



فهرست مطالب

۲	سرنگونی و محاکمه به دست کی؟
۳	تأثیر تحریم‌ها بر واردات دارو و مواد اولیه کارخانجات داروسازی و تجهیزات پزشکی
۶	مروری بر مبارزات سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و اعتصاب ۷۱ روزه اخیر
۱۳	در جبهه نبرد طبقاتی
۲۰	اعدام نوید افکاری را قویاً محکوم می‌کنیم
۲۱	ریاکاری بس است!
۲۲	اعدام «نوید افکاری» برای ارباب و فروشنده خشم کارگران و معترضان!
۲۳	سخنی کوتاه درباره فاجعه محیط زیست
۲۴	در حاشیه سخنان ریاکارانه و جنگ افروزان «دونالد ترامپ» در سازمان ملل
۲۵	در حاشیه درخشش فیلم «خورشید» در جشنواره ونیز
۲۶	به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام رفیق احمد دالری
۲۶	اُفت وال استریت و دلار با اولین مناظره انتخاباتی ترامپ - بایدن
۲۷	بمناسبت ۱۱ سپتامبر
۲۸	حباب تاریخی بورس در ایران
۳۱	وقتی آب سر بالا می‌رود (۱)
۳۷	ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
۳۸	گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش
۴۱	پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

سرنگونی و محاکمه به دست کی؟

با اعدام ضدانسانی «نوید افکاری» بار دیگر نیروها و محافل امپریالیستی با نقاب دفاع از «حقوق بشر» به میدان آمدند و لبه تیز تحریم اقتصادی و تشویق به مداخله «بشردوستانه» امپریالیستی را تیزتر کردند و از محاکمه رژیم در «دادگاه‌های بین‌المللی» سخن می‌گویند. این جیره‌خواران اجنبی در واقع از اعدام‌های وحشیانه و سرکوب توده مردم بسیار مسرورند، زیرا این اقدامات جنون‌آمیز بستر مناسبی برای تشویق و توجیه تشدید تحریم‌های اقتصادی و مداخله خارجی هستند. احزاب و سازمان‌هایی نظیر سازمان مجاهدین رجوی و سلطنت‌طلبان، تجزیه‌طلبان رنگارنگ و پیروان حزب اسرائیلی منصور حکمت از این قماش‌اند. این محافل با توسل به اعدام «نوید افکاری» از در عقب وارد می‌شوند با طرح «بایکوت‌های ورزشی، هنری و سیاسی»، بایکوت دیپلماتیک و بستن سفارتخانه‌ها، مداخله خارجی و محاکمه سران رژیم در «دادگاه‌های بین‌المللی» و تشدید تحریم‌های ضدبشری، که دودش به چشم مردم ایران می‌رود، صف ضدانقلابی و وطن‌فروشان خود را شفاف‌تر کرده‌اند. این سازمان‌ها و ایرانی‌های خودفروخته و فرومایه‌ای که حق سرنگونی و رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی را از مردم ایران می‌گیرند و به ترامپ و نتانیاهو و «دادگاه‌های بین‌المللی لاهه و لندن» می‌دهند، هیچ ارتباطی با مبارزه عادلانه مردم ایران، که برای نان، آزادی و حقوق دموکراتیک مستقلاً پیکار می‌کنند، ندارند. این مراجع صلاحیت‌دار تبهکار بین‌المللی، همانطور که رئیس جمهور قانونی صربستان، «اسلوبودان میلوسویچ» را محاکمه و اعدام کرده‌اند، از این به بعد نیز به عنوان دادستان کل جهان «حق دارند تعریف کنند که تروریست کیست و کی نیست و خودشان تصمیم بگیرند با نقض همه حقوق بین‌الملل به حریم کشورها تجاوز کنند و آدم بکشند.

ایرانی‌های فرومایه و خودفروخته، که فاقد هرگونه هویت ملی و مستقل هستند، بر این نظرنند که بزرگ‌ترین عدالت‌خواه جهان و قاضی القضاات، «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور بیمار و جنگ‌افروز آمریکاست! آنها برای تروریسم دولتی «ترامپ» و «نتانیاهو» و تربیونال امپریالیستی دست می‌زنند و هلهله می‌کنند تا حقوق‌هایشان افزایش یابد. این خودفروشان هوادار تجاوز نظامی و تحریم مردم ایران هستند و از حضور جنایتکاران

جهانی در منطقه خاورمیانه دفاع می‌کنند و معترض‌اند که چرا داعشیان آدم‌خوار رژیم قانونی سوریه تحت رهبری «بشار اسد» را سرنگون نکردند و نتوانستند به ایران برسند. مرگ داعش تیری به قلب این خودفروشان است. اینان دروغ می‌گویند که می‌خواهند حکومتی بهتر از حکومت جمهوری اسلامی بر سر کار آورند. حکومت دست‌آموز و دست‌نشانده «ترامپ» - نتانیاهو» وحشتناک‌تر از حکومت کنونی ایران است.

مخالفت این طیف از ایرانیان با مخالفت عموم مردم ایران با رژیم جمهوری اسلامی، که با دو انگیزه متضاد صورت می‌گیرد، از بیخ و بن متفاوت است. مردم ایران برای یک رژیم انقلابی و دموکراتیک، مستقل و عدالت‌خواه، که مخالف هرگونه مداخله خارجی است، پیکار می‌کنند. مخالف هرگونه حکومت استبدادی در هیئت سلطنتی و مذهبی و سایر اشکال ضد مردمی هستند. در حالی که طیف ایرانیان خودفروخته چشم امیدشان کاخ سفید است و بابت تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه مردم ایران تلاش می‌کنند و همانند چلبی‌های عراقی منتظر تجاوز نظامی آمریکا به ایران هستند.

هیچیک از ملل منطقه با تجاوز نظامی آمریکا به دموکراسی و حقوق بشر دست نیافته و جز ویرانی و تباهی، فقر و گرسنگی و فرار و مهاجرت نصیب‌شان نشده است. طنز تاریخ این است که اکنون طیفی از ایرانیان و احزاب خودفروخته نظیر فرقه رجوی و سلطنت‌طلبان.... بر «دونالد ترامپ» سرمایه‌گذاری کرده‌اند تا با انتخاب مجدد او به عنوان رئیس جمهور آمریکا تکلیف ایران را با یک حمله نظامی روشن کنند! از طرفی جمهوری اسلامی نیز بر اسب «جوبایدن» شرط‌بندی کرده است تا شاید با مذاکره و کنار آمدن با جناح دموکرات‌ها چند صباحی بر عمر نکبت‌بارش بیافزاید!

اشک تمساح امپریالیسم آمریکا و مداحان این ابرجنایتکار برای اعدام «نوید افکاری» و مردم ایران ریاکارانه است، باید به افشای آن دست زد. از گذشته باید به درستی آموخت زیرا گذشته چراغ راه آینده است! بقول لنین «بحث بر سر جانشینی رژیم از سرنگونی خود رژیم حاکم مهم‌تر است». سرنگونی رژیم وقتی دارای مضمون مرفی و انقلابی است که فقط بدست توده مردم برای رهایی از استبداد، ستم طبقاتی و استثمار و برای حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران تعریف شود. در غیر اینصورت فاقد ارزش است، جز وخیم‌تر شدن اوضاع بر ضد منافع توده مردم و ویرانی ایران حاصلی نخواهد داشت! •

در گفت‌وگو با «ایسنا»، از تفاوت موجود میان شعار و عملکرد در تحریم دارویی ایران گفت و توضیح داد: «در صحبت و شعارهای مطرح شده می‌گویند که داروی ایران تحریم نشده و تعدادی از شرکت‌های خارجی نیز اعلام کرده‌اند که همچنان با ما همکاری خواهند کرد، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد، متفاوت است زیرا شاید دارو از نظر تجاری، نوع خاصی از کالا باشد اما همچنان سازنده و فروشنده آن تنها در صورتی که مبلغ به دستشان برسد، کالا را به ایران می‌فروشند». وی خاطرنشان کرد: «در ماه‌های گذشته با توجه به محدودیت‌هایی که در روابط بانکی به وجود آمده، کار نقل و انتقال ارز دشوار و طولانی شده و تحریم‌ها از این طریق در روابط ما با داروسازان بین‌المللی تاثیر گذاشته‌اند».

«برایان هوک» با افتخار گزارش داد که در عرض یک سال ۵۰ میلیارد دلار به دولت ایران ضرر زده‌ایم و «پومپو» که در توئیتر به فارسی، خود را حامی و دوستدار مردم ایران می‌خواند، می‌گوید: «اگر ایران می‌خواهد مردمش غذا بخورند، شروط ما را اجرا کند!»

تاثیر تجارت خارجی غیردولتی ایران در واردات دارو و مواضع ضد و نقیض مقامات دولتی در مورد کانال مالی و فساد در دستگاه دولتی. «اسفندیار باتمانقلیچ»، بنیانگذار بورس و بازار که تحولات اقتصادی ایران را دنبال می‌کند، می‌گوید: «عبور از پیچ و خم مقررات جدید و هزینه اضافی تغییر بانک کارگزار باعث می‌شود تجارت با ایران برای شرکت‌های کوچک‌تر در دررساز شود. او از اهمیت عوامل داخلی مانند کمبود دسترسی به ارز در داخل و همچنین بی‌ثباتی پول ایران سخن می‌گوید که باعث گران شدن اقلام وارداتی می‌شود.

سفارت سوئیس در تهران، پنجشنبه دهم بهمن ۱۳۹۸، در توییتری با اعلام راه‌افتادن کانال نقل و انتقال مالی نوشت: «روز نقطه عطف مهم پس از اولین پرداخت موفق برای محموله دارویی، به طور آزمایشی، و آماده شدن بستر ساز و کار مالی جهت تحویل کالاهای انسان‌دوستانه، تأمین اقلام کشاورزی، غذایی، دارویی و تجهیزات پزشکی. با تشکر از تمامی مقامات ایرانی، سوئیسی و آمریکایی».

پاسخ همتی به اظهارات سفیر سوئیس در تهران رئیس کل بانک مرکزی در واکنش به اظهارات سفیر سوئیس در تهران در ۱۴ بهمن ۱۳۹۸ می‌گوید: «واردات دارو و ملزومات پزشکی ما در ۱۰ ماه گذشته ۲۰۰۰ برابر حجم واردات انجام شده از کانال مالی سوئیس است که بیش از ۴ میلیارد دلار بوده است.... ما برای این بخش از امور ضروری کشور وابسته به تصمیمات و اقدامات دیگران نیستیم و در یک سال و نیم گذشته نیز آمریکا حداکثر تلاش خود برای جلوگیری و اختلال در واردات دارو برای بیماران کشورمان انجام داده است.

ضمن اینکه نفس اعلام صدور مجوز توسط آمریکا برای واردات دارو و تجهیزات پزشکی نشان می‌دهد که علی‌رغم



تاثیر تحریم‌ها بر واردات دارو و مواد اولیه کارخانجات داروسازی و تجهیزات پزشکی

تاثیر تحریم‌های امپریالیستی و فساد حکومتی بر سلامت بیماران سرطانی، تالاسمی، هموفیلی، دیابتی، پیوند عضو

در نوامبر سال ۲۰۱۸، ایالات متحده «سخت‌ترین تحریم‌ها» را علیه صدور نفت، صنایع و بانک‌های ایران به اجرا گذاشت و به شرکت‌های خارجی، که درصدد دورزدن این محدودیت‌ها بودند، هشدار داد. با این همه، اعلام شد تحریم‌ها شامل مواد غذایی و دارو و تجهیزات پزشکی نیست.

«ریچارد نفیو»، کارشناس تحریم آمریکا می‌گوید که «مشکل در این است که باید بانکی را پیدا کنید که حاضر باشد خط مالی و اقدامات مالی سازگار با تحریم‌ها را برای ارائه تسهیلات لازم برای چنین مبادلاتی (دارو و تجهیزات پزشکی) فراهم کند. وی می‌افزاید که «غالباً از نظر بانک‌ها چنین معامله‌ای به درد سرش نمی‌آورد، بنابر این یک مشکل عملی در وادار کردن بانک‌ها به تقبل چنین معاملاتی وجود دارد. اما سؤال این است که آیا بانک می‌تواند چنین تسهیلاتی را فراهم کند؟ قطعاً». «همچنین همه داروها و اقلام دارویی معاف نیستند».

«جاستین واکر»، مدیر روش‌های تحریم در موسسه «یو کی فایننس»، که نماینده بانک‌های بریتانیاست، می‌گوید: «معامله با ایران در زمینه اقلام بشردوستانه و عملیات مربوط به آن پیچیده است. از نظر قانونی، دارو مشمول تحریم نیست، اما اگر طرف معامله یک نهاد یا عامل تحت تحریم باشد، ارسال آنها مشمول تحریم می‌شود».

«ناصر ریاحی»، عضو اتاق بازرگانی تهران و فعال صنعت دارو،

ادعای آمریکا مبنی بر تحریم نبودن دارو و اقلام بشردوستانه، این اقلام عملاً توسط آمریکا تحریم شده است و گرنه نیازی به مجوز نداشت. با تلاش‌های انجام شده توسط بانک مرکزی و سایر دستگاه‌ها، با این تحریم‌ها مقابله شده است و داروهای مورد نیاز مردم تاکنون تأمین شده و این روند در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

اسناد دفتر آمار اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که در شش ماه اول سال ۲۰۱۹ میلادی، ایران تنها از این اتحادیه نزدیک به ۳۲۰ میلیون یورو دارو وارد کرده است. ایران بخش عمده داروهای اساسی مورد نیاز را در داخل تولید می‌کند، اما در مورد داروهای پیشرفته، به شدت به واردات وابسته است. تخمین زده می‌شود که اگرچه از لحاظ حجم، فقط حدود ۳ درصد دارو مورد نیاز ایران از خارج وارد می‌شود، اما از نظر ارزش، این داروهای گرانبه‌تر حدود یک سوم کل ارزش اقلام دارویی را تشکیل می‌دهد. براساس آمار رسمی، بازار دارو در ایران نزدیک به ۲۰ هزار میلیارد تومان ارزش دارد که ۹۷ درصد آن در داخل تولید می‌شود، اما سه درصد واردات دارو، نزدیک به ۳۰ درصد ریالی بازار دارو را به خود اختصاص می‌دهد. فساد در رابطه با واردات دارو، صدای بانک مرکزی ایران را هم درآورده است، به نحوی که در نامه‌ای خطاب به «حسن روحانی» از پرداخت نشدن یک میلیارد یورو ارزش دولتی تخصیص داده شده به شرکت‌های دارویی و تأمین‌کننده کالاهای اساسی خبر می‌دهد. (۵ مرداد ۱۳۹۸) این همان یک میلیارد دلاری است که میان آمارهای بانک مرکزی و وزارت بهداشت به آن اشاره شد. اما این پایان ماجرا نیست، چرا که خود وزیر بهداشت ایران تأیید می‌کند که برخی از افراد در وزارت بهداشت با پول واردات دارو، اقلام دیگری همچون کابل برق وارد کرده‌اند. موضوعی که در دولت «محمود احمدی نژاد» هم سابقه داشت و «مرضیه وحید دستجردی»، وزیر پیشین بهداشت، هم گفته بود که با ارز اختصاص یافته برای واردات دارو، «خوراک سگ و دسته بیل و زین اسب» وارد شد. «محمود بهمنی»، رئیس پیشین بانک مرکزی، هم گفته بود که با پول دارو «اتوموبیل و کالای لوکس» وارد ایران شده است.

«سعید نمکی»، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۸ در جمع اهالی لامرد گفت: «کمبود دارو به یک سوم سال ۹۷ کاهش یافته و شرکت‌های دارویی ۹۷ درصد نیاز داخل را تأمین می‌کنند و به ۵۰ کشور صادرات دارند». «سعید نمکی» می‌گوید: «افرادی در این وزارتخانه با ارز دولتی، که برای واردات دارو و لوازم پزشکی اختصاص دارد، اقلام دیگری از جمله کابل برق وارد کرده‌اند... از جمله وارداتی که با ارز دولتی مربوط به دارو انجام شده، واردات داروهای تاریخ مصرف گذشته است».

به گزارش «مشرق»، حجت الاسلام حسن روحانی، رئیس‌جمهور در گفت‌وگو با رئیس کل بانک مرکزی ضمن

دریافت گزارش مربوط به آخرین اقدامات انجام شده در زمینه تأمین مواد اولیه دارویی مورد نیاز کشور، بر اختصاص ارز مورد نیاز در این زمینه تأکید کرد. رئیس‌جمهور با اشاره به شرایط سخت اقتصادی کشور ناشی از تحریم‌های ظالمانه آمریکا و شیوع «ویروس کرونا»، گفت: «در شرایطی که دشمنان با اعمال تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی خود حتی دارویی مورد نیاز مردم را تحریم کرده‌اند، تأمین نیازهای دارویی کشور را اولویت بالایی برخوردار است».

«عبدالنصر همتی»، رئیس بانک مرکزی نیز گزارشی از روند تأمین ارز مواد اولیه مورد نیاز کارخانجات دارویی ارائه کرد و گفت: «طی چند روز گذشته بیش از ۴۲۰ میلیون دلار صرفاً برای خرید دارو و مواد اولیه دارو با نرخ ۴۲۰۰ تومان تأمین ارز شده است». به گفته رئیس بانک مرکزی از ابتدای سال جاری بیش از ۹۰۰ میلیون دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی برای واردات دارو و تجهیزات پزشکی تأمین شده است.

«نمکی»، وزیر بهداشت در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۹۸ می‌گوید: «مشکلی برای تأمین داروی بیماران خاص و سایر بیماران در کشور وجود ندارد. در سال جاری سه میلیارد دلار دارو و تجهیزات پزشکی مورد نیاز کشور از خارج وارد شد و میزان کمبودی ما در بخش دارو و تجهیزات تا یک سوم کمتر از سال گذشته است. واقعیت موجود در مورد فقدان یا کمبود داروهای بیماری‌های خاص و مواد اولیه دارو و تجهیزات پزشکی و تأثیر آن بر سلامت میلیون‌ها انسان. تارنمای «فرانس ۲۴» در گزارش خبری خود در تاریخ ۱۲ اسفند ۹۸ از یک واحد تولیدی دارویی در کرج می‌نویسد: «این واحد تولیدی دارو با ۶۰۰ پرسنل در حالی که ایران تحت فشار سنگین تحریم‌ها قرار گرفته است، تلاش می‌کند تعدادی از داروهای بیماران سرطانی را تولید کند، اما با محدودیت‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کند».

این تارنما از قول، «رضا مصطفوی»، مدیر این واحد تولیدی می‌افزاید: «در حال حاضر، ما با مسائل بسیاری مواجه هستیم. برای نمونه به دلیل تحریم‌ها، معمولاً نمی‌توانیم پول انتقال دهیم یا تأمین‌کننده حاضر به فروش ماشین آلات مورد نیاز ما نیستند. ظاهراً و روی کاغذ، تحریم‌های آمریکا، در موارد انسان‌دوستانه از مجازات‌های ایالات متحده معاف هستند، اما در عمل بانک‌ها برای اینکه مشمول مجازات‌های احتمالی نشوند و تحت پیگرد قرار نگیرند، تمایل ندارند با ایران معامله کنند و می‌خواهند میزان معامله با ایران به حداقل برسد. اکنون تعمیر قطعات ماشین‌های ما یک مشکل بزرگ است. ما به قطعات جدید برای دستگاه‌های خودمان نیاز داریم. در ضمن در شش ماه گذشته ما دیگر نتوانسته‌ایم دارویی که برای درمان سرطان خون ضروری است، تولید کنیم، چرا که مدتی است نتوانسته‌ایم مواد آن را وارد کنیم، بنابر این خط تولید ما در حال حاضر متوقف شده است. البته ما امیدواریم بتوانیم خودمان با یک بیو راکتور «بسیار بزرگ» ماده موثره این دارو را تولید

دیگری را استفاده کنند». وی خاطرنشان کرد: «برخی داروهای خارجی، که این بیماران استفاده می کنند، با توجه به کمبود و گرانی امکان تهیه آنها وجود ندارد؛ برای نمونه بیمارانی هستند که برای تهیه داروهای خود ۴۰۰ هزار تومان هزینه می کنند.» «میترا کاج آبادی» عضو «شورای فعالان انجمن دیابت ایران»، در گفتگو با «ایسنا»، کمبود دارو و تجهیزات مورد نیاز برای بیماران دیابتی را چالش بزرگ این جامعه در ماه های گذشته دانست و گفت: «کمیاب شدن نوار تست قند خون در داروخانه ها باعث شده بیماران چند ماهی منتظر شوند تا تعداد محدودی در بازار توزیع شود، همچنین کمبود قلم های انسولین دیابتی ها را ناگزیر به استفاده از انسولین های سرنگی کرده که برخلاف قلم های قبلی، نوسانات سختی در میزان قند خون ایجاد می کند». وی اضافه کرد: «بزرگ ترین جامعه بیماران خاص کشور، یعنی مبتلایان به دیابت نوع یک و دو که ۱۱ درصد جمعیت بالای ۲۵ سال در کشور (حدود ۱۲ میلیون نفر) را تشکیل می دهند. دیابت یک بیماری بسیار شایع و جدی است و اخباری مانند این که هر هفت ثانیه یک نفر بر اثر دیابت در جهان از دنیا می رود یا هر چند ثانیه، یک نفر پای خود را از دست می دهد، درست هستند اما این بیماری در حالی کشنده است که کنترل نشود و این مهم ترین حلقه گم شده برای جلوگیری از مشکلات بیماران دیابتی در جامعه ماست».

تأثیر تحریم های امپریالیستی از طرفی و فقدان سیستم درمانی عمومی و رایگان و حاکمیت سیاست های نئولیبرالیستی در حوزه بهداشت و درمان و کاهش ارزش ریال و تورم فوق العاده، هزینه های درمانی خانواده ها را افزایش داده به نحوی که بسیاری از زحمتکشان و اقشار کم درآمد به خود درمانی و صرف نظر از دارو و درمان روی آورده اند. کارگران و زحمتکشان ایران بیش ترین قربانیان وضعیت موجودند که در بین دو سنگ آسیاب دشمنان طبقاتی خارجی و داخلی در حال له شدن هستند! تاریخ تمام انقلابات بزرگ و مبارزات رهایی بخش زحمتکشان جهان (نظیر انقلاب روسیه، چین، کره، ویتنام، کوبا و...) نشان داده است که کارگران و زحمتکشان برای رهایی از ستم طبقاتی راهی جز مقابله با همه دشمنان طبقاتی در عرصه داخلی و بین المللی ندارند!

کنیم، اما به دلیل تحریم ها مشکلات تقریباً غیرقابل مواجه هستیم».

«یونس عرب»، مدیرعامل «انجمن تالاسمی ایران» گفت: «از سال ۸۸ که تحریم های آمریکا آغاز شد، شرکت های دارویی با مشکل نقل و انتقالات مالی مواجه شدند و با شیب خزنه های بیماران تالاسمی با کمبودهای دارویی مواجه شدند اما در حال حاضر این تحریم ها به اوج خود رسیده و مستقیماً جان بیماران را هدف قرار داده است». وی با بیان اینکه در سال گذشته حدود ۹۰ بیمار تالاسمی به دلیل در دسترس نبودن داروها و این تحریم ها ظالمانه جان خود را از دست داده اند، گفت: «امسال نیز ۶۰ بیمار جوان ما فوت کرده اند که اگر داروها تحریم نبود، اکنون زندگی طبیعی داشتند».

«احمد قویدل»، رئیس سابق «انجمن هموفیلی ایران»، درباره تأثیرگذاری تحریم ها بر سلامت بیماران هموفیلی گفت: «تحریم های آمریکا عامل معلولیت هزاران نفر از بیماران خاص است. او تصریح کرد سازمان های مردم نهاد از جمله «انجمن هموفیلی ایران»، سازمان دولتی نیستند و حتی بودجه ای از دولت دریافت نمی کنند؛ لذا تحریم کردن بیماران تحت پوشش این سازمان ها بازی با جان آنهاست و ما امیدواریم سازمان های بین المللی صدای این بیماران را بشنوند؛ به طوری که در حال حاضر این بیماران با مشکلات زیادی در زمینه تأمین دارو مواجه هستند؛ داروهایی که اگر به موقع به دست آنها نرسد، باعث معلولیت آنها خواهد شد».

«سارا نوری»، مدیرعامل «انجمن بیماران ام پی اس ایران»، درباره تأثیرگذاری تحریم های یکجانبه آمریکا علیه بیماران ام پی اس، اظهار داشت: «از اسفندماه سال گذشته با تشکیل تحریم ها مشکلاتی در زمینه واردات داروهای این بیماران ایجاد شد؛ به طوری که شرکت های واردکننده نیز اعلام کردند که توانایی واردات داروهای این بیماران با ارز دولتی را ندارند؛ به دلیل اینکه شرکت های فروش دارو با ارز بیش تری این داروها را در اختیار ایران قرار خواهند داد». وی با بیان اینکه تاکنون ۳۰۰ بیمار ام پی اس در کشور شناسایی شده اند، بیان داشت: «برآورد ما این است که آمار این افراد به هزار نفر برسد. در حال حاضر افراد شناسایی شده از انجمن ما خدمات دارویی دریافت می کنند که مهم ترین داروی آنها آنزیمی است که باید به صورت هفتگی در اختیار بیماران قرار بگیرد. مدیرعامل انجمن بیماران ام پی اس ایران افزود: «به طور مثال اگر بیماری باید برای یک دوره ۵۰ عدد دارو دریافت کند، به دلیل مشکلات ناشی از تحریم تنها ۵ الی ۱۰ عدد دارو دریافت می کند که همین موضوع صدمات جدی به سلامت بیمار وارد کرده است».

«داریوش نسبی تهرانی»، رئیس «انجمن صرع»، درباره اثر تحریم ها بر تأمین داروهای بیماری صرع، اظهار داشت: «برخی داروها به خاطر تحریم در تولید آن توسط شرکت ها اختلال ایجاد شده و بیماران مجبورند داروی شرکت های



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید

بستن جاده اندیمشک به اهواز ادامه یافت.

در اعتراض به فروش هزار هکتار از ۱۲ هزار هکتار اراضی کشاورزی این کارخانه، در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷، کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه با انتشار خواسته‌های زیر به اعتراض برخاستند: ۱- پرداخت سه ماه دستمزد عقب افتاده. ۲- پایان دادن به پرونده‌سازی‌های دروغین و پایان دادن احضار فعالان کارگری به دادگاه. ۳- برکناری مدیر عامل و اعضای هیئت مدیره شرکت. ۴- برکناری رئیس حفاظت. ۵- ایجاد سندیکای مستقل کارگری.

در آبانماه ۱۳۸۶، حدود ۲۵۰۰ نفر از کارگران نیشکر هفت تپه در نامه‌ای به مدیر کل کار استان خوزستان خواستار بازگشایی سندیکای خود شده بودند. این مسئله در شورای تأمین استان خوزستان به عنوان مسئله‌ای امنیتی بررسی شد و کسانی که نامه را تحت عنوان هیئت بازگشایی سندیکا امضاء کرده بودند، بازداشت شدند. با این وجود، هیئت بازگشایی در اردیبهشت ۱۳۸۷ به صورت علنی اعلام موجودیت نمود و در صبح ۱ آبان ۱۳۸۷ با رأی گیری عمومی کارگران و با آرای بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران، علی‌رغم مخالفت‌ها و ممانعت‌های فراوان وزارت کار و هشدارهای وزارت اطلاعات به فعالان کارگری، به‌طور رسمی بازگشایی شد.

«علی نجاتی»، «جلیل احمدی»، «فریدون نیکوفرد»، «قربان علی‌پور» و «محمد حیدری مهر»، رئیس و چهار عضو هیئت مدیره سندیکا در دادگاه انقلاب به اتهام تبلیغ علیه نظام محاکمه و به یک سال حبس و سه سال محرومیت از حضور در تمامی فعالیت‌ها و انتخابات صنفی کارگران محکوم شدند. شش ماه از مدت زندان آنها به مدت پنج سال تعلیق شد و برای «محمد حیدری مهر» به مدت هشت ماه، به صورت حکم تعلیقی در آمد.

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه یکی از چهار تشکل (سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه) کارگری‌ای بود که در ۲۱ بهمن ۱۳۸۸، بیانیه‌ای موسوم به منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران صادر کردند. خواسته‌های این چهار تشکل کارگری در منشور منتشر شده به شرح زیر بود: ۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب. ۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی از زندان. ۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری. ۴- طرح هدفمند کردن یارانه‌ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد.



مروری بر مبارزات سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و اعتصاب ۲۱ روزه

اخیر

مطلبی که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، بخشی از سخنانی یکی از رفقای حزبی در کنفرانس داخلی است. ما بخاطر اهمیت این اعتصاب بطور خاص و مبارزه کارگران ایران بطور عام به درج آن در نشریه مبادرت می‌کنیم، به این امید که مورد توجه همه مدافعان طبقه کارگر قرار گیرد.

هیئت تحریریه

شهریور ماه ۱۳۹۹

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۵۳ تأسیس شد. ولی بعد از انقلاب ۵۷ سندیکاهای کارگری، از جمله سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نیز همانند سازمان‌های سیاسی مورد سرکوب واقع شدند. کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه حرکت‌های اعتراضی خود را طی سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، با شعار «ما کارگر هفت تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه» آغاز کردند. اولین دلیل اعتراض کارگران، عدم دریافت دستمزد به مدت سه ماه متوالی بود. اما در سال ۱۳۸۶، این اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی به اشکالی چون بست نشینی در کارخانه، تحصن در مقابل اماکن دولتی از جمله استانداری، راهپیمایی در نقاط مختلف شهر و

ارزش ریال در مقابل دلار و در نتیجه گران شدن هزینه تولید و واردات بی حساب و ارزان شکر و قند، و بالابردن قیمت مواد خام مورد نیاز و وسائل فنی و ابزار و دستگاه‌های مورد نیاز و در نتیجه ورشکسته کردن کارخانه و فروش آن به قیمت نازل و بعد از آن دادن وام و بدهکار کردن شرکت و در نتیجه باز هم کم‌تر شدن تولید و خراب‌تر شدن اوضاع مالی کارگران و دوباره و دوباره بیکارسازی کارگران و آماده کردن زمینه برای ورود سرمایه‌های خارجی و این سیاستی است که در تمام کارخانه‌های و تمام رشته‌های تولیدی بر مبنای سیاست نئولیبرالیستی انجام شده است چه در ایران و چه در کشورهای دیگر و مابقی سیاست‌های نئولیبرالیستی که در هفت تپه نیز انجام شده است.

در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۹۶ پانزده نفر از کارگران هفت تپه در تجمعی اعتراضی برای رسیدگی به مطالبات صنفی خود بازداشت شدند. روز بعد نیز کارگران برای پیگیری مطالبات قبلی و همچنین برای آزادی همکاران بازداشتی‌شان دست به اعتراض زدند. در مرداد ۱۳۹۶ چهل تن از کارگران معترض شرکت نیشکر هفت تپه به دادگستری شوش احضار شدند. ولی کارگران بار دیگر در آذر ۱۳۹۶ در اعتراض به عدم پرداخت طولانی‌مدت دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. کنفدراسیون بین‌المللی کارگران صنایع مواد غذایی، کشاورزی و خدمات در بیانیه‌ای از این اعتصاب پشتیبانی کرد. سپس این اعتصاب‌ها در دیماه همزمان با تظاهرات مردمی سال ۱۳۹۶ تکرار شد. کارگران در ۱۳ ماه پیش از آن، تنها پنج ماه دستمزدشان را سر وقت گرفته بودند. این اعتصاب‌ها در سال ۱۳۹۷ نیز تکرار شد.

اعتصاب کارگران هفت تپه در آبان ۱۳۹۷ وارد مرحله تازه‌ای شد. اینبار کارگران با جدیت بیش‌تری دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. آنها همسران و فرزندان خود را نیز به همراه خود به راهپیمایی‌ها آوردند. کارگران همچون روزهای گذشته با شعارهایشان از حمایت دولت از مالکان شرکت انتقاد می‌کردند. کارگران شعار دادند: «دولت، مختلس/ پیوندتان مبارک». و در روز جمعه ۲۵ آبان ۱۳۹۷ اعتراض‌هایشان به نماز جمعه شوش کشیده شد. کارگران سخنان امام جمعه را قطع کرده و پس از پشت کردن به او شعار «پشت به دشمن، رو به میهن» سردادند. در روز ۲۶ آبان ۱۳۹۷ اعتراض‌ها وارد سیزدهمین روز خود شد. در این روز از اعتصاب، جمعیت زیادی در خیابان‌های شوش، در استان خوزستان، به حمایت از کارگران معترض تجمع کردند. کارگران بازنشسته هفت تپه نیز شنبه ۲۶ آبان در بیانیه‌ای از اعتصاب کارگران حمایت کردند.

«اسماعیل بخشی» و دو تن دیگر در روز یکشنبه ۲۷ آبان ۱۳۹۷ دستگیر می‌شوند. کارگران طی یک راهپیمایی اعتراضی در شهر شوش، خواستار آزادی بازداشت‌شدگان می‌شوند، ولی روز دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۷ تعداد ۱۹ نفر دیگر از کارگران

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیط‌های کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده‌های منتخب مجامع عمومی کارگران. ۶- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه‌ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده‌اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند، باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند. ۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی. ۸- برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره‌مندی آنان از تأمین اجتماعی و خدمات درمانی. ۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی‌های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند. ۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد.

شرکت نیشکر هفت تپه را که تا دهه ۹۰ زیرمجموعه دولت بود، با اجرای سیاست‌های نئولیبرالی، زمینه ورشکستگی و فروش آن به قیمتی بسیار نازل را فراهم آوردند. همانگونه که با بسیاری از کارخانه‌ها و حتی رشته‌های تولیدی بزرگ و خرد رفتار کردند تا بالاخره در سال ۱۳۹۴ با پیش‌پرداخت تنها ۶ میلیارد تومان به دو شرکت خصوصی واگذار شد. با وجود آنکه تا قبل از این با اخلال در تولید زمینه نارضایتی کارگران را فراهم کرده بودند و در پرداخت حقوق‌ها مشکل ایجاد کرده بودند و با کم کردن تولید، شرکت را ضررده نشان می‌دادند، ولی با خصوصی کردن شرکت وضع تولید و پرداخت‌ها را خراب‌تر از قبل نشان دادند و بدین شکل از آن زمان کارگران به دلایلی اعم از «تعویق دستمزدها، سوءمدیریت و ابهام در قراردادهای کار با کارگران پیمانی، قراردادی و روزمزدی» دست به اعتراضات پایایی زدند. در پی ناکارآمدی مالکان جدید در مدیریت این شرکت، کارگران خواستار بازگرداندن آن به بخش دولتی شدند تا امنیت شغلی و معیشتی بهتری از آنچه بوجود آمده بود، به دست آورند. عمده مطالبات کارگران بر سر حقوق به تعویق افتاده آنها بود. کارگران دلیل عدم پرداخت به موقع دستمزدهایشان را «بی‌کفایتی و عدم انسجام در گروه مدیریتی شرکت» عنوان می‌کردند.

تولید شکر از سال (۹۵/۹۴) که شصت هزار تُن بوده است، در سال (۹۹/۹۸) به هجده هزار تُن رسانده شد. بخش تصفیه شکر را پس از بیش از نیم قرن، تعطیل کردند. با کم کردن تعرفه‌های واردات و گران کردن هزینه تولید و کم کردن

دیگه فایده نداره»، «زندانی هفت تپه آزاد باید گردد»، «فولاد، هفت تپه، اتحاد اتحاد» و «کارگر زندانی آزاد باید گردد» به برخورد امنیتی با کارگران اعتراض کردند.

اعتراضات کارگری در خوزستان پیش از این در تمام هفته‌های آبان ۱۳۹۷ ادامه داشت. جدای از اعتراضات کارگران شرکت‌های گروه ملی اهواز و نیشکر هفت تپه، کارگران پالایشگاه‌ها، پتروشیمی‌ها، شهرداری‌ها، از جمله کارگران خوزستانی هستند که در شهرهای مختلف خوزستان اعتراض، تجمع و یا اعتصاب کردند.

اعتصابات کارگری ایران و خواسته‌های برحق کارگران مورد پشتیبانی سازمان‌های صنفی و سیاسی کارگری، و فعالان مدنی، دانشجویان، هنرمندان و نویسندگان در ایران و جهان قرار گرفت و همگی خواستار برآورده شدن خواسته‌های آنان و آزادی کارگران زندانی شدند.

به دنبال پخش اعترافات ساختگی «اسماعیل بخشی» و «سپیده قلیان»، «اسماعیل بخشی» روز جمعه ۱۴ دیماه ۱۳۹۷ با انتشار یادداشتی در صفحه شخصی اینستاگرامش، ضمن تأیید شکنجه‌اش در زندان، «سید محمود علوی»، وزیر اطلاعات را به مناظره‌ای در یک برنامه تلویزیونی در مورد شکنجه زندانیان دعوت کرد.

اعترافات اجباری، که نتیجه شکنجه وحشیانه زندانیان بود، بار دیگر به افشای نظام حاکم منجر شد و تمامی سازمان‌های صنفی و سیاسی و افراد آزادی‌خواه و فعالان مدنی یکصدان آن را محکوم کردند و از زندانیان در بند و فعالان صنفی و سیاسی به دفاع برخاستند.

در سال ۹۷ علاوه بر خوزستان در دیگر استان‌های ایران نیز در بسیاری از شهرها شاهد اعتصابات بزرگ و کوچک کارگران، معلمان، کادر درمانی بیمارستان‌ها، بازنشستگان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش بودیم که اکثر این اعتصابات با خواسته‌های مشابه صورت گرفت. از جمله خواسته‌های مطرح در اعتصابات «معوقات مزدی، لغو خصوصی‌سازی، آزادی زندانیان صنفی و سیاسی، لغو قراردادهای سفید امضاء، بستن قراردادهای دائم و...» بود.

سال ۱۳۹۸ نیز همچون سال‌های پیش با اعتراضات پُرشمار کارگری سپری شد. در طول این سال در مجموع ۱۲۵۹ اعتراض کارگری روی داد. با این حال تعداد اعتراض‌ها، در مقایسه با سال ۹۷، که ۱۷۰۰ مورد اعتراض در آن رخ داد، ۲۵ درصد کاهش داشت. از علل این کاهش می‌توان علاوه بر عامل سرکوب سازمان‌ها و فعالان مدنی و صنفی و سانسور اخبار کارگری، از جاری شدن سیل در چندین استان، اعتراضات مردمی، انتخابات و شیوع «ویروس کرونا» نیز نام برد. در سال ۹۸ نیز مانند سال‌های قبل، اعتراض کارگران به موقعیت فلاکت بار و تحمل ناپذیر خود، با سرکوب افسارگیخته رژیم

نیشکر هفت تپه را نیز بازداشت کردند. کارگران برای آزادی دستگیرشدگان در مقابل دادگاه شهرستان شوش بست نشستند و در روز سه‌شنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۷ بدنبال تظاهرات کارگران نیشکر هفت تپه در شهر شوش ۱۵ نفر از دستگیرشدگان آزاد شدند.

اعتراضات کارگری به واسطه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی و فلاکت زندگی کارگران، در سال ۱۳۹۷ در خوزستان در اصناف مختلف کارگری اوج گرفت که البته کارگران هفت تپه پیشگام آن و تأثیرگذار بر روی کارگران دیگر بودند. این اعتراضات در قالب اعتصاب سراسری، برپایی تظاهرات و راهپیمایی صورت گرفت. در ماه آبان و آذر این اعتراضات گسترده‌تر شده و به اوج خود رسید. مرکز این اعتراضات عمدتاً در شهرهای شوش و اهواز با محوریت کارگران هفت تپه و فولاد اهواز بود. با این وجود اعتراضات پراکنده‌ای هم توسط کارگران دیگر شهرها در خوزستان به وقوع پیوست. در جریان این اعتراضات چندین تن از کارگران بازداشت شدند. در بهار این سال کارگران اهوازی چندین هفته متوالی دست به اعتراض و اعتصاب زدند، که بازداشت ده‌ها نفر از آنها را در پی داشت.

«اسماعیل بخشی» و «مسلم آزمند» از نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه و «سپیده قلیان»، فعال مدنی در میان بازداشت‌شدگانی بودند که در اعتراضات کارگران این شرکت در شوش دستگیر شدند. بازداشت این کارگران و «سپیده قلیان» موجی از همدردی دیگر قشرها را در پی داشت و منجر به گسترش و ادامه اعتراضات شد. در تاریخ ۳ آذر اعتراضات کارگران وارد بیستمین روز متوالی خود شد. آنها در این روز دست به برگزاری راهپیمایی زدند. در این روز شهر اهواز نیز شاهد اعتراضات گسترده کارگران فولاد اهواز بود. علی‌رغم آزادی دیگر کارگران، «اسماعیل بخشی» و «سپیده قلیان» تا مدت‌ها از زندان آزاد نشدند. علاوه بر معوقات حقوقی، پرداخت حق سنوات خدمت، پرداخت هزینه بازنشستگی کارگرانی که با مشاغل سخت و زیان‌آور بازنشسته شده‌اند، عقد قرارداد با کارگران روزمزدی و اجرانشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل نمونه دیگری از خواسته‌های کارگران است. روز پنجشنبه ۷ آذر ۱۳۹۷ در بیست و پنجمین روز اعتصاب، «علی نجاتی» از اعضای سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، در منزل مسکونی‌اش بدون حکم بازداشت دستگیر شد. در تاریخ یکشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۷ اعتصاب کارگران فولاد اهواز در نیمه نخست آذر از مرز یک ماه اعتصاب متوالی گذشت. کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، که برای مدتی از اعتصاب دست کشیده بودند، دوباره در این تاریخ دست به اعتراض زدند. اداره اطلاعات اهواز ۱۰ نفر از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز را احضار و آنان را تهدید به برخورد امنیتی کرد. با این وجود کارگران در جریان این راهپیمایی با شعار «نه تهدید، نه زندان/

شود. هرچند که گاهی سعی و تلاشی مذبوحانه برای به انحراف کشاندن مبارزات کارگران و زحمتکشان و مردم ایران صورت گرفت.

در اردیبهشت ماه با فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد، که مورد حمایت تعداد دیگری از تشکلات و فعالین کارگری، بازنشستگان، فعالین دانشجویی و دیگر فعالین اجتماعی قرار گرفت، تظاهراتی به مناسبت ۱۱ اردیبهشت در میدان بهارستان برگزار شد. این تظاهرات در همان آغاز با هجوم نیروهای امنیتی به خشونت کشیده شد. عده‌ای از تظاهرکنندگان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و حدود ۵۰ نفر از آنان، از جمله هفت نفر از اعضای سندیکای شرکت واحد، دستگیر و بازداشت شدند. تعداد زیادی از دستگیرشدگان به تحمل زندان‌های طولانی و شلاق محکوم شدند.

مبارزات کارگران هفت تپه و دیگر کارگران و زحمتکشان در سال ۹۸ با قوت تمام ادامه داشت و تلاش برای تشکیل یابی و در ارتباط قرار گرفتن کارگران اصناف مختلف با یکدیگر در سطح ایران، به وضوح دیده می‌شد. نقطه قوت دیگر مبارزات کارگری در سال ۹۸، علاوه بر تلاش برای سراسری کردن مبارزات، سمت و سوی ضدامپریالیستی آن بود. مبارزه ضدنئولیبرالیستی و معرفی سیاست‌های نئولیبرالیسم به عنوان نشانه‌ای از تلاش امپریالیسم برای بی‌حقوق کردن کارگران و مردم ایران بود که در اطلاعیه‌ها و روشنگری‌های کارگران در سخنرانی‌ها نمود پیدا می‌کرد.

از ابتدای سال ۹۹ کارگران با مصوبه ضدکارگری حداقل دستمزد کم‌تر از دو میلیون، وجود زندانیان کارگری، تداوم خصوصی‌سازی، عدم پرداخت دستمزدها و مسائل و مشکلات دیگر کارگری دست به مبارزه زدند. با وجود اطلاع‌رسانی درباره مبارزات کارگری و بیش‌تر و بهتر شناخته‌شدن نمایندگان کارگری و شدت یافتن مبارزات، ولی کماکان از طرف رژیم و سرمایه‌داران نسبت به خواسته‌های کارگری بی‌توجه‌ای شد و سرکوب شدید کارگران و مردم ادامه یافت.

از طرف کارگران شعار حداقل دستمزد کارگران ۹ میلیون مطرح شد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در هفدهم فروردین تعیین دستمزد کارگران توسط «شورای عالی کار» را به درستی، عملی ضد کارگری و در جهت حفظ منافع سرمایه‌داران خواند و در اطلاعیه‌ای آنرا محکوم ساخت و تعیین دست مزدی پائین‌تر از ۹ میلیون تومان را باقی گذاشتن کارگران در زیر خط فقر خواند.

در خردادماه کارگران اخراجی هفت تپه برای بازگشت به کار دست به تجمع زدند در حالی که کارفرما به اخراج کارگران با بهانه فصلی‌بودن آنها، ادامه داد. ولی دیگر کارگران نیز برای دریافت حقوق عقب‌افتاده خود از ۲۵ خرداد به اعتراض و اعتصاب روی آوردند. و در روزهای بعد تمامی کارگران هفت

سرمایه‌داری اسلامی حاکم روبرو بود. کارگران تهدید شدند، مورد ضرب و شتم نیروهای امنیتی قرار گرفتند و بسیاری نیز بازداشت و زندانی شدند. تشکلات و فعالین مستقل کارگری و معلمان و بازنشستگان همچنان زیر فشار قرار داشتند. هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی به تجمع روز اول ماه مه ۹۸ در برابر مجلس، ضرب و شتم شرکت‌کنندگان و بازداشت حدود ۵۰ نفر از آنان و سپس صدور احکام بسیار سنگین زندان و حکم شنیع شلاق برای تعدادی از بازداشت‌شدگان، نشان از شرایط سیاسی دارد که طبقه کارگر ایران با آن روبرو بود.

«اسماعیل بخشی»: ۱۴ سال حبس تعزیری؛ «سپیده قلیان»: ۱۸ سال حبس تعزیری که مطابق قوانین باید هفت سال از آن را تحمل کند؛ «امیرحسین محمدی فرد»، سردبیر نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری؛ «امیرحسین محمدی فرد»، سردبیر نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری؛ «عسل محمدی»، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری؛ «ساناز الهیاری»، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری؛ «امیر امیرقلی»، عضو تحریریه نشریه گام: ۱۸ سال حبس تعزیری؛ «محمد خنیفر»، از کارگران هفت تپه: شش سال حبس تعزیری.

«اسماعیل بخشی» در ۸ آبان ۱۳۹۸، با تأمین قرار وثیقه و به طور موقت از زندان اوین آزاد شد. با فشار و مبارزه کارگران و فعالان کارگری و مدنی در سطح ایران و جهان بسیاری از زندانیان کارگری سال ۹۸ آزاد گشتند ولی در سال ۹۹ نیز دستگاه‌های قضایی و امنیتی رژیم برای ایجاد ترس و وحشت و آرام کردن جو مبارزاتی کارگران و زحمتکشان به سرکوب روی آوردند.

در سال ۹۸ نیز مهم‌ترین علل اعتراضات کارگری از این قرار بود: ۱- عدم پرداخت به موقع دستمزد یا حقوق و حق بیمه توسط کارفرمایان. ۲- تعطیلی واحدهای تولیدی و یا خدماتی و در نتیجه از دست دادن شغل. ۳- خصوصی‌سازی واحدهای تولیدی، که بنا به تجربه به اخراج عده‌ای از کارگران و یا بدتر شدن شرایط کار منجر می‌شود. ۴- پایین بودن دستمزدها؛ اعتراض‌ها در این رابطه اساساً در چارچوب اعتراض به اجراشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل، عدم پرداخت مزد یکسان برای کار یکسان و مخالفت با فعالیت شرکت‌های پیمانکاری و درخواست انعقاد قرارداد مستقیم با کارفرمای اصلی با هدف دریافت دستمزد بیش‌تر، انجام گرفت. اعتراض به پایین بودن دستمزد در اشکال یاد شده، نسبت به سال‌های گذشته رشد بیش‌تری داشت. ۵- عدم رسمیت یافتن فعالیت تشکلات مستقل کارگری. ۶- دستگیری، شکنجه و سرکوب فعالین کارگری، مدنی.

البته کارگران در تمام اعتراضات و بیانیه‌های خود علاوه بر مبارزه با سیاست‌های رژیم سرمایه‌داری اسلامی، موضع گیری شفافی علیه امپریالیست‌ها و سیاست‌های ضد مردمی آنها گرفتند و اجازه ندادند تا از حرکت‌های ایشان سوءاستفاده

هفت تپه هستم و هزار کیلومتر و با هزار تومان، هزار تومان پول جمع کردن سایر فعالین، خود را به این دادگاه رسانده‌ام تا صدای کارگران باشم. از زمانی که بخش خصوصی به اینجا اومده، به جز فلاکت و بدبختی و نکبت هیچ دستاوردی نداشته است».

در پانزدهمین روز اعتصاب سندیکای هفت تپه در بیانیه‌ای اعلام داشت: «... اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در راستای کسب مطالبات، بی‌شک خواست و مطالبه دیگر کارگران در ایران است. لغو خصوصی‌سازی، عدم اخراج کارگران و بازگشت به کار کارگران اخراجی، دریافت حقوق و مزایای معوقه و... اعتراض به عدم امنیت شغلی، داشتن زندگی انسانی و... از دردهای مشترک کارگران در ایران است...».

در روزهای بعد با همت و اتحاد و ایستادگی کارگران، «یوسف بهمنی»، «ابراهیم عباسی»، «مسلم چشمه‌خاور» و «محمد خنیفر» از زندان آزاد شدند.

کارگران هفت تپه با حضور در مقابل درب فرمانداری تجمع خود را برگزار و در ادامه به سمت بازار راهپیمایی کردند. کارگران بر ضرورت اتحاد و ادامه اعتصاب خود تا رسیدن به مطالباتشان، تأکید کردند. مهم‌ترین مطالبات کارگران در این اعتصاب به قرار زیر است: ۱- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه. ۲- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده. ۳- بازداشت فوری اسدی‌بیگی و مجازات اسدی‌بیگی - رستمی. ۴- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه. ۵- بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران. ۶- پایان کار مدیران بازنشسته.

استقامت کارگران پای سه نفر از نماینده‌های مجلس سرمایه‌داران را به جمع کارگران کشاند، تا بلکه اعتصابیون را به شکستن اعتصاب راضی کنند که دست از پا درازتر بازگشتند.

و بالاخره هیئتی از کارگران هفت تپه با گروهی از نمایندگان مجلس گفتگو کردند. پاسخ مجلس به ۵۲ روز مطالبه‌گری کارگران هفت تپه، وعده‌های نامعلوم، اصرار بر ادامه تحمیل بخش خصوصی و خصوصی‌سازی به کارگران بود و نشان دادند که حکومتگران و سرمایه‌داران، دست در دست یکدیگر قصد دارند تا با تمام نیرو، برنامه‌های نئولیبرالی را تا به آخر به مورد اجرا بگذارند و کارگران و زحمتکشان راهی جز مبارزه ندارند.

حضور گسترده نیروهای پلیس برای جلوگیری از ادامه اعتصاب، تجمع، راهپیمایی و سخنرانی‌های افشاءکننده کارگران صورت گرفت، ولی حضور نیروهای سرکوبگر پلیس نتوانست خللی در عزم کارگران در راه رسیدن به مطالبات به حق شان ایجاد کند.

دومین نشست کمیسیون اصل ۹۰ مجلس با نمایندگان کارگران

تپه در مقابل کارخانه و فرمانداری تجمع و راهپیمایی کردند. خواسته‌های کارگران «پرداخت دستمزد، لغو خصوصی‌سازی و تمدید مهلت دفترچه‌های درمانی» بود. از دیگر اعتراضات کارگران «آزادی مشروط امید اسدی‌بیگی» توسط قاضی پرونده، جهت پرداخت کردن حقوق پرسنل و پرداخت نشدن حقوق توسط او بود».

همچون دفعات قبل کارگران و تشکلات صنفی و سیاسی مختلف به حمایت از کارگران هفت تپه برخاستند و با نشر بیانیه‌ها علاوه بر اعلام حمایت خود در اطلاع‌رسانی اخبار هفت تپه کوشیدند و بدین شکل علاوه بر دلگرمی و قوت بخشیدن به کارگران هفت تپه، روحیه مبارز و تلاشگری در کارگران دیگر اصناف استان‌ها و شهرها بوجود آوردند.

در ادامه کارگران در محوطه کارخانه به سخنرانی و تبادل نظر درباره چگونگی روند اعتصاب پرداختند و به این نتیجه رسیدند که روند و چگونگی اعتصاب باید با تصمیم جمعی سازماندهی شود. همچنین مجدداً بر خلع ید شرکت از بخش خصوصی و بازگشت به کار همکاران اخراجی به عنوان خواسته‌های مهم خود در کنار سایر مطالبات تأکید کردند. کارگران ضمن تأکید بر خواسته‌های صنفی، خواستار مجازات مالکین فاسد این مجموعه از قوه قضائیه شدند.

سندیکای هفت تپه مهم‌ترین مطالبات کارگران هفت تپه در اعتصاب را به قرار زیر اعلام داشت: ۱- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه و تمدید دفترچه بیمه. ۲- بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده. ۳- بازداشت فوری «اسدی‌بیگی» و مجازات حبس ابد برای «اسدی‌بیگی» - «رستمی». ۴- خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه. ۵- بازگرداندن فوری ثروت‌های اختلاس شده به کارگران.

استقامت کارگران هفت تپه، دفاع و بیانیه مشترک تشکلات صنفی را به دنبال داشت. در اطلاعیه این تشکلات آمد: «ما کارگران، معلمین و بازنشستگان تا رسیدن کارگران شرکت نیشکر هفت تپه به مطالباتشان مصمم و استوار در کنار آنها ایستاده‌ایم». دفاع از کارگران شریف تا بدانجا رسید که کسبه شهر شوش در دفاع و همبستگی با کارگران اعلام داشتند که کارگران می‌توانند تا گرفتن حقوق خود به صورت نسیه خرید کنند.

استقامت کارگران هفت تپه و دفاع سراسری کارگران از آنان، رژیم را مجبور به محاکمه کارفرمایان هفت تپه کرد و اعتصابات کارگری به رسانه‌های رسمی کشور کشیده شد و حتی پای نمایندگان کارگران را به دادگاه کارفرمایان نیز کشاند. «محمد خنیفر» و «یوسف بهمنی» در دهمین جلسه دادگاه کارفرمایان هفت تپه حاضر شدند و در دقایق پایانی دادگاه، «بهمنی» بلند شد و اعلام کرد: «آقای قاضی من کارگر

شکستن اعتصاب کارگران هفت تپه در جمع آنها حاضر شدند. کارگران نیز بیش از روزهای گذشته حضوری پرشور داشتند تا از مطالبات و حقوق خود دفاع کنند. کارگران یک صدا شعار مرگ بر کارفرما و خلع ید از کارفرما و بخش خصوصی سر دادند. در تجمع بی نظیر امروز کارگران از بخش‌های آبیاری، حراست، غیرنیشکری - فصلی، کارخانه، کشاورزی، زیربنایی، تجهیزات و ... بدون هیچ استثنائی شرکت داشتند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای از تعلیق اعتصاب کارگران هفت تپه به مدت ۱۵ روز خبر داد. در این اطلاعیه آمده است که اگر دولت و نهادهای دولتی ظرف مدت ۱۵ روز بر اساس تعهد داده شده در مقابل خواست کارگران تسلیم نشوند، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه وارد فاز جدیدی خواهد شد! در این اطلاعیه آمده است که: «صحبت‌های تکراری چند نماینده مجلس و تعدادی دانشجوی عدالت‌خواه!! و چند بسیجی و خبرگزاری‌هایی که همیشه آماده برای قیچی کردن صدای حق‌طلبی کارگران هستند»، مبنی بر اتمام اعتصاب کارگران هفت تپه «پس از حضور اعضای کمیسیون اصل نود مجلس در میان تجمع اعتراضی کارگران هفت تپه در هفتادمین روز اعتصاب» را غیرمسئولانه و سراسیمه خوانده است؛ خبری که این سندیکا پیش‌تر آنرا کذب خوانده و با تکذیبیه علنی، به اطلاع عموم رسانده بود».

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بعد از تعلیق پانزده روزه، هم‌اکنون ادامه دارد در حالی که کارگران صنعت نفت، گاز، پتروشیمی و کارگران شهرداری‌ها و راه آهن و ... با خواست‌هایی مشابه در اعتراض به تعویق حقوق‌ها، خصوصی‌سازی، قراردادهای موقت و بی‌حقوقی کارگران به اعتصاب روی آوردند و در پشتیبانی از یکدیگر و در ارتباط با هم اعتصابی سراسری را خلق کردند. اعتصاب کارگران و لجاجت رژیم و سرمایه‌داران بر اجرای سیاست‌های نئولیبرالی نشان می‌دهد که راهی غیر مبارزه متشکل و پیگیر وجود ندارد.

اطلاعیه سندیکای هفت تپه بعد از تعلیق اعتصاب از پیروزی سخن می‌گوید. اگرچه پایداری و استقامت هفت تپه و یاری کارگران اعتصابی دیگر رژیم را مجبور به مذاکره با آنان کرد، ولی هنوز نمی‌توان از این مسأله خوشحالی کرد و آن را پیروزی خواند زیرا مطمئناً رژیم در حال نقشه کشیدن برای خسته کردن کارگران و اجرای برنامه‌های نئولیبرالیستی خود می‌باشد. کارگران می‌بایست درک کنند که بدون تشکیلات سراسری صنفی و رهبری حزبی نمی‌توانند در مقابل سرمایه‌داران به پیروزی‌های کوچک و بزرگ برسند.

اطلاعیه را در زیر می‌خوانیم:

«پیروزی‌های بیش‌تر در راه است!

کارگران عزیز و مبارز، همانطور که مطلع هستید اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه بعد از هفتاد و یک روز به حالت تعلیق

نیشکر هفت تپه شوش نیز برگزار شد. جز تعویق وعده‌های قبلی هیچ ثمری نداشت. به عبارتی هیاهوی بسیار برای هیچ بود! این جلسه نشان داد که امید بستن به وعده‌های دولت، مجلس و قوه قضائیه مشکلات کارگران را حل نخواهد کرد.

دولت و دیگر نهادهای حکومتی تا آنجا که می‌توانند نسبت به اعتراض و اعتصاب کارگران سکوت می‌کنند، ولی پافشاری و پایداری کارگران در ادامه اعتراض و اعتصاب، هیتی از سوی دولت را نیز به بازدید از هفت تپه مجبور کرد. دولت در شرایطی اقدام به این بازدید کرده است که شمار زیادی از کارگران بخش نفت، گاز و پتروشیمی و شرکت هپکو در اعتصاب و اعتراض هستند. آنها در هراس از فراگیر شدن اعتصاب کارگران در بخش‌های مختلف اقدام به این بازدید کردند.

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در شصت و هشتمین روز اعتصاب، در اطلاعیه‌ای آورد که: «سومین جلسه بررسی مشکلات شرکت هفت تپه در مجلس هم بدون هیچ نوع نتیجه مثبت به سود کارگران با مشتی وعده و دفع الوقت، ... پایان یافت. ... وعده‌های توخالی، کشاندن زمان تعیین تکلیف مطالبه کارگران به باتلاق زمان، رقابت جناحی برای مصادره نارضایتی کارگران از طریق تحمیل تعاونی دارای وابستگی جناحی یا حفظ مافیای اسدیگی، بار دیگر درستی تاکید بر شعار «نه حاکم، نه دولت/ نیستند به فکر ملت» را روشن ساخت. در روز اول شهریور ماه روابط عمومی هفت تپه، بعد از پرداخت دو ماه از حقوق معوقه اردیبهشت و خرداد کارگران، طی اطلاعیه‌ای از کارگران خواست که روز شنبه اول شهریور ماه ۹۹ سر کار حاضر شوند؛ اما کارگران هفت تپه نسبت به آن واکنش شدیدی نشان داده و اعلام کردند که تا برآورده شدن همه خواسته‌ها، به اعتصاب و تجمع خود ادامه خواهند داد.

چندین سندیکای کارگری ترکیه و حزب کار ترکیه با انتشار بیانیه‌هایی، با کارگران هفت تپه، که ماه‌ها تحت فشار زیاد برای حقوق خود می‌جنگند و درخواست حمایت بین‌المللی کرده بودند، اعلام همبستگی کردند. در این بیانیه‌ها که جداگانه منتشر شده‌اند، از خواست‌های به حق کارگران از جمله «متوقف کردن خصوصی‌سازی، ایجاد تشکلات مستقل، بازگرداندن کارگران اخراج شده به سر کار، پایان دادن به سرکوب امنیتی کارگران، لغو بازداشت و احکام زندان کارگران پیشگام، اعطای حقوق به تعویق افتاده کارگران و سایر حقوق و کنترل کارگران بر روند تولید» پشتیبانی شده است. و از اعمال سیاست‌های نئولیبرالیستی در ترکیه نیز انتقاد شده و بر مبارزه مشترک کارگران ایران و ترکیه علیه سیاست‌های سرمایه‌داران تأکید شده است.

کارگران هفت تپه با شعار «اتحاد رمز پیروزی»، هفتادمین روز اعتصاب خود را آغاز کردند. طبق قرار قبلی شماری از اعضای کمیسیون اصل ۹۰ و دیوان محاسبات در تلاش برای

یکدیگر موفق نخواهند بود.

نکته مثبت دیگر، درک ارتباط ارگانیک بین سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داران و مسئولان نظام با سیاست‌های نئولیبرال‌های قدرت‌ها خارجی است که اگرچه در تقابل با یکدیگرند، ولی هیچ کدام مدافع منافع کارگران نیستند و در مقابل کارگران صف کشیده‌اند، اگرچه نقاب دفاع از مردم را بر صورت دارند.

ولی مبارزات کارگران و طرح شعارهای گوناگون و انتشار بیانیه‌ها نشان می‌دهد که گاهی در اینجا و آنجا کارگرانی یافت می‌شوند که فریب دشمن را می‌خورند و به دام سلطنت‌طلبان و یا نیروهای وابسته دیگر قرار گرفته و شعارهایی به نفع رژیم سابق و یا علیه ملل دوست «لبنان، فلسطین، سوریه و ...» می‌دهند. و یا فریب وابستگان به رژیم را می‌خورند و به کمک و همیاری مسئولین دل می‌بندند که هر دو به موضعی راست می‌افتند.

نکته منفی دیگر طرح شعارهایی ضد حزبی می‌باشد که گویا کارگران می‌بایست فقط به تشکیلات صنفی دل ببندند و از تشکل حزبی پرهیز کنند که در این مورد سندیکای کارگران هفت تپه گاهی در شعارهایش بازتاب می‌یابد و در واقع کارگران را به بی‌حزبی و یا بهتر بگوییم به ضدیت با حزب سیاسی دعوت می‌کند و در این رابطه تا جایگزینی سندیکا به جای حزب با شعار کارگران خود باید سرنوشت خود را به دست گیرند و به هیچ شخص و یا حزب نیازی ندارند، پیش می‌رود. و این مسأله را حتی در رابطه با دولت کارگری نیز تبلیغ می‌کند که گویا کارگران می‌توانند با تشکیل شورای کارخانه همه امور را پیش ببرند و نیازی به دولت و حزب نیست. در پایان اعلامیه خود به تاریخ سی ام مرداد آورده‌اند:

«ما کارگران و مردم زحمتکش که چرخ‌های اقتصادی را می‌توانیم بچرخانیم، آنقدر عقل و خرد، شعور و دانش را داریم که برای امروز و فردای خود برنامه‌ریزی کنیم و جدا از چرخ‌های اقتصادی، چرخ‌های زندگی را بدور از رنج و محنت، به دور از فقر و گرسنگی و استثمار به حرکت در آوریم. کارگران؛ نه به مجلس، نه به دولت سرمایه‌داران، نه به فردپرستی، نه به حاکمیت حزبی، زنده باد حاکمیت شورایی را از امروز تا فردای پیروزی را برای هم تکرار کنیم و برای رسیدن به آن مبارزه کنیم».

این شعارهای متناقض مبین این امر است که کارگران هفت تپه هنوز تفاوت اهداف یک اتحادیه فراگیر صنفی را که برای اضافه دستمزد و حقوق دمکراتیک و بهبود محیط کاری مبارزه می‌کند، با یک حزب سیاسی، که برای کسب قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم گام برمی‌دارد، از هم تمیز نمی‌دهند و با مشکلات فراوانی روبرویند. بدون فائق آمدن بر این مشکلات موفقیتی حاصل نخواهد آمد.

در آمد. تعلیق اعتصاب در حالی صورت گرفت که نمایندگان مجلس خواستار وقت دو هفته‌ای برای رسیدگی به مطالبات کارگران شدند. در این شرایط می‌توان گفت که کارگران اولین پیروزی خود را به دست آورده و یک گام به جلو رفتند، زیرا با اعتصاب خود، نمایندگانه مجلس را مجبور به جوابگویی کردند. اما خواست خلع ید کامل از بخش خصوصی یکی از خواست‌های اصلی کارگران بوده که باید متحقق شود. بعد از ماه‌ها اعتراض و پافشاری و اتحاد و همبستگی کارگران هفت تپه، دیوان محاسبات ناچار به اعتراف و قبول این خواست، یعنی خلع ید از بخش خصوصی شده است. در این راستا دیوان محاسبات قرارداد واگذاری شرکت هفت تپه به اختلاسگران، که همکاران سازمان خصوصی سازی‌اند، این سازمان را مکلف به فسخ قرارداد کرده است.

این یک قدم دیگر رو به جلو است.

کارگران هفت تپه به خوبی می‌دانند که تا خلع ید کامل از بخش خصوصی مبارزه ادامه دارد و تنها با رفتن «اسد بیگی» و «رستمی» و همکارانشان مشکل حل نمی‌شود، بلکه بساط خصوصی‌سازی باید برچیده شود، چرا که قرار نیست فقط مهره‌های این بازی عوض شوند.

مالکیت هفت تپه نباید به دست هیچ فرد و ارگانی و نهادهی دیگری باشد. کارگران هفت تپه تنها کسانی هستند که می‌توانند به بهترین شکل، کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را اداره و مدیریت کنند. اموال دزدیده‌شده از کارگران و کشت و صنعت نیشکر هفت تپه باید به کارگران بازگردانده شود تا با مدیریت کارگران، کارخانه سالم و به نفع کارگران و مالکان اصلی، که کسانی غیر از مردم نیستند، اداره شود.

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۹

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

زنده باد اتحاد، زنده باد اعتصاب سراسری کارگران»

نکات مثبت و منفی چندی در مبارزه کارگران هفت تپه و دیگر کارگران وجود دارد که عدم توجه بدان‌ها می‌تواند در آینده سرزمین ایران و مردم آن تأثیر جبران‌ناپذیری باقی بگذارد. از نکات مثبت می‌توان به درک نیاز به تشکیلات از طرف کارگران و زحمتکشان در مبارزه اشاره کرد و هم چنین برآمدن کارگرانی آگاه و پرچمدار که بدون واهمه از بازداشت و سرکوب به مبارزه ادامه می‌دهند.

مسأله دیگر درک نیاز به ارتباط کارگران رشته‌های مختلف و مرتبط کردن کارگران شهرهای مختلف با یکدیگر است تا بتوان تشکیلات سراسری کارگران را ایجاد کرد، زیرا کارگران می‌دانند که همانگونه که سرمایه‌داران منافع مشترک در مقابل کارگران دارند، کارگران نیز همسرنوشت بوده و بدون اتحاد با

سیاست نتولیرالی قصدش بی حقوق ساختن کارگران و به بردگی کشاندن تمامی زحمتکشان است.

استقامت کارگران هفت تپه و انتشار اخبار «هفت تپه» و «اهواز» به وسیله تشکلات صنفی، بی حقوقی کارگران و تلاش نتولیرالها برای اجرای سیاستهای خود موجب شد تا کارگران صنعت نفت و نیروگاهها و کارگران اصناف دیگر نیز به اعتصاب به پیوندند و اعتصاب سراسری را رقم بزنند.

کارگران صنعت نفت و پتروشیمی به دلیل حساسیت و نیاز کشور به کارگران و فعالیت تولیدی شان، موفق شدند بعد از مدتی استقامت در اعتصاب، به بعضی از خواستههایشان برسند ولی کارگرانی که سندیکا ندارند و یا تأثیرگذاری کمی بر کل کشور دارند، نتوانستند به خواستههای خود برسند. در اینجا نیاز به تشکیلات سراسری کارگری حس می شود. این موضوع نشان می دهد که هر کجا که کارگران قوی تر باشند، نفع بیش تری نصیب شان می شود و ضمناً نشان می دهد که اگر تمامی کارگران از رهبری واحدی برخوردار شوند، امکان پیروزی برای تمامی کارگران بوجود خواهد آمد.

مسأله دیگر طرح شعارهایی است که می بایست مطرح شوند و یا از پیش کشیدن آنها در مرحله مبارزاتی موجود پرهیز کرد که می توان به شعار اداره شورایی اشاره داشت که با توجه به عدم تشکل سراسری و رهبری حزبی شعار نا به جایی می باشد. مبارزات کارگری و مردمی در شهر یور، ادامه مبارزات کارگران و زحمتکشان در ماههای گذشته بوده است و اعتصابات ماههای قبل به شهریورماه کشیده شد. اگرچه در همه جا به موفقیت ختم نشده است، ولی درسهای بزرگی برای همه کارگران و زحمتکشان داشته است. در ذیل مروی بر بخشی از مبارزات کارگری خواهیم داشت:

اخبار زندان

۲ شهریور

«زرتشت احمدی راغب»، که از ۷۰ روز پیش در اعتصاب غذا به سرمی برد، توسط یک زندانی جرائم غیرسیاسی مورد ضرب و شتم قرار گرفت. جان زندانیان سیاسی به شدت در خطر است و هیچگونه امنیت جانی ندارند.

۳ شهریور

«بابک طهماسبی»، روزنامه نگار حوزه انرژی، با شکایت مدیران «شرکت ملی حفاری»، وابسته به «شرکت نفت ایران»، به ۲ سال حبس و ۷۵ ضربه شلاق محکوم شده است.

۴ شهریور

اتحادیه آزاد کارگران ایران با انتشار نامه سرگشاده ای از تمامی سازمانهای حقوق بشری در سراسر دنیا تقاضا کرد که برای کمک به آزادی «جعفرعظیم زاده» تلاش کنند. عده ای از زندانیان زندان اوین با انتشار بیانیه هایی جداگانه در



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری شهریورماه ۱۳۹۹

گر تو، دو روزی ندهی تن به کار / یکسره نابود شود روزگار
اعتصاب طولانی و پیگیرانه کارگران هفت تپه مسئولان حکومتی را مجبور ساخت تا به پای میز مذاکره با کارگران بیایند ولی از آنجا که به هیچ وجه سر سازگاری با خواستههای به حق زحمتکشان ندارند، بازی ناجوانمردانه فریب و وقت کشی را پیشه کردند تا کارگران را خسته و ناامید سازند. بعد از تمام موش دواندن ها بالاخره اعلام داشتند که خواست کارگران در اقصی نقاط ایران، مبنی بر پایان دادن به خصوصی سازی را، به اجرا در نخواهند آورد و سیاست نتولیرالی را برای غارت ایران ادامه خواهند داد. نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه از آغاز، با شناخت خود از سرمایه داران و مسئولان رژیم سرمایه داری اسلامی می دانستند که نتیجه ای از مذاکرات به دست نخواهد آمد، با وجود این فقط برای تجربه کارگران و پایان دادن به توهم عده ای از کارگران نسبت به رژیم، به پای مذاکره رفتند تا جای هیچگونه حرفی که گویا راههای مسالمت آمیز و گفتگو را نه پیموده اند، باقی نماند!

جنایتکاران نتولیرال اسلامی، که قصدی غیر از چپاول ندارند، علاوه بر عدم پذیرش خواست کارگران، برای زهر چشم گرفتن، به کارگران حمله می کنند و نیروی انتظامی را برای سرکوب به هفت تپه اعزام می کنند تا آزموده را دوباره بیازمایند تا شاید کارگران به بردگی تن دهند و بدون مزد به کار بپردازند. زهی بی شرمی!

کارگران هفت تپه و نمایندگان واقعی آنها، که خود از میان کارگران برخاسته اند، پرچمدار مبارزه علیه سیاست خصوصی سازی گشته اند و به واقع نشان دادند که ذره ای از این بزرگترین خواست شان نخواهند گذشت. زیرا این

خصوص انتقال «جعفر عظیم زاده» به زندان گوهردشت اعتراض خود را اعلام داشتند.

۶ شهریور

قوه قضائیه خانه و اموال «مصطفی صالحی» را به عنوان پرداخت دیه مصادره کرد. این تنها سرپناه و دارایی همسر و کودکان خردسال مصطفی بود. پدرشان را کشتند، کپر خشت و گلی شان را هم مصادره کردند! وقاحت و کینه و ظلم نسبت به مردم حق طلب، فقط و فقط برای ساکت کردن اعتراضات است که هرگز به موفقیت نخواهند رسید. پیروزی از آن مردم خواهد بود!

«زهر صفايي» در زندان قرچک ورامین توسط زنان زندانی اجیر شده وزارت اطلاعات مورد حمله و ضرب و شتم واقع شد. جان زندانیان سیاسی به شدت در خطر است و هیچگونه امنیت جانی ندارند. می بایست صدای زندانیان سیاسی این عزیزان وطن بود!

۷ شهریور

«وحید»، «حبیب» و «نوید افکاری»، در محاکمات جداگانه از سوی دادگاه انقلاب و دادگاه کیفری شیراز در نهایت به احکام اعدام، شلاق و زندان محکوم شدند.

۸ شهریور

شصت تن از زندانیان محبوس در زندان تهران بزرگ «فشافویه»، مراتب نگرانی و اعتراض خود را نسبت به شیوع «ویروس کرونا»، در نامه ای به اطلاع دادستان تهران رساندند.

۱۰ شهریور

«فاطمه مثنی»، زندانی سیاسی زندان اوین، علی رغم حال نامناسب جسمی و مخالفت پزشک بیمارستان به دلیل حاضر نبودن پاسخ آزمایشات و عدم تکمیل مراحل درمان، از بیمارستان طالقانی به قرنطینه زندان اوین بازگردانده شد. حکومت سرمایه داران اسلامی مسئول جان زندانیان هستند.

۱۳ شهریور

دو کودک بازداشت شده در اعتراضات آبان ۹۸ شیراز، به نام های «عباس غلامی» ۱۳ ساله و «علی اصغر رحمانی» ۱۷ ساله به ۳ سال حبس محکوم شدند.

۱۴ شهریور

مردم روستاهای «بستانرود شرف» جلوی در استانداری شهرستان خرم باد تجمع کردند و خواهان آزادی تعداد زیادی از روستایان و کشاورزان منطقه شدند که حدود یک ماه است بی گناه دستگیر و در زندان مرکزی خرم آباد هستند.

۱۵ شهریور

«بهنام موسی وند» از ششمین روز اعتصاب غذای خود را در انفرادی زندان رجایی شهر خبر داد.

«زینب هم رنگ سید بگلو»، معلم بازنشسته جهت تحمل دوران محکومیت خود به بند زنان زندان اوین منتقل شد. خانم «هم رنگ» به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده بود. جای معلم در زندان نیست!

۱۶ شهریور

«اکرم رحیم پور»، همسر «جعفر عظیم زاده» از پایان اعتصاب غذای همسرش خبر داد. «جعفر عظیم زاده» یادآور شده است که: «بنا به درخواست خانواده و دوستان شریفی که از من خواستند، به اعتصاب غذای خود پایان می دهم».

«سجاد شکری» به جرم گرامیداشت روز جهانی کارگر سال ۹۸، در یک بی دادگاه دو دقیقه ای بدون استفاده از حق داشتن وکیل به چهار سال زندان محکوم شد.

۲۹ شهریور

«نادر مختاری»، از بازداشت شدگان اعتراضات آبانماه ۹۸، که در اثر ضربات بانوم به هنگام دستگیری به کما رفته بود و علی رغم توصیه پزشکان مبنی بر نیاز به ادامه درمان، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه کهریزک منتقل و در بهداری این زندان بستری و زندانی شده بود، در بازداشتگاه کهریزک جان باخت.

هفت تپه

۱ شهریور

روابط عمومی هفت تپه، بعد از پرداخت دو ماه از حقوق معوقه اردیبهشت و خرداد کارگران، طی اطلاعیه ای از کارگران خواست که روز شنبه اول شهریور ماه ۹۹ سر کار حاضر شوند؛ اما کارگران هفت تپه نسبت به آن واکنش شدیدی نشان داده و اعلام کردند که تا برآورده شدن همه خواسته ها، به اعتصاب و تجمع خود ادامه خواهند داد.

چندین سندیکای کارگری ترکیه و حزب کار ترکیه با انتشار بیانیه هایی، با کارگران هفت تپه، که ماه ها تحت فشار زیاد برای حقوق خود می جنگند و درخواست حمایت بین المللی کرده بودند، اعلام همبستگی کردند. در این بیانیه ها، که جداگانه منتشر شده اند، از خواست های به حق کارگران از جمله «متوقف کردن خصوصی سازی، ایجاد تشکلات مستقل، بازگرداندن کارگران اخراج شده به سر کار، پایان دادن به سرکوب امنیتی کارگران، لغو بازداشت و احکام زندان کارگران پیشگام، اعطای حقوق به تعویق افتاده کارگران و سایر حقوق و کنترل کارگران بر روند تولید» پشتیبانی شده است.

۲ شهریور

طبق قرار قبلی شماری از اعضای کمیسیون اصل ۹۰ و دیوان محاسبات در تلاش برای شکستن اعتصاب کارگران هفت تپه در جمع آنها حاضر شدند. کارگران نیز بیش از روزهای

است که مبارزات مان را به هم گره بزیم و مشتی محکم تر شده، تا بتوان حق و حقوق خود را بگیریم. شکل مستقل حق کارگران است. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه نماد شکل مستقل محیط کار می باشد».

۱۹ شهریور

گروه اتحاد بازنشستگان با انتشار بیانیه‌ای بر لزوم اتحاد مابین کارگران تأکید کرد. در این بیانیه آمده است: «برای پیوند زدن اعتراضات کارگری کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی مختلف به یکدیگر و سراسری شدن این مبارزات در شرایط کنونی تثبیت خواسته‌ها و شعارهای مشترک مبارزاتی در میان کارگران و ارتباط کارگران مبارز و پیشرو با یکدیگر امری ضروری است ...».

۲۴ شهریور

سندیکای هفت تپه در اطلاعیه‌ای در واکنش به تصمیم اعلام شده از طرف دولت، مبنی بر ادامه سیاست خانمان سوز خصوصی سازی، آورده است که: «تصمیمات و اجرای فجایع صورت گرفته توسط سرمایه داران، کارفرمایان و صاحبان کار هفت تپه، با بهانه‌های مختلف به راحتی به تعویق می افتد. ... اما حاکمان و مسئولین مملکتی برای اجرای احکام دستگیری، زندان، شکنجه، ... و اعدام هیچ وقتی را از دست نمی دهند و به فوریت به اجرا می گذارند، که همگی اینها از طرف ما کارگران محکوم می باشند ...».

۲۷ شهریور

دادستان شوش، برای مقابله با کارگران اعتصابی، یگان ویژه ضدشورش به شرکت نیشکر هفت تپه اعزام کرد تا با تجمع کارگران برخورد کنند. ولی کارگران غیرنیشکری با خونسردی و هوشیاری با موضوع برخورد نمودند تا درگیری احتمالی رخ ندهد.

۲۹ شهریور

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در بیانیه‌ای به توضیح شرایط اعتصاب کارگران پرداخت. در این بیانیه آمده است: «... این دور از اعتصابات کارگران هفت تپه نه اولین اعتصاب و نه آخرین آنها خواهد بود. این دور از اعتصابات کارگران هفت تپه موفقیت‌های بی شماری را بدست آورد و موفق شد خواسته و مطالبات کارگران را به بهترین شکل اعلام نماید، مطالباتی که خواست میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در این کشور است. ... حمایت‌های بیشمار و همبستگی‌های بین‌المللی فراوان با مبارزه کارگران هفت تپه و دیگر بخش‌های کارگری و نزدیک تر شدن کارگران و تشکلهای مستقل و هم صد آمدن با هم، گوشه‌ای از نمایش قدرت کارگران و مردم علیه زور، ستم، استثمار و تبعیض بوده و زمینه اتحاد سراسری کارگران، برای پیشروی‌ها و پیروزی‌های بیش تر پی ریزی شده است. ... واقعیت این است که تا خواسته‌ها و مطالبات یک زندگی

گذشته حضوری پر شور داشتند. در تجمع بی نظیر امروز کارگران از بخش‌های آبیاری، حراست، غیرنیشکری - فصلی، کارخانه، کشاورزی، زیربنایی، تجهیزات و ... بدون هیچ استثنائی شرکت داشتند.

۴ شهریور

همزمان با حضور کارگران در مقابل فرمانداری، تعداد زیادی از نیروهای امنیتی و انتظامی در محل حاضر شدند و کارگران اعتصابی را متفرق و تجمع قانونی و مسالمت آمیز آنها را سرکوب کردند. نمایندگان کارگران نیشکر هفت تپه در پیامی که منتشر کرده اند، اقدام نیروی انتظامی در پراکنده کردن و سرکوب کارگران را محکوم کردند.

۵ شهریور

جلسه‌ای برای تعیین تکلیف وضعیت شرکت هفت تپه با شرکت «جهانگیری» و وزرای امور اقتصادی و دارایی، جهاد کشاورزی، کار، سرپرست وزارت صمت، رئیس سازمان خصوصی سازی، مشاور روحانی، رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، معاونین وزارت اطلاعات، وزارت کشور، سازمان اطلاعات سپاه و سازمان بازرسی کل کشور و استاندار خوزستان برگزار شد. اصل جریان تعیین تکلیف مالکیت شرکت هفت تپه، که ابتدا یک هفته، بعد دو هفته، سپس تا ۱۵ شهریور وعده داده شده بود، در این جلسه به سه ماه بعد موکول شد. در واقع به سیاست وقت کشی ادامه می دهند!

۷ شهریور

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار اطلاعیه‌ای از تعلیق اعتصاب کارگران هفت تپه به مدت ۱۵ روز خبر داد. در این اطلاعیه آمده است که اگر دولت و نهادهای دولتی ظرف مدت ۱۵ روز بر اساس تعهد داده شده در مقابل خواست کارگران تسلیم نشوند، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه وارد فاز جدیدی خواهد شد!

۱۲ شهریور

اتحادیه کشتی رانی و بنادر استرالیا همبستگی و پشتیبانی کامل خود را از کارگران هفت تپه اعلام نمود.

۱۴ شهریور

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار پیامی به کارگران ایران، هفت تپه را به درستی نماد استقلال تشکلهای مستقل کارگری در محیط کار خواند. در این بیانیه آمده است: «... مطالبات و خواسته‌های کارگران هفت تپه جدا از مطالبات و خواسته‌های کل طبقه کارگر در ایران نیست. همه کارگران و مزدبگیران در شرایط مشابه بی حقوقی، مشکلات سخت معیشتی، از جمله مزدهای کم، نبود امنیت شغلی، خطر بیش تر بی کاری، و نیز بی شماری از ما در فقر کامل و بی مسکنی و نبود بیمه و امکانات درمانی و ... روبرو هستیم. ... زمان آن رسیده

عزم مصمم و استوار کارگران در پیگیری مطالبات خود را مورد تحسن قرار داده است.

۷ شهریور

در بیست و هشتمین روز اعتراض سراسری بخشی از شرکت‌ها و پیمانکاری‌ها با کارگران طبق شرایط کمپین قرارداد بسته و کارگران روانه کار خواهند شد. از جمله شرکت پاسیان ایده نما، شرکت مهندسی و ساخت آرسن توسعه، شرکت فنی مهندسی ساتراپ صنعت راندمان در پتروشیمی سبلان، پیمانکاری افشین شجاعی، داریوش بهرود، حاجی قلی امینی.

۱۰ شهریور

در گزارش نمایندگان کمپین اعتراض سراسری کارگران پروژه‌ای پایپینگ آمده است: «در ماهشهر پیمانکاران با کارفرمایان جلسه گرفته و سی درصد به قرارداد پیمانکاران اضافه شد. پس از این جلسه پیمانکاران به کارگزارانش اطلاع دادند با حقوق‌های کمپین موافقت و عیدی و سنوات را هم لحاظ خواهند کرد. در فاز ۱۴ پیمانکاری لیموچی شرکت تهران جنوب، پتروپالایش شرکت گاما و شرکت زاگرس نصب، کارگزارانش با حقوق کمپین سرکار خواهند رفت. همچنین در نیروگاه فردوسی کارگران پروژه‌ایش همه به کمپین پیوسته و از نیروگاه بیرون آمده در خانه هایشان مانده‌اند.»

۱۲ شهریور

اتحادیه جهانی صنعت، متشکل از اتحادیه‌های کارگری آزاد، مستقل و دموکراتیک که ۵۰ میلیون نفر از کارگران و کارمندان در صنایع فلزی، مواد شیمیایی، انرژی، معدن، نساجی و صنایع وابسته به آن را در ۱۴۰ کشور جهان نمایندگی می‌کنند، طی انتشار بیانیه‌ای از اعتصاب کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی ایران حمایت کرد.

۱۶ شهریور

کارگران خدمات اجتماعی پتروشیمی بندرخمینی، زیر مجموعه هلدینگ خلیج فارس، در ادامه اعتراضات‌شان نسبت به انتقال اجباری به شرکت عملیات غیرصنعتی ماهشهر، دست از کار کشیدند و تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۷ شهریور

برای دومین روز متوالی، کارگران ۴ واحد صنعتی و خدماتی ماهشهر به اعتصاب و تجمعات‌شان در راه دست یابی به مطالبات‌شان ادامه دادند.

۱۹ شهریور

گزارش کارگران پایپینگ و پروژه‌ای نفت و گاز کشور از موفقیت ۸۰ درصدی کمپین اعتصاب کارگران نفت و گاز خبر داد. در این گزارش آمده است: «... طی پنج مرحله از کمپین‌ها با همکاری بسیاری از نیروهای زحمت‌کش و پرتوان پروژه

سالم و انسانی برقرار نشود، اعتراض و اعتصاب پابرجاست... کارگران و زحمتکشان در دور آتی در کارخانه‌ها، محل کار، خیابان‌ها و هر گوشه و برزن این کشور متحدتر به مبارزه و اعتراض خود ادامه خواهند داد».

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌های برق

۱ شهریور

همزمان با بیست و دومین روز از اعتصاب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی و نیروگاه‌های برق ایران، اعتصاب جمعی از کارگران شرکت لادن بهشهر نیز آغاز شد. کارگران شرکت صنعتی لادن بهشهر نیز مانند سایر همکاران اعتصابی خود، خواهان حذف شرکت‌های پیمانکاری از این کارخانه هستند؛ آنها همچنین نسبت به وضعیت شغلی، دستمزد و بیمه خود از سوی مدیران این مجموعه اعتراض دارند.

۴ شهریور

اعتراض سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی و نیروگاه‌های برق وارد بیست و پنجمین روز خود شد. تلاش‌های کارفرمایان برای پایان اعتصاب، تأثیر چندانی در تضعیف اعتراض سراسری نداشته است و کارگران اعتصابی اعلام کرده‌اند که خواهان افزایش حقوق‌ها به رقم ۱۲ میلیون می‌باشند. بنا به گزارش نمایندگان کمپین اعتراض سراسری، اینبار پیمانکاران هم به صف اعتصابیون پیوستند و تمامی پیمانکاران نیروگاه سیکل ترکیبی شیروان اعتصاب کرده و کارگاه‌هایشان را تعطیل کردند.

۵ شهریور

کارگران ماشین‌های سواری اجاره‌ای شرکت نفت گچساران نیز در اعتراض به پرداخت‌نشدن حقوق و حق بیمه خود وارد اعتصاب شدند. هزاران کارگر از ۵۵ مرکز نفتی در ۱۲ استان و ۲۳ شهر از جمله پالایشگاه‌های بزرگی چون آبادان، قشم، اصفهان و پارسیان سپهر در عسلویه به اعتصاب به سر می‌برند. اعتصاب کارگران نفت، پتروشیمی و نیروگاه‌های برق، از جمله به شهرهای اصفهان، اردبیل، تبریز، مشهد، ماهشهر، آبادان، اهواز، خرمشهر، لامرد، ارومیه، عسلویه، هریس، ایلام، بندرکنگان، مهران، شیروان، هویزه، دشت آزادگان، روستای تنبک، مهر، ایرانشهر و زرنده کشیده شده است. در پارس جنوبی بیش از ۱۵ هزار کارگر از ۳۶ شرکت که در پالایشگاه‌ها و مراکز نفتی کار می‌کنند، همچنان به اعتصاب خود ادامه می‌دهند.

۶ شهریور

کنفدراسیون سندیکایی جهانی اینداستریال، همبستگی خود را با کارگران پروژه‌ای صنایع نفت و گاز ایران که در چهارمین هفته اعتصاب خود هستند، اعلام کرد. این سندیکای جهانی

و تجمع آنها اعلام حمایت کرد و اعلام داشت که در جهت اتحاد با بازنشستگان خوزستان و همه بازنشستگان تلاش مضاعف خواهد نمود.

۱۵ شهریور

شماری از بازنشستگان و مستمری‌بگیران، در اعتراض به پیمان‌شدن حقوق خود و سختی گذران زندگی، در برابر سازمان تأمین اجتماعی به طور همزمان در شهرهای تهران، کرج، رشت، تبریز، اراک، شوش، اهواز و مشهد در اعتراض به وضعیت سخت و اسفبار معیشتی و نادیده گرفتن حق بیمه‌های سخت و زیان‌آور در افزایش دستمزد ۹۹ اقدام به برپایی یک تجمع اعتراضی کردند. برخی از مطالبات بازنشستگان، متناسب‌سازی حقوق‌ها با تورم ۴۱ درصدی، تأمین مسکن مناسب برای همه بازنشستگان، اجرای قانون جامع ساختار در صندوق‌های بازنشستگی، برابری دریافتی بازنشستگان تأمین اجتماعی با بازنشستگان کشوری و لشکری و پرداخت کامل بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی می‌باشد.

۱۷ شهریور

گروهی از کارکنان و بازنشستگان شرکت نفت استان اصفهان و استان البرز در مقابل وزارت نفت در تهران تجمع کردند. حذف نمایندگان تحمیلی مجلس و نیروهای وزارت نیرو از وزارت نفت، به کارگیری اساسنامه تهیه شده از سوی بازنشستگان، اداره صندوق‌های بازنشستگی توسط اعضا، برخی از مطالبات معترضان بود.

۱۸ شهریور

حدود دویست نفر از بازنشستگان داروسازی، سرم‌سازی و تراکتورسازی تبریز به تجمع اعتراضی دست زدند.

۲۵ شهریور

تجمع اعتراضی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در استان خوزستان و کرمانشاه، در مقابل سازمان تأمین اجتماعی برگزار شد. به دلیل قرمز بودن وضعیت «کرونا»، تجمع اعتراضی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در بسیاری از استان‌ها و از جمله تهران انجام نگردید.

فرهنگیان

۲ شهریور

جمعی از معلمان و مربیان قراردادی بازماندگان طرح مهرآفرین، مقابل وزارت آموزش پرورش تجمع اعتراضی برپا کردند. معلمان و مربیان شرکت‌کننده در تجمع اعتراضی، که بیشتر آنها را زنان تشکیل می‌دادند، خواهان امنیت شغلی و تبدیل وضعیت استخدامی خود هستند.

۱۱ شهریور

خوشبختانه به موفقیت تقریباً ۸۰ درصد رسیدیم. ... به تمامی شرکت‌ها و پیمانکاران در سال ۱۳۹۹ اتحاد خودمان را نشان دادیم و باز هم در کمپین‌های بعد با اتحاد بیش‌تر نشان خواهیم داد ...».

۲۲ شهریور

کارگران داربست بند شرکت گاما، در ادامه اعتراض سراسری کارگران صنایع نفت، پتروشیمی و نیروگاه‌های برق، دست از کار کشیده و شرکت را ترک کردند.

۲۹ شهریور

ادامه اعتراض کارگران پیمانی اخراجی اداره امور ورزش شرکت بهره‌برداری نفت و گاز گچساران برای بازگشت به کار ادامه دارد. کارگران اخراجی بار دیگر در مقابل فرمانداری گچساران دست به تجمع اعتراضی زدند.

۳۰ شهریور

بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران واحدهای حمل و نقل، استیج بند، طناب‌بند و شماری دیگر از کارگران پیمانکاری پالایشگاه آبادان مقابل دفتر مرکزی پالایشگاه آبادان، نسبت به رویه اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل خود اعتراض کردند و در تجمع اعتراضی خود خواستار اصلاح اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل خود شدند.

۳۱ شهریور

اعتراضات سراسری کارگران و از جمله اعتصاب ۴۰ روزه کارگران پیمانکاری جوشکار و پایپینگ در پتروشیمی سبلان، همراه با دیگر کارگران نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌های برق، کارفرمایان را در بیش‌تر سایت‌ها به عقب‌نشینی وادار نمود تا به خواسته‌های کارگران پاسخ مثبت بدهند. عقب‌نشینی کارفرمایان، یک موفقیت برای تمامی کارگران و گام مهمی در پیشبرد جنبش اعتراضی کارگران نفت و دیگر کارگران شاغل در صنایع، معادن و شرکت‌های تولیدی محسوب می‌شود.

بازنشستگان

۱ شهریور

جمعی از بازنشستگان وزارت نفت و آسیب‌دیدگان جنگ ایران و عراق شاغل در وزارت نفت، با برگزاری یک تجمع اعتراضی مقابل وزارت نفت، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

۴ شهریور

کارگران بازنشسته اهواز در مقابل سازمان تأمین اجتماعی شعبه ۵ اهواز، برای پیگیری مطالبات خود و سطح نازل حقوق و عدم همسان‌سازی تجمع اعتراضی برگزار کردند. گروه اتحاد بازنشستگان از تلاش و مبارزه کارگران بازنشسته خوزستان

تجمع اعتراضی معلمان حق التدریس مقابل وزارت آموزش و پرورش تهران. زنان معلم حق التدریس بعد از سال‌ها خدمت با قرارداد موقت خواهان استخدام هستند.

۱۴ شهریور

کانون صنفی معلمان تهران پیرامون شرایط بازگشایی زود هنگام و عجولانه مدارس بیانی‌ای منتشر کرد که در آن آمده است: «در حالی ۱۵ شهریور شروع سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ اعلام شده که هنوز شرایط تثبیت شده‌ای برای این آغاز فراهم نشده است... کانون صنفی معلمان تهران ضمن ابراز نگرانی شدید خود از این شرایط بازگشایی مدارس و به خطر افتادن جان و سلامتی معلمان و دانش‌آموزان؛ هشدار می‌دهد که وزیر و وزارتخانه متویش نسبت به این قضیه و عواقب آن بار دیگر بیندیشند... سلامتی بیش از ۱۵ میلیون دانش‌آموز و بیش از ۱،۵ میلیون معلم را در اولویت قرار دهد. کانون صنفی معلمان تهران اعلام می‌کند که مسئول هرگونه اتفاق ناگوار در این شرایط وزارت آموزش و پرورش است».

۱۶ شهریور

کانون صنفی فرهنگیان الیگودرز به مناسبت سال تحصیلی جدید اقدام به انتشار بیانی‌ه اعتراضی کرد. در این بیانی‌ه آمده است: «... بعد از گسترش کرونا شاهد آن هستیم که جمعی از فعالان صنفی هنوز هم در بند هستند. لذا یادآوری می‌کنیم مهم‌ترین درخواست فرهنگیان آزادی معلمان زندانی است و اعلام می‌کنیم هر تهدیدی که سلامت آنها را به مخاطره اندازد، مسئولیتش به عهده مسئولین ذیربط می‌باشد».

۱۸ شهریور

تداوم تجمع پذیرفته‌نشده‌گان آزمون استخدامی آموزشیاران نهضت سوادآموزی کشور نسبت به بلا تکلیفی استخدامی و وعده‌های توخالی مسئولان برای سومین روز متوالی در مقابل مجلس ادامه داشت.

شهرداری

۱ شهریور

کارکنان و کارگران شهرداری یاسوج در اعتراض به پرداخت نشدن ۹ ماه حقوق، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۴ شهریور

کارگران شهرداری منطقه ۳ خرم‌آباد به دلیل عدم دریافت حقوق و مطالبات خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۶ شهریور

تجمع اعتراضی کارگران واحد اجرائیات شهرداری منطقه ۷ اهواز در مقابل ساختمان شهرداری منطقه به دلیل عدم پرداخت ۶ ماه حقوق معوقه در مقابل ساختمان شهرداری منطقه.

کارگران فضای سبز شهرداری منطقه ۲ خرم‌آباد برای انعکاس صدای اعتراض‌شان نسبت به عدم پرداخت ماه‌ها حقوق و وعده‌های توخالی دست به تجمع اعتراضی مقابل ساختمان شهرداری مرکزی این کلانشهر زدند.

۱۰ شهریور

کارگران شهرداری آغاچاری در اعتراض به عدم دریافت مطالبات ماه‌های تیر و مرداد دست از کار کشیدند. سطل‌های مکانیزه که جهت جمع‌آوری زباله‌های خانگی در محلات مورد استفاده قرار می‌گیرد، دیگر ظرفیت نداشته و در مواردی زباله در خیابان و کوچه رها شده است.

۱۳ شهریور

کارگران شهرداری حمیدیه به دلیل عدم پرداخت حقوق ۹ ماهه‌شان و ۱۵ ماه بدون بیمه به نشانه اعتراض برای چهارمین روز متوالی از کار دست کشیدند.

۱۸ شهریور

جمعی از کارگران شهرداری سربندر واقع در خوزستان، برای چهارمین روز در اعتراض به پرداخت نشدن چندین ماه دستمزد و دیگر مطالبات خود دست از کار کشیده و در مقابل ساختمان شهرداری سربندر دست به تجمع زدند.

۲۲ شهریور

تجمع اعتراضی جمعی از کارگران واحد پاکبانی و فضای سبز شهرداری خوی در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق ماهیانه و سایر معوقات مزدی. این کارگران معترض با تجمع در مقابل واحد خدمات شهری شهرداری شهرستان خوی خواستار پرداخت حقوق معوقه مرداد ماه آنها و همچنین سایر مطالبات معوقه مزدیشان شدند. اعتصاب کارگران شهرداری کوت عبدالله در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و وعده‌های پوچ مسئولان وارد دومین هفته خود شد. طی این مدت از جمع‌آوری زباله‌ها از سطح شهر اجتناب کرده و این اقدام موجب انباشت زباله در خیابان‌ها شده است.

کارگران شهرداری دشت آزادگان در اعتراض به پرداخت نشدن ۷ ماه حقوق و حق بیمه از رفتن بر سر کار خودداری کردند و مقابل فرمانداری دشت آزادگان در استان خوزستان تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

کارگران شاغل و بازنشسته شهرداری آبادان در ادامه اعتراضات گذشته خود نسبت به پرداخت نشدن ماه‌ها حقوق، حق بیمه و مطالبات دیگر و وعده‌های بی‌نتیجه، مقابل ساختمان مرکزی شهرداری این شهرستان در استان خوزستان، سومین روز تجمع اعتراضی خود را برگزار کردند.

۲۶ شهریور

تجمع کارگران شهرداری لالی در اعتراض به پرداخت نشدن

جمعی از مردم و خانواده کارکنان سیلوی کنگاور در استان کرمانشاه در اعتراض به واگذاری سیلوی این شهر به بخش خصوصی در مقابل ساختمان فرمانداری کنگاور تجمع کردند.

۱۳ شهریور

اعتصاب و تجمع کارگران شرکت پارس سوئیچ زنجان در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم پرداخت مطالبات، که از روز سه شنبه ۱۱ شهریور آغاز شده بود، پس از ۳ روز در پی دستیابی کارگران به بخشی از مطالبات شان خاتمه یافت.

۱۷ شهریور

گروه کثیری از کارگران مخابرات روستایی سراسر کشور برای دومین روز متوالی، از ۱۵ استان از جمله خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی، قزوین، گیلان، همدان، خوزستان، لرستان و هرمزگان دست به تجمع اعتراضی مقابل مجلس زدند. تجمع کنندگان نسبت به سطح پایین حقوق، عدم همسان سازی حقوق و پرداخت نشدن ماه ها حق بیمه، عدم اجرای قانون طبقه بندی مشاغل و اعتراض به رأی دیوان عدالت در استخدام براساس قرارداد دائم دست به اعتراض زده اند.

۲۰ شهریور

جمعی از کارگران کارخانه کمپروسور سازی تبریز با برپایی تجمع در محل کار خود خواستار تشکیل نهاد صنفی برای پیگیری مطالبات خود شدند. آنها معتقدند که «تقویت امنیت شغلی و جلوگیری از اخراج سلیقه ای کارگران، حذف اخذ سفته و انعقاد قرارداد سفید امضاء توسط برخی کارفرمایان»، در گرو ایجاد تشکل مستقل کارگری است تا بتوانند در مقابل این ظلم های آشکار مقاومت کنند.

۲۲ شهریور

اعتراضات کارگران کارخانه کنتورسازی ایران واقع در قزوین نسبت به بلاتکلیفی شغلی و بی تفاوتی مسئولان، با تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان دادگستری استان قزوین ادامه یافت و خواهان خلع ید از مالک شرکت شدند. دو نفر از نمایندگان صنفی کارگران کنتورسازی بازداشت شدند. این دستگیری در پی تجمع کارگران کنتورسازی در مقابل ساختمان دادسرای قزوین و سردادن شعار علیه خصوصی سازی صورت گرفته است.

۲۴ شهریور

کارگران کارخانه پارس آمپول ساوه برای دومین روز متوالی در اعتراض به اخراج همکاران خود، پرداخت نشدن دستمزدهایشان و همچنان واگذاری کارخانه به بخش خصوصی، دست از کار کشیده و در محوطه کار خود، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۲۸ شهریور

اعتصاب کارگران پارس آمپول ساوه در نهایت با مذاکره با

۱۱ ماه حقوق و ۶ ماه حق بیمه، مقابل ساختمان شهرداری این شهر وارد دوازده همین روز خود شد.

۲۹ شهریور

در پی عدم دریافت مطالبات در ۳ ماه گذشته، کارگران شهرداری آغا جاری برای بار دوم در این ماه دست به اعتصاب زدند.

جمعی از کارگران سایت مدیریت پسماند شهر اهواز با برگزاری تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان شهرداری و شورای اسلامی، خواستار رسیدگی به مطالبات مزدی خود شدند.

کارکنان قرارداد موقت شهرداری دهدشت در اعتراض به وضعیت استخدامی و سطح نازل حقوق ها برای چندمین روز متوالی دست به تجمع زدند.

کارگران دیگر

۱ شهریور

شماری از پرستاران بیمارستان های استان اصفهان در یک تجمع اعتراضی مقابل استانداری در شهر اصفهان خواستار پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شدند. تجمع اعتراضی پرستاران بیمارستان های اصفهان با حضور تعداد زیادی از پرستاران زن برگزار شد.

کارگران راه آهن واحدهای کرج، کردان، هشتگرد، آبیگ و زیاران در اعتراض به دستمزدهای معوقه و بیمه عقب افتاده در اعتصاب هستند. کارگران پیمانی شرکت راه آهن با اعتراض به استخدام به صورت پیمانی در چند شرکت پیمان کاری خواستار حذف این قراردادها و استخدام به صورت مستقیم هستند. سی ام مرداد کارگران پیمانی راه آهن از شرکت «گسترش آهن راه» در محدوده محل کار خود و کارگران راه آهن ایثارگران در مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع زده بودند.

۳ شهریور

جمعی از کارگران کنتورسازی قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان مسیر حرکت خودرو «محمدباقر نوبخت»، رئیس سازمان بودجه را بستند و اقدام به تجمع کردند.

۶ شهریور

کارگران رسمی راه آهن آذربایجان در اعتراض به خصوصی سازی، عدم اجرای قانون در خصوص پرداخت حقوق و مزایای کارکنان، عدم پرداخت کسورات بازنشستگی به سازمان بازنشستگی کل کشور، عدم پرداخت پاداش بازنشستگی کارکنان پس از بازنشستگی، و عدم پرداخت مطالبات صندوق پس انداز کارکنان راه آهن دست به تجمع زدند.

۱۱ شهریور

اطلاعیه

اعدام نوید افکاری را قویاً

محکوم می‌کنیم

سرانجام حکم قصاص بربرمنشانه «نوید افکاری» برغم اعتراض و درخواست بسیاری از مردم ایران و جهان، نهادهای ورزشی و حقوق بشری، صبح امروز شنبه ۲۲ شهریور در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد.

این ورزشکار جوان در جریان اعتراض‌های مرداد ۱۳۹۷ اعتراضاتی علیه فقر و گرانی و استبداد شیراز بازداشت شده بود. اتهام اصلی در پرونده «نوید افکاری» «قتل کارمند حراست اداره آبفای شیراز» بود، اما او بارها گفت که اعترافاتش در مورد این قتل، «زیر فشار و شکنجه» گرفته شده است.

«کاظم موسوی»، رئیس کل دادگستری استان فارس، ضمن تأیید خبر اعدام «نوید افکاری» گفت: «حکم قصاص نفس نوید افکاری متهم به قتل صبح امروز پس از انجام تشریفات قانونی استیذان و با اصرار اولیاء دم و خانواده مقتول به مرحله اجرا گذارده شد».

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی اینبار اما به رغم اعتراضات جهانی برای لغو حکم اعدام این زندانی، عقب‌نشینی نکرد تا نشان دهد «بیدی نیست که از این هشتک‌ها بلرزد» و رُعب و وحشت و اعدام یکی از ابزارهای تعیین‌کننده برای بقای نظام گندیده و فاسد سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است.

اگر با توسل به رُعب و سرکوب و اعدام و پایمال کردن حقوق مردم می‌شد حکومت کرد، آنوقت رژیم محمدرضا شاه هم می‌توانست به حکومت جابرانه‌اش ادامه دهد. سرنوشت جمهوری اسلامی مانند همه رژیم‌های فاسد و سرکوبگر گورستان تاریخ است و جزاین نیز نخواهد بود.

حزب کار ایران (توفان) ضمن همدردی با خانواده داغ‌دیده «نوید افکاری» این اعدام جنایتکارانه را قویاً محکوم می‌کند و بر تشدید مبارزه علیه آدمکشان جمهوری اسلامی پای می‌فشارد. رمز پیروزی مردم ایران اتحاد و مبارزه بر علیه تبهکاران حاکم و دشمنان رنگارنگ خارجی است که برای تکه پاره کردن ایران کمین کرده‌اند!

حزب کار ایران (توفان) ۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۹

کارفرما، با موفقیت به پایان رسید. کارگران اخراجی به سر کار باز می‌گردند، حقوق کارگران ۲۰ درصد اضافه شد و قرار شد که شرایط شغلی کارگران بهبود یابد.

هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غم‌زده غرق ستاره‌هاست!

«اعدام نوید» افکاری نشانه ضعف و زبونی رژیم سراپا فاسد سرمایه‌داری اسلامی است که با دهن کجی به افکار عمومی، سعی در پوشاندن ترس خود از رستاخیز مردم زحمتکش، و قدرتمند نشان دادن خود و تلاش مذبحخانه برای ایجاد جو ترس و وحشت میان کارگران و زحمتکشان دارد. زهی خیال باطل!

بر زمین افتادن هر جوان و پیر زحمتکش، نیروی دو صد چندان به رزم توده مردم می‌دهد و آتش مبارزه علیه ظلم و جور سرمایه‌داران اسلامی را شعله‌ورتر از قبل می‌سازد. هر جان عزیزی چون «نوید» قهرمان هیزمی است بر آتش خشم پایان‌ناپذیر مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی!

کارگران و زحمتکشان ایران، که کارد به استخوان‌شان رسیده است، دیگر می‌دانند که هیچ چیزی برای از دست دادن برایشان باقی نمانده است و همین باعث می‌شود که تلاش رژیم برای ساختن فضای گورستانی به نتیجه نرسد و اعتراضات مردمی و اعتصابات کارگری تداوم یابد و از عقب‌نشینی در کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف مردم نشانه‌ای دیده نشود. کاربران تویتر در اعتراض به حکم اعدام «نوید افکاری» در طوفان تویتری شرکت کردند تا صدای نوید را به گوش جهانیان برسانند. تشکلات مستقل کارگری، بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، کانون نویسندگان ایران، فعالان کارگری و مدنی، هنری و ادبی و همه مردم مبارز و زحمتکش ایران یکصدا علیه اعدام «نوید افکاری» و تمامی کسانی که جان عزیزشان را بر سر دست گرفته و از عزت و شرف انسانی مردم ایران به دفاع برخاسته‌اند، اعلام انزجار کردند که مبارزه تا رسیدن به پیروزی ادامه دارد.

تشکیلات و آگاهی رمز پیروزی است!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

خارجی حتا خواهان مداخله نظامی آمریکا، اسرائیل و عربستان به ایران هستند و برای تحقق «حقوق بشر» عربده می‌کشند!

روشن است در چنین شرایطی مبارزه برای کسب حقوق دمکراتیک و حقوق بشر نمی‌تواند به خاطر خراب‌کاری‌های امپریالیستی و صهیونیستی به حاشیه رانده شود. این مبارزه دمکراتیک، که بسیار گسترده، عمومی و متنوع است، باید به موازات مبارزه علیه عفريت خارجی، نیروهای امپریالیستی به جلو رانده شود و پیوند بخورد. این امری حیاتی برای پیشبرد مبارزه سیاسی در شرایط بغرنج و خطرناک کنونی است. تنها از این طریق است که می‌توان با گام‌های سنجیده و هوشیارانه توده وسیع مردم به ستوه آمده را به راه صحیح هدایت کرد.

نیروهای آزادیخواه و ضدامپریالیست و مستقل در شرایط کنونی، شرایطی که مردم ایران از یکسو در چنگال مرتجعین خون‌ریز حاکم اسیرند و از سوی دیگر در محاصره امپریالیسم آمریکا و متحدانش قرار دارند، باید متحد عمل کنند و بر این اصول پای فشارند. افشای نیروهای امپریالیستی و پارکابی‌های اپوزیسیون خودفروخته چلبی‌ها، رجوی‌ها، سلطنت‌طلبان و ناسیونال شونیست‌های تجزیه طلب از اهم وظایف نیروهای دمکرات و مستقل و میهن‌دوست ایران است. تنها در این بستر است که می‌توان با فداکاری و پیکاری خستگی‌ناپذیر به نیروی شایسته و مورد اعتماد مردم بدل گشت و در قلوب همه شیفتگان دمکراسی و استقلال جای گرفت. راهی جز این راه برای کسب حقوق دمکراتیک و عدالت اجتماعی متصور نیست.

سیاست حزب ما در عرصه نبرد علیه نقض حقوق دمکراتیک از آغاز مستقرشدن رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در ایران همواره شفاف و روشن بوده و این مبارزه همزمان با افشای مداخلات امپریالیستی در ایران و منطقه پیش رفته است.

مبارزه مسئولانه حزب ما برای لغو حکم اعدام «نوید افکاری» و آزادی فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی بی‌وقفه ادامه دارد و الهام‌بخش همه آزادی‌خواهان مستقل و دمکرات و ضدامپریالیست است.

- برای ممانعت از اعدام «نوید افکاری» بکوشیم!
- حکم اعدام «نوید افکاری» فوری لغو باید گردد!



ریاکاری بس است!

سخنی پیرامون مبارزه برای حقوق دمکراتیک

این مطلب در ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ چند روز قبل از اعدام «نوید افکاری» در کانال تلگرام توفان منتشر شده و در زیر عین مقاله را می‌خوانید:

جان «نوید افکاری» در خطر است! نیروهای متضاد اجتماعی داخلی و خارجی با انگیزه‌های متفاوت خواهان لغو حکم اعدام این زندانی هستند. حتا رئیس جمهور آمریکا، «دونالد ترامپ» دشمن قسم‌خورده مردم ایران و جهان، نماینده بزرگ‌ترین تروریسم دولتی جهان، ناقض حقوق ملل و حقوق بشر، «تتانیاهو»، نخست وزیر صهیونیست و کودک‌کش اسرائیل و تمام رسانه‌های برون مرزی وابسته به دشمنان مردم ایران از «من و تو» گرفته تا «ایران اینترناشنال» و «بی بی سی» و «صدای آمریکا» ... با زبان دلسوزی و «آزادیخواهانه» به میدان آمدند و با اشک تمساح با حکم اعدام «نوید افکاری» به مخالفت برخاسته‌اند! ترامپ در توثیتی نوشت: «او را اعدام نکنید! تنها جرمش اعتراض به وخامت روزافزون وضعیت اقتصاد و تورم در کشور بوده»

برخی‌ها به خاطر چنین همسویی با نیروهای امپریالیستی از مبارزه برای حقوق دمکراتیک، حقوق بشر و بر علیه اعدام این زندانی، از مبارزه علیه اعدام‌های وحشیانه به طور کلی، که به منظور ترس، ارعاب و حفظ نظام استبدادی و سرکوبگر صورت می‌گیرد، پرهیز می‌کنند و به تأیید سیاست‌های ارتجاعی رژیم می‌پردازند؛ برخی دیگر نیز در جبهه ارتجاع

اعدام «نوید افکاری» برای ارباب و فروشنان خشم کارگران و معترضان!

بیانیه مشترک چند اتحادیه کارگری پیرامون اعدام «نوید افکاری»

«نوید افکاری»، روزهایی که هنوز هفت ساله نشده بود، می‌رفت پارک آزادی آدامس و بادبادک می‌فروخت. تا هیجده سالگی با تمام توان چسبید به کشتی، همیشه تو استان اول بود و تو مسابقات کشوری مدال می‌گرفت. چون در نوجوانی مجبور شد ترک تحصیل کند. برای مسابقات برون‌مرزی به بُن‌بست خورد و بعداً ناچار شد به سربازی برود. سال ۱۳۹۲ خدمت سربازی‌اش تمام شد و اینبار مشکلات مالی، کشتی را، که ورزش مورد علاقه‌اش بود، از او گرفت. با سه سال کارگری پول ناچیزی جمع کرد. حالا دیگر ۲۳ ساله شده بود و ادامه‌دادن حرفه‌ای ورزش کشتی ریسک بزرگی بود. رسیدن او به تیم ملی تقریباً به رویایی محال تبدیل شده بود. ... در سن ۲۵ سالگی ناچار شد برای کمک به خانواده باز هم به کارگری پردازد و بعداً در شهریور ۹۷ دستگیر شد و»

این شرح مختصر و گوشه‌هایی از زندگی «نوید افکاری»، به نقل از خود اوست که با جسمی درهم شکسته از فشار و شکنجه مأموران امنیتی، در سحرگاه روز شنبه، بیست و دوم شهریور ماه، بی آنکه حتی اجازه دیدار با خانواده و مادر خود را داشته باشد، با دستپاچگی هرچه تمام‌تر به طناب دار آویخته شد، تا به زعم مقامات و ارگان‌های حامی سرمایه، درس عبرتی باشد برای کارگران و مردم معترضی که زندگی در زیر بار ستم طبقاتی و بی‌حقوقی را بر نمی‌تابند و به انحاء مختلف، اعتراض خود را نسبت به مناسبات استثمار و اختناق حاکم بر جامعه نشان می‌دهند.

«نوید افکاری»، خود یکی از همین مردم معترض بود. او یکی از هزاران جوان کارگر و محرومی بود که از کودکی با کارگری و دست‌فروشی، طعم تلخ فقر و نابرابری را چشیده و با ترک تحصیل اجباری و دست‌شستن از علایق و آرزوهایش، از جمله «عضویت در تیم ملی کشتی»، به عنوان کارگری گچکار مشغول به کار شد، تا بخشی از مخارج خانواده را برعهده بگیرد و کمک خرج خانواده باشد.

همین وضعیت البته به نوبه خود، «نوید» را با واقعیت‌های تلخ زندگی و نابرابری‌های موجود در جامعه آشنا کرد و از او فردی معترض، رشید و با شهامت ساخت. تا آنجا که در اعتراضات خیابانی مردم که علیه فقر، گرانی، تورم و استبداد لجام گسیخته، در جامعه صورت می‌گیرد، شرکت کرد و به سهم خود نقش فعال و پُررنگی در آن اعتراضات و تظاهرات داشت.

گماشتگان سرمایه، برای «نوید» که فردی شناخته شده و از جنس خود مردم بود، به خاطر شرکت در اعتراضات خیابانی سال ۹۷

پرونده‌سازی کرده و او را به دنبال اعترافی ساختگی، که تحت فشار و شکنجه انجام شده بود، به اعدام محکوم کردند، تا به تصور خود، کارگران و مردم معترض را بترسانند و از اعتراضات آنان در آینده جلوگیری کنند. غافل از آنکه، آنچه که کارگران و توده‌های محروم و زحمتکش جامعه را به حرکت وامی‌دارد و به اعتراض و مبارزه می‌کشاند، همانا شرایط و اوضاع و احوالی اسفبار است که زندگی را برای بیش از ۹۰ درصد آحاد جامعه سخت و غیرقابل تحمل کرده و آنان را به فقر و خانه‌خوابی کشانده است. «نوید» و «نوید»ها در واقع محصول این شرایط هستند و از دل شرایط نامناسب اجتماعی و اعتراضات و مبارزات مردم برمی‌خیزند.

ناگفته پیداست نهادهایی که با صحنه‌سازی و گرفتن اعتراف در زیر فشار و شکنجه حکم صادر می‌نمایند، تا جان یک کارگر زحمتکش و بی‌گناه را بگیرند و از این طریق به اصطلاح قدرت نمایی کنند، به راستی ترسیده‌اند و سخت‌نگران وضعیت آتی خود در روزها و ماه‌های پیش‌رو می‌باشند. اما برخلاف تصور مدافعان سرمایه، اعدام «نوید» نه تنها ترس و وحشت در دل مردم ایجاد نکرد، بلکه واکنش شدید و گسترده کارگران و توده‌های مردم را همراه با خشم و انزجار آنان نسبت به این اقدام سرکوب‌گرایانه و ضدانسانی برانگیخت و آن را به عنوان قتل عمد دولتی و پدیده‌ای مذموم و ضدبشری در معرض نگاه و قضاوت کارگران آگاه و وجدان‌های بیدار جامعه قرار داد. اعدام «نوید» بار دیگر حساسیت جامعه را نسبت به این مسئله جلب نمود و به کارگران و توده‌های مردم یادآور شد که باید پُر قدرت، متشکل و گسترده علیه اعدام و سلب آزادی به مبارزه برخاست. به طور قطع این، آن نتیجه مطلوب دولتمردان و عوامل سرمایه نبوده است.

ما به عنوان بخشی از جامعه کارگری ایران، ضمن عرض تسلیت به مردم زحمتکش و خانواده داغ‌دیده‌ی از جور ستم‌پیشگان، هرگونه تهدید، شکنجه و اعدام را نشانه وحشت و استیصال کارگران و عوامل سرمایه دانسته و حق شرکت در اعتراضات و اعتصابات کارگری را جزیی از حقوق حقه و مسلم کارگران و توده‌های محروم می‌دانیم.

اعتقاد ما بر این است که هیچ کس را نباید به خاطر اعتراض به مصائبی که دامن‌گیر کارگران و زحمتکشان است، تهدید و ارباب نمود و مهم‌تر و فجیع‌تر از آن، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام کرد. لغو اعدام دفاع از حق حیات است.

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

کانون صنفی معلمان اسلامشهر
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری

شورای بازنشستگان ایران
کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری

اتحاد بازنشستگان
گروه اتحاد بازنشستگان

جمعه ۴ مهر ماه ۱۳۹۹ •

است - که در آن حالت به قول آلمان‌ها، «فاخ ایدیوت»، یعنی متخصصین ابله‌اند! آنها به خوبی می‌دانند که اگر عوام‌فریبی و پنهان‌کاری نکنند، نه لقب «سر» می‌گیرند، نه «مدیر» خواهند شد و نه خبرنگار علمی با حقوق مکفی! این «ما انسان‌ها و فعالیت انسانی» ماست که پنج قاره را درمی‌نوردیم و زمین و زمان را به آتش و خون می‌کشیم و در ویتنام و خاورمیانه و شمال آفریقا کشتار می‌کنیم و جنگل‌های آمریکای شمالی و جنوبی و آفریقا و آسیا و حتی جنگل‌های دامنه البرز و زاگرس و کوه دماوند را نابود می‌کنیم؟! این ما و جامعه انسانی است که دریاها را با نفت آلوده و از طریق فاضلاب کارخانه‌ها، رودخانه‌ها را مسموم و مرگ میلیون‌ها ماهی را باعث می‌شویم؟!

کیست که نداند این سیستم سرمایه‌داری حاکم بر جهان است که مهم‌ترین عامل تخریب و دست‌اندازی به طبیعت و محیط زیست بوده و هست و خواهد بود! بنیان نظام سرمایه بر پایه سود و بهره‌وری، طمع‌ورزی فردی و غارت هر چه بیش‌تر ثروت جهان استوار است و در این راه ارزشی برای انسان و حیوان و گیاه قائل نیست! سرخ‌پوستان در ترانه‌های تاثیرگذار و غم‌انگیزشان چنین می‌گویند:

«فقط وقتی که آخرین درخت قطع شد
وقتی آخرین رود خشک شد
وقتی آخرین ماهی مُرد

مرد سفید پوست (سرمایه داری) خواهد فهمید که پول قابل خوردن نیست».

بشریت اسیر در چنگال زورگویی‌ها، ریاکاری‌ها، جنگ و ویرانگری‌های نظام سرمایه‌داری ریز و درشت حاکم بر جهان امروز، برای نجات خود و طبیعت و برای رهایی از ستم استثمار و استعمار، چاره‌ای به جز استقرار نظم سوسیالیستی، پیش رو ندارد. نظامی که شالوده آن بر انسانیت و طبیعت استوار است! نظامی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، زمین، کوه، جنگل، رودخانه، دریا و تمامی ثروت‌های رو و زیرزمین و قعر اقیانوس‌ها و آسمان‌ها را به مالکیت عموم درآورده و با اعمال دیکتاتوری کارگری، این ثروت‌ها را، جهت پیشرفت و توسعه کشور و رفع نیازهای انسان‌ها به کار می‌گیرد و عدالت اجتماعی، همبستگی، اتحاد، نوع‌دوستی و آزادی واقعی را مستقر خواهد نمود.

«با بدان بد پاش، با نیکان نکو
جای گل گل باش، جای خار خار» •



سخنی کوتاه درباره فاجعه محیط زیست

محیط زیست به مجموعه‌ای از عوامل طبیعی مثل جانوران، گیاهان، آب، هوا و غیره گفته می‌شود که حیات در آنها جریان پیدا می‌کند. تخریب و آلوده کردن آن حتماً زندگی را به خطر خواهد انداخت.

خانم «هلن بریگز»، خبرنگار علمی «بی بی سی نیوز»، در گزارشی نوشت که: «حیات وحش، به دلیل نابودی زیستگاه‌های طبیعی، در معرض خطر است. و ما در حال تخریب جهان خود هستیم». مدیر حفاظت از محیط زیست انجمن جانورشناسی لندن به نام «دکتر اندروتری» هم می‌گوید: «فعالیت انسانی به جهان طبیعی خسارت وارد می‌کند».

«سر دیوید آتنبرو»، طبیعت‌شناس مشهور هم «فعالیت انسانی» را باعث برهم‌خوردن انقراض گیاهان و جانوران می‌داند. خلاصه اینکه «ما انسان‌ها» بزرگ‌ترین خطر برای محیط زیست هستیم!

ظاهر امر هر سه نفر به درستی اخطار می‌دهند که اگر چاره‌ای اندیشه نشود، محیط زیست رو به نابودی خواهد رفت!

اما قدری تفکر و دقت در گفته‌ها و نوشته‌هایشان، آشکار خواهد شد که هر سه اینان به نحوی مقصر اصلی این جنایت و خیانت را یا به عمد پنهان می‌کنند، که در آن صورت به گفته «برتولت برشت»، ریاکارند و یا عمق ماجرا را نمی‌دانند - و بعید

در حاشیه سخنان ریاکارانه و جنگ افروزان «دونالد ترامپ» در سازمان ملل

مدعی شد که «واشنگتن در راستای جلوگیری از تروریسم تلاش می‌کند». آیا کسی جز مثنی ابله و جنایتکار اینگونه اعمال تروریستی و تنش آفرین را به نفع صلح و ثبات در منطقه و جهان می‌داند؟ «ترامپ» در بخش دیگری از سخنان خود در مورد حل مسئله افغانستان گفت: «ایالات متحده در تلاش است جنگ در افغانستان را پایان دهد. ما داریم نیروهایمان را به خانه برمی‌گردانیم...».

این را همه کس دانسته است که آمریکا پس از ۱۹ سال در افغانستان زمین گیر و با شکست روبرو شده است. حضور ارتش آمریکا و ناتو برای این جبهه جنگ افروز ۳۲ میلیون دلار در هر دقیقه هزینه داشته است. سرانجام پس از نزدیک به دو دهه اشغال و تجاوز و کشتار و خونریزی دست همکاری به سوی طالبان دراز کرد، تا با سپردن قدرت به دست این گروه «غیرتروریست و مدافع زن» به اشغال رسمی خود پایان دهد. در افغانستان تا خروج بی قید و شرط همه متجاوزین و برچیدن تمام پایگاه‌های نظامی و لغو قراردادهای نظامی و امنیتی صلحی برقرار نخواهد شد. «ترامپ» علی‌رغم شکست مفتضحانه آمریکا در افغانستان و منطقه و جهان بازهم بی‌شرمانه دروغ می‌گوید و سلاح‌های پیشرفته مرگبار خود را به رخ جهانیان می‌کشد و می‌گوید: «ما امروز از هر زمان دیگر قوی‌تریم. سلاح‌های پیشرفته‌ای داریم که هرگز قبلاً در اختیار نداشتیم و حتی فکر داشتن آنها را هم نمی‌کردیم. فقط به درگاه خدا دعا می‌کنیم که مجبور به استفاده از آنها نباشیم».

«ترامپ» در ادامه سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل اضافه کرد: «دنیا باید چین را بابت شیوع ویروس کرونا پاسخ گو کند». وی با بی‌شرمی تمام اضافه کرد: «چین در روزهای نخست شیوع کرونا، اقدام من برای ممنوع کردن پروازها به این کشور را محکوم کرد، در حالی که پروازهای داخلی خود را ممنوع کرده بود».

چنین اتهامات بی‌پایه و اساسی به چین دروغ محض و ناصواب است. کسی جز حواریون ابله «ترامپ» آنرا باور ندارند. این «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور بیمار آمریکا بود که «ویروس کرونا» را یک آنفولانزا معمولی جلوه داد، استفاده از ماسک را به ریشخند گرفت و با رفتارهای غیرعادی و غیرمسئولانه جان ده‌ها هزار انسان بیگناه و محروم آمریکا را گرفت.

آمار بالای کشتار مردم آمریکا ناشی از سیاست جنایتکارانه «مصونیت گله‌ای» و ضعف سیستم درمان و بهداشت آمریکاست و ربطی به چین ندارد. چنین اتهاماتی بوی تنش و جنگ می‌دهد، ناشی از ضعف ابرقدرت آمریکاست که آفتاب ابر قدرتی او در جهان در حال غروب کردن است. بیانات ریاکارانه، جنگ افروزان و غیر دیپلماتیک «دونالد ترامپ» اعتباری برای دولت آمریکا در عرصه جهان به ارمغان نمی‌آورد، بلکه موجب انزوای بیش‌تر آن، حتا در بین متحدینش می‌گردد. به این جانور آدمخوار باید دهنه زد!

«دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا، در سخنرانی مجازی خود در مجمع سازمان ملل متحد جز مورد توجه مثنی دول مرتجع و فاشیستی، چون اسرائیل صهیونیست و نوکران شیخ‌نشین منطقه‌ای آن قرارنگرفت. وی به جای اینکه بر مشکلات واقعی کنونی جهان متمرکز شود و با زبان دیپلماتیک سخن گوید، باز هم به دروغ، تهدید و تروریسم توسل جست، تا شاید افکار عمومی داخلی آمریکا را در آستانه انتخابات رئیس جمهوری به نفع خود جلب کند.

«ترامپ» در زمینه خروج از برجام، که نقض آشکار یک توافقنامه بین‌المللی است و همینطور تشدید تحریم‌های غیرقانونی علیه ایران گفت: «از توافق وحشتناک برجام خارج شدیم و تحریم‌های فلج‌کننده‌ای علیه اصلی‌ترین دولت حامی تروریسم وضع کردیم». وی گفت: «پیمان ناتو را بار دیگر فعال کرده و مشارکت تاریخی با تعدادی از کشورها برای متوقف کردن قاچاق انسان ایجاد کرده‌ایم». «دونالد ترامپ» مدعی شد که پیشرفت بزرگی در روند صلح در خاورمیانه ایجاد شده است و به زودی کشورهای دیگری به روند سازش با رژیم اسرائیل خواهند پیوست و نسبت به آینده خاورمیانه ابرازخوشبینی کرد. «آمریکا به مأموریت خود به عنوان عامل ایجاد صلح عمل می‌کند، اما ما به دنبال دستیابی به صلح از طریق قدرت هستیم». این ریاکار فاشیست مأموریت آمریکا را که جز جنگ، تنش و زورگویی و تروریسم دولتی نیست «عامل ایجاد صلح» در منطقه و جهان تعریف می‌کند و از قضا تنها فردی که برای او کف می‌زند، کسی جز رفیق جنایتکار صهیونیست‌اش «بنیامین نتانیاهو» نیست. حتا رئیس جمهور ترکیه، «اردوغان» نیز این سخنان تنفرآمیز و ریاکارانه را به ریشخند گرفت.

«ترامپ» درباره سازش کشورهای عربی با رژیم اسرائیل گفت: «بعد از چندین دهه، اختلاف و تفرقه، ما قدم به دروازه خاورمیانه‌ای جدید گذاشته‌ایم. امروز عصر اینجائیم تا مسیر تاریخ را تغییر دهیم...». منظور رئیس جمهور از «صلح» نمایش رسمی روابط شیخ‌نشین‌های مستعمره آمریکا، بحرین و امارات با صهیونیست‌های اسرائیل است که از قضا قرار است با نقاب تنش‌زدایی و با این ترندهای ابلهانه به مسئله اشغال ۷۰ ساله سرزمین فلسطین و جنگ افروزی رژیم متجاوز و غیرقانونی اسرائیل پاسخ گوید! «دونالد ترامپ» با اشاره به اقدام تروریستی غیرقانونی این کشور در ترور «قاسم سلیمانی» در خاک عراق



در حاشیه درخشش فیلم «خورشید» در جشنواره ونیز

استقلال سیاسی، عدالت اجتماعی و آزادی، که از اصلی‌ترین مبانی انقلاب ۵۷ شمرده می‌شود، نشأت گرفته و باوجود سانسور و سرکوب رژیم توانسته مسیر خود را در تمامی زمینه‌های مذکور به سوی آینده باز کند.

متأسفانه برخی گروه‌ها و جریانات به بهانه مخالفت با جمهوری اسلامی به طریق مألوف و دائمی خود بر طبل تحریم همه‌جانبه ایران می‌کوبند و با هربهانه‌ای از جمله اعدام جوانان معترض ایرانی خواستار تحریم کشور در کلیه زمینه‌های اقتصادی، ورزشی و هنری از سوی جامعه بین‌المللی می‌شوند. در صورتی که ما شاهدیم حضور غرورآفرین تیم‌های ورزشی ایرانی در مسابقات بین‌المللی و دستیابی به مقام‌های رفیع و یا درخشش چهره‌های علمی و در فقره اخیر موفقیت فیلم خورشید تا چه اندازه در بهبود هویت ایرانی به عنوان جامعه‌ای پویا و زنده کمک می‌کند و همچنین باعث بالارفتن انگیزه جمعی و اعتماد به نفس در جامعه ایران گشته و چشم‌انداز پیش روی جوانان را امیدبخش می‌سازد. فرایند انزوای ایران و تشویق جهان به امداد این فرایند ماحصلی جز بی‌توجهی افکار عمومی جهان و نادیده گرفتن مردم میهن‌مان از سوی آنها نخواهد داشت. ادامه چنین روندی بعلاوه چهره ارتجاعی روحانیت حاکم بر ایران تصویری بدوی و غیرواقعی از جامعه ایران به جهان عرضه می‌دارد که زمینه را برای بهره‌برداری محافل جنگ‌طلب امپریالیستی برای توجیه تجاوز نظامی به ایران فراهم می‌کند. رژیم‌های سیاسی می‌آیند و می‌روند اما دست‌آورد‌های مردم ایران در عرصه‌های مختلف هنری، فرهنگی، علمی و ورزشی همواره ماندگار است و در تاریخ ایران و جهان ثبت خواهد شد.

به بهانه دستیابی فیلم «خورشید» ساخته «مجیدی مجیدی»، کارگردان ایرانی، به جوایز «جشنواره ونیز» بر آن شدیم چند سطری در خصوص کامیابی‌های سینمای ایران در عرصه جهانی منتشر کنیم. لازم به یادآوری است که این نوشتار در پی آن نیست که نقدی بنیادین در مورد این فیلم و کارگردان آن ارائه دهد و صرفاً حضور فیلم در «جشنواره ونیز» را فرصتی برای پاسخ‌گویی به برخی ابهامات در مورد کلیت اوضاع سینمای ایران بعد از انقلاب قلمداد می‌کند.

تقریباً غیرقابل انکار است که سینمای ایران در سال‌های پس از انقلاب ۵۷ علی‌رغم سیاست‌های سانسور و اختناق نظام حاکم توانسته مانند بسیاری دیگر از عرصه‌های هنری و فرهنگی تولیدات بدیع و پُر محتوایی عرضه کند که حتا فستیوال‌های سینمایی معتبر جهانی را نیز تحت تاثیر قرار داده و جوایز ارزشمندی را تصاحب نموده است.

این امر را نباید به حساب مدیریت و سیاست‌گذاری نظام گذاشت، بلکه در بسیاری از موارد خط‌مشی حکومت مانع و رادعی اساسی در این مسیر بوده است.

به گمان ما تمام کامیابی‌های علمی، هنری، ورزشی و ادبی در چهار دهه گذشته از پتانسیل آزاد شده در اثر مطالبات بر حق مردم ایران در طول تاریخ معاصر به خصوص خواست تحقق



اُفت وال استریت و دلار با اولین مناظره انتخاباتی ترامپ - بایدن

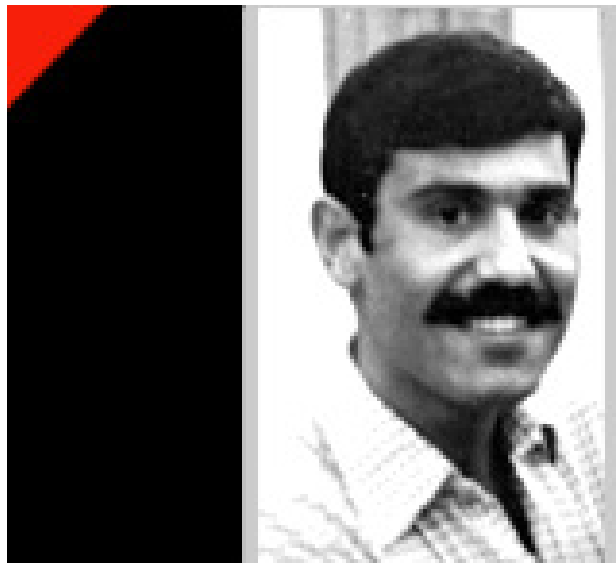
سه‌شنبه صبح با برگزاری اولین مناظره پرتنش ترامپ - بایدن، که طرفین بارها یکدیگر را به چالش کشیدند، ارزش دلار در برابر ارزهای مهم جهان پایین آمد و سهام «وال استریت» اُفت کرد.

به گزارش مهر به نقل از «سی‌ان‌بی‌سی»، سه‌شنبه‌شب با برگزاری اولین مناظره پُرتنش ترامپ - بایدن، که طرفین بارها یکدیگر را به چالش کشیدند، ارزش دلار در برابر ارزهای مهم جهان پایین آمد و سهام «وال استریت» اُفت کرد.

در وال استریت، میانگین صنعتی «داو جونز» ۱۳۱.۴۰ واحد یا ۰.۴۸ درصد اُفت کرد و در ۲۷/۴۵۲.۶۶ واحد بسته شد. «اس‌اند‌پی» ۰.۴۸ درصد اُفت کرد و به ۳/۳۳۵.۴۷ واحد رسید، در حالی که «کامپوزیت» نزدیک ۰.۲۹ درصد پایین آمد و در ۱۱/۰۸۵.۲۵ واحد بسته شد. شاخص‌های سهام با بسته شدن بازارهای رسمی در بازارهای اینترنتی همچنان به اُفت خود ادامه دادند و «داو جونز» ۳۰۰ واحد دیگر پایین آمد. «اس‌اند‌پی» و «نزدک» هم هر کدام ۰.۳ درصد اُفت کردند.

در بازار ارز، دلار در برابر ارزهای مهم جهان اُفت کرد و شاخص آن ۰.۳ درصد پایین آمد و به ۹۳.۸۷۹ واحد رسید. در مقابل یورو، دلار ۰.۶ درصد تضعیف شد، تا نرخ برابری آنها به ۱.۱۷۳۷ واحد برسد. پوند انگلیس هم ۰.۳ درصد تقویت شد و نرخ برابری خود را به ۱.۲۸۶۷ واحد رساند.

برگرفته از روزنامه آفتاب.



به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام رفیق احمد دالری

رفیق «احمد دالری» در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای زحمتکش در شهر آبادان به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی را در شهر آبادان گذراند و جهت ادامه تحصیل به انگلستان رفت. در آنجا با کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی (اتحادیه ملی) آشنا گشت و بزودی در زمرهی فعالین آن در شهر برادفورد در آمد و در همین اوان با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان آشنا گشت.

رفیق «احمد» از رفقای اصولی و فعال کنفدراسیون بود. او همواره با متانت و صبوری، که خاص وی بود، صحبت می کرد و کلامی دلنشین داشت. از جمله فعالیت‌های وی در افشای رژیم منفور شاه در خارج از کشور در اشغال کنسولگری منچستر و همچنین تدارک و شرکت در اعتصاب غذای ۵ روزه که در شهر منچستر در اعتراض به کشتار رژیم شاه و به خاطر آزادی زندانیان سیاسی برگزار گردید بود. همزمان با انقلاب خلق‌های ایران در بهمن ۵۷، رفیق «احمد» به همراه عده‌ای از رفقایش رهسپار ایران گردید و در شهر آبادان به فعالیت پرداخت. بعد از شروع جنگ به سازماندهی مردم محل خود که با دست خالی مجبور به مقابله با ارتش متجاوز عراق بودند، پرداخت ولی بزودی تحت تعقیب از طرف رژیم انحصارطلب جمهوری اسلامی قرار گرفت و مجبور به ترک آبادان شد و به خانواده‌ی خود در شهر شیراز پیوست و در آنجا تا زمان دستگیری در بهار ۱۳۶۲ دمی از فعالیت جهت تحقق آرمان والای پرولتاریا باز نایستاد. و بالاخره به جرم «عضویت در حزب طبقه‌ی کارگر ایران و مبارزه برای دنیائی خالی از استثمار» توسط جلادان رژیم سیاه دل جمهوری اسلامی و پس از تحمل شکنجه‌های بسیار در مهر ماه ۶۲ به دار آویخته شد. یادش گرامی و راهش پر روهر و باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران! برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان . چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳.

رخداد ۱۱ سپتامبر را باید در چهارچوب اهداف استراتژیک امپریالیستی مورد بررسی قرار داد و سکوت معنی‌دار و راسیستی این رسانه‌ها در مورد قتل عام خلق‌های عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و فلسطین را محکوم کرد. جنگ نیابتی آمریکا علیه مردم سوریه و همکاری این ابر قدرت امپریالیستی با القاعده برای سرنگونی رژیم «بشارت اسد»، که البته امروز با شکست روبرو شده است، نقض آشکار حق ملل در تعیین سرنوشت است و باید محکوم گردد. تنها پاسخ مترقی و انقلابی به این بربریت تروریستی و تجاوزات جنایتکارانه به ملل، تبلیغ همبستگی بین خلق‌ها و سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو این نظم پوسیده و ضدبشری امپریالیستی است.

۱۱ سپتامبر در عین حال چهلمین و هفتمین سالگرد کودتای ننگین علیه «آلنده»، رئیس‌جمهور منتخب شیلی است. امپریالیسم آمریکا با الهام از این کودتای ضد بشری و جنایتکارانه چندین دهه در آمریکای جنوبی و مرکزی به ترکتازی پرداخت و دست به کودتاهای خونین، زندان، شکنجه و کشتار انقلابیون زد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، که یادآور کودتای ننگین ۲۸ مرداد ایران می‌باشد، روز همبستگی با خلق شیلی و همه خلق‌های آمریکای لاتین و اعتراض به کودتاهای نظامی و قتل و غارت و شکنجه مردم توسط امپریالیسم آمریکا است.

امروز جنگ، ترور و خونریزی در آمریکای لاتین، خاورمیانه و شمال آفریقا و تاراندن میلیون‌ها انسان از خانه و کاشانه‌شان ادامه دارد و از طرفی مبارزات بی‌امان مردم نیز در آمریکای لاتین و خاورمیانه ضربات سختی بر پیکر فرتوت امپریالیسم آمریکا وارد ساخته است. استقلال کشورهای ونزوئلا، نیکاراگوئه، السالوادور ... خاری در چشم امپریالیسم آمریکاست و این مبارزات الهام‌بخش سایر خلق‌های دربند آمریکای لاتین است که برای دستیابی به استقلال و آزادی به نبردشان علیه رژیم‌های وابسته به امپریالیسم و سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالی ادامه می‌دهند. ۱۱ سپتامبر امسال نیز فرصتی است تا در حال و هوای دیگر همبستگی خود را با میلیون‌ها پناهنده سوری، لیبیائی، افغانستانی، عراقی، یمنی، فلسطینی ... و اعتراض به سازمان تروریستی ناتو و دخالت‌های بی‌شرمانه آمریکا در امور داخلی کشورهای منطقه و جهان ابراز بداریم و از تساوی حقوق ملل و دفاع از حقوق بشر در سراسر جهان به دفاع برخیزیم!

برگرفته از کانال رسمی تلگرام وابسته به حزب کار ایران (توفان)

۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ •



برگی در تاریخ

بمناسبت ۱۱ سپتامبر

فروپاشی برج دوقلو بهانه‌ای برای اشغال افغانستان و عراق

۱۱ سپتامبر، روز کودتای ننگین شیلی

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و با فرو ریختن دو برج دوقلو در نیویورک، جرج بوش، رئیس‌جمهور وحشی و تروریست آمریکا، جواز رسمی تجاوز به ممالک نفت‌خیز و استراتژیک افغانستان و سپس عراق را دریافت کرد و آن را در قالب مبارزه علیه تروریسم و «جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون» برای تحقق نظم نوین در خاورمیانه به پیش برد؛ جنگی امپریالیستی و تجاوزکارانه‌ای که میلیون‌ها انسان در اثر آن جان باختند و همچنان تحت رهبری «دونالد ترامپ» فاشیست ادامه دارد. این آن نظم نوین چرک و خونی است که آمریکا برای به دست گرفتن کنترل انرژی فسیلی و سایر منابع طبیعی خیز برداشته تا از این طریق به تثبیت سرکردگی خود در رقابت با سایر امپریالیست‌ها، بویژه چین، که به شدت به انرژی فسیلی وابسته است، بپردازد.

اکنون ۱۹ سال پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، مردم جهان شاهد بربریت و ویرانی هزار بار مصیبت بارتر و عظیم‌تر از گذشته را، که یادآور کشتار و تجاوز به خلق ویتنام است، می‌باشد. میلیون‌ها کشته و مجروح در عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن ... چندین میلیون آواره در سراسر جهان حاصل تجاوز امپریالیستی و لشکرکشی به ممالک ضعیف است. تمام اشک تمساح‌ریختن و تبلیغات رسانه‌های بورژوازی در مورد

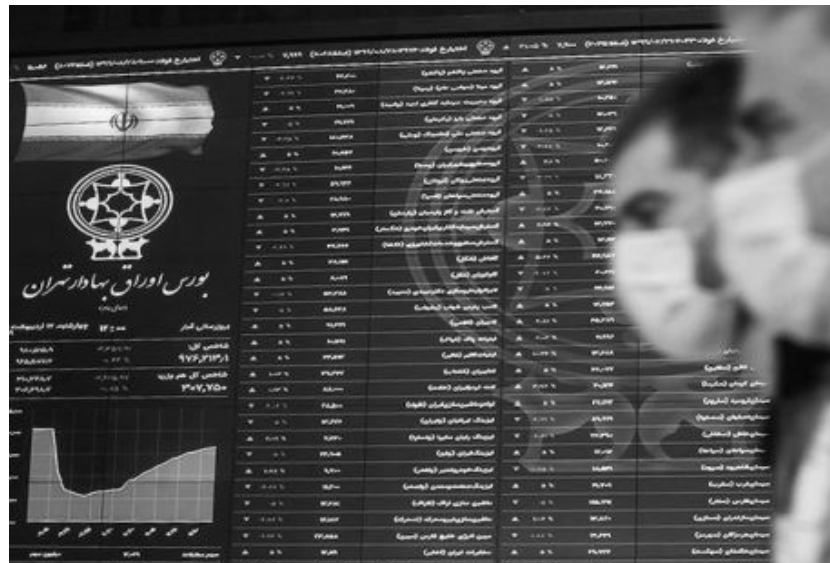
نشانه‌ی مخالفت بازار سرمایه با ریاست جمهوری «احمدی نژاد» تلقی شد.

نمودار یک تغییرات شاخص قیمت بورس اوراق بهادار طی ده سال گذشته را نشان می‌دهد. چنانکه در این نمودار مشاهده می‌شود، تغییرات شاخص بورس در ایران تا سال ۱۳۹۷ به طور نسبی نوسانی سینوسی را تجربه می‌کرد، اما از این سال روند آن فزاینده شد و هر سال و هر ماه بر شتاب تغییرات مثبت در آن افزوده شد. جنون سوداگری تاریخی دیرینه و عمری به قدمت خود سرمایه‌داری دارد، و در اقتصاد جمهوری اسلامی نیز با توجه به ساخت قدرت و دست بالای بورژوازی مالی و سوداگر و پیوند اندام‌وار آن با حاکمیت، همواره شاهد شکل‌گیری چنین روندهایی بوده‌ایم، اما روندی که طی دو سال از اوایل ۱۳۹۷ تا اوایل سال جاری در این بازار طی شد، حقیقتاً نموداری از جنون محض بوده که سقوط نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیر آن است.

ابتدا روشن کنم که چرا از حباب می‌گویم و اصلاً حباب چیست. به طور خلاصه منظور از حباب قیمتی ایجاد قیمت‌هایی در بازار است که بالاتر یا بسیار بالاتر از قیمت‌های ذاتی است. پرسش مهمی که مطرح می‌شود، این است که قیمت ذاتی را چگونه می‌توان محاسبه کرد تا بر مبنای آن حبابی بودن یا نبودن یک قیمت را محک زد. قیمت‌گذاری سهام عموماً بر مبنای سود آن در سال‌های آتی با توجه به نرخ تنزیل انجام می‌شود. نرخ تنزیل نیز عبارت است از نرخ بهره‌ای که برای محاسبه‌ی ارزش خالص کنونی از آن استفاده می‌شود. اگر برای مثال نرخ بهره‌ی سالانه ۲۰ درصدی را در نظر بگیریم، قیمت جاری هر سهم حداکثر باید معادل پنج برابر سود نقدی آن طی سال‌های آتی پس از اعمال نرخ تنزیل باشد.

بر این مبنای، برای مشاهده‌ی حباب قیمتی در بورس اوراق بهادار ایران به محاسبات پیچیده‌ای نیاز نیست و نسبت‌های قیمت به درآمد هر سهم به روشنی گویای شکل‌گیری حباب قیمتی بسیار عظیمی در بورس طی دو سال گذشته بوده است. نرخ بهره‌ی اوراق بدون ریسک اکنون حدود ۲۰ درصد است. [۳] پس وقتی در بورس اوراق بهادار که بازاری توأم با ریسک است به خرید سهام مبادرت می‌کنیم منطقاً باید دست‌کم سودی بیش از ۲۰ درصد را انتظار داشته باشیم.

در حالت کلی، نسبت قیمت به درآمد هر سهم معیار روشنی برای ارزیابی وجود یا عدم وجود حباب قیمتی است. وقتی برای سرمایه‌گذاری یک میلیون تومانی به‌سادگی می‌توان سود سالانه‌ی ۲۰۰ هزار تومانی کسب کرد در چنین حالتی نسبت قیمت این ابزار مالی به سود آن معادل ۵ است (یک میلیون تقسیم بر ۲۰۰ هزار تومان). پس باید نسبت‌های قیمت به درآمد هر سهم در بورس اعدادی کم‌تر از ۵ باشد که سرمایه‌گذاری در آن منطقی باشد. جدول ۱ متوسط نسبت قیمت به درآمد هر سهم به تفکیک برخی صنایع بورسی را نشان می‌دهد. چنان که در این جدول مشاهده می‌شود، در پایان مردادماه ۱۳۹۹ این



حباب تاریخی بورس در ایران

از سال ۱۳۶۹، بعد از وقفه‌ای کم و بیش ده ساله، در پی دوره بحرانی انقلاب و جنگ هشت‌ساله، بورس اوراق بهادار تهران بار دیگر فعالیت خود را آغاز کرد. از همان آغاز در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی بر استفاده از سازوکارهای بورس به عنوان روشی «کارآمد» و «شفاف» در تأمین مالی تأکید می‌شد و شاهد روندی پر فراز و فرود در «توسعه» این بازار بودیم. اما این روند از همان آغاز مبتنی بر تشکیل حباب قیمتی و شکستن حباب و بازهم تشکیل حباب و شکستن حباب بود. نخستین حباب قیمتی در تاریخ معاصر بورس تهران در همان نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۷۰ شکل گرفت و در فاصله‌ی سال‌های ۷۵ تا ۷۷ یک دوره به شکل‌گیری روند دوساله‌ی کم و بیش منفی شاخص قیمت بورس منجر شد. حباب بعدی در سال‌های ۸۲ و ۸۳ شکل گرفت و شکستن آن به دو سال بعد موکول شد و در ادامه در سال‌های ۹۲ تا ۹۴ نیز حباب‌های قیمتی کوچک‌تری در این بازار شکل گرفت که در نیمه‌ی همین دهه به تدریج فرو ریخت.

همواره دو عامل از ابعاد حباب‌های قیمتی شکل گرفته در بورس ایران می‌کاست. از سویی افزایش دایمی سطح عمومی قیمت‌ها و تورمی ساختاری که اقتصاد جمهوری اسلامی به آن مبتلا بوده است، با گذشت زمان از فاصله‌ی حبابی قیمت ذاتی و قیمت بازار سهام می‌کاست و از سوی دیگر بسیاری از رخدادهای برآمده از بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیک، که به بازار شوک وارد می‌کرد، فرصتی فراهم می‌کرد برای به اصطلاح تخلیه‌ی حباب و نسبت‌دادن افول شاخص به سبب شکل‌گیری حباب به عواملی خارج از بازار. آشکارترین نمونه‌ی آن فروپیزی شاخص بورس در پی انتخاب «محمود احمدی‌نژاد» به ریاست‌جمهوری بود که ریشه‌ی بنیادی آن حباب قیمتی شکل گرفته در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ بود، اما

- به سبب تحریم‌ها و عدم پذیرش FATF مبادلات ارزی به دشواری و با افزایش شدید هزینه‌ی مبادلاتی انجام می‌شود. - در منطقه‌ای قرار گرفته‌ایم که درگیر بحران حاد ژئوپلیتیکی است و هر احتمالی از جمله تنش‌های محدود یا فراگیر نظامی در آن کاملاً محتمل است.

- اقتصاد جهانی گرفتار رکود است و ایران نیز خواه ناخواه متأثر از رکود جهانی است.

- بهای نفت کمتر از بهای پیش‌بینی شده در بودجه است، هرچند ارقام صادرات نفتی نیز قابل تحقق نیست و درآمدهای حاصل از صادرات هم مشکل انتقال به داخل کشور دارند. - بحران‌های چندگانه‌ی فقر و نابرابری، رکود، محیط زیست، تقاضای مؤثر، فرار سرمایه محیط اقتصادی کشور را دربر گرفته است.

- با حادث‌ترین بحران‌های اجتماعی در طول چهار دهه‌ی اخیر مواجه شده‌ایم.

برخی نیز در توجیه این حباب قیمتی از انتظارات تورمی و کاهش ارزش پول ملی سخن می‌گفتند که از سویی به سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها از فاصله‌ی قیمت آتی و قیمت‌های حبابی کنونی کاسته می‌شود و از سوی دیگر سود ریالی بنگاه‌هایی را که صادرات غیرنفتی دارند افزایش می‌دهد. در مورد ادعای نخست باید دید که انتظارات تورمی به چه میزان است. آیا تورمی مشابه سال‌های بحرانی اقتصاد در چهار دهه‌ی گذشته (احتمالاً شدیدتر) را انتظار داریم، یا تورمی مشابه آلمان بعد از جنگ جهانی اول یا ونزوئلا‌ی سال‌های اخیر؟ اگر فرضیه‌ی اول را بپذیریم، به‌روشنی می‌بینیم قیمت‌های کنونی حبابی است. اگر هم فرضیه‌ی دوم را بپذیریم، خواهیم دید که اقتصاد دارد به‌سرعت از هم می‌پاشد و در این صورت اصلاً سرمایه‌گذاری روی اوراق بهادار معنایی ندارد و پول را باید به کالاهای واقعی تبدیل کرد. ضمن این که اگرچه کاهش ارزش ریال به افزایش سود شرکت‌هایی منجر می‌شود که صادرات دارند اما در شرایط بحرانی و در شرایطی که انتقال ارز با دشواری مواجه است انتقال این منابع کسب‌شده به درون بنگاه با دشواری انجام می‌شود و از سوی دیگر همین بنگاه‌ها هم در بخش هزینه‌های خود ناچار از مخارج بیشتر خواهند بود. با این همه، این واقعیت‌های به گمان من بدیهی را کمتر کسی دید و حتی بسیاری از رسانه‌ها و «کارشناسان» نیز در ماه‌های اخیر به حباب بورس دمیدند و گاه نسبت‌های قیمت به درآمد سهام در ایران را با بورس‌های پیشرفته‌ی جهانی مقایسه می‌کردند که به سبب وجود تورم دورقمی در ایران اساساً قیاسی مع‌الفارق است و گاه هم به جای تأکید بر سودآوری سهام برای ارزش‌گذاری آن به ارزش خالص دارایی‌های بنگاه‌ها NAV تأکید می‌کردند که باز هم اگر نگوییم فریب خریداران سهام بود، دست کم از ناآگاهی‌شان آب می‌خورد. اما بینیم برندگان و بازندگان این بازی چه کسانی بودند. طبعاً فروشندگان سهام به قیمت‌های حبابی برندگان اصلی و

نسبت در بورس ایران در صنایع مختلف از حداقل ۲۱ واحد تا حداکثر ۲۸۹ واحد بود. این نسبت‌ها به‌روشنی گویای وجود حباب قیمتی در بورس اوراق بهادار است.

جدول ۱: نسبت قیمت به درآمد در صنایع منتخب بورس ایران طی دوره‌ی یک ساله‌ی منتهی به ۹۹/۵/۳۱ منبع: بورس اوراق بهادار تهران، گزارش تفصیلی ماهانه‌ی بازار، مردادماه ۱۳۹۹.

۲۸۹	انبوه‌سازی، املاک و مستغلات
۷۷	بانک‌ها و مؤسسات اعتباری
۵۰	بیمه و بازنشستگی
۲۲۲	حمل و نقل
۳۱	رایانه و فعالیت‌های وابسته
۳۹	سایر محصولات کانی غیرفلزی
۲۲	سایر واسطه‌گری‌های مالی
۳۱	سیمان، آهک و گچ
۵۷	فرآورده‌های نفتی
۲۵	فلزات اساسی
۹۹	قند و شکر
۵۵	کاشی و سرامیک
۲۱	کانه‌های فلزی
۴۰	لاستیک و پلاستیک
۴۷	ماشین‌آلات و تجهیزات
۴۵	ماشین‌آلات و دستگاه‌های برقی
۲۴	محصولات شیمیایی
۶۲	محصولات غذایی و آشامیدنی به جز قند و شکر
۴۱	محصولات فلزی
۴۳	مخابرات
۲۷	مواد و محصولات دارویی

منبع: بورس اوراق بهادار تهران، گزارش تفصیلی ماهانه‌ی بازار، مردادماه ۱۳۹۹.

آیا می‌توان ادعا کرد که افزایش شدید بهای سهام ناشی از چشم‌اندازهای مثبتی بود که وجود دارد و هنوز در سودهای اعلامی سهام بازتاب نیافته است؟ به گمان من خیر، چنین ادعایی چنان گزاف است که برای رد آن کافی است به واقعیت‌های زیر توجه کنیم تا ببینیم آیا متغیرهای بنیادی خبر از تغییرات مهم مثبتی در اقتصاد دارد یا خیر.

- نرخ رشد یک دهه‌ی اخیر اقتصاد ایران نزدیک به صفر بوده است

- شیوع کرونا و محدودیت‌های ناشی از آن بخش بزرگی از ظرفیت‌های مولد اقتصاد را کاهش داده است

- تحریم‌ها بخش بزرگی از منابع مالی دولت را که عمدتاً صرف پروژه‌های عمرانی می‌شده کاهش داده است و اکنون دولت برای تأمین هزینه‌های جاری خود هم با مشکل مواجه است.

برای درآمدی اندک تن به کار و زحمت و خلق ارزش بدهید. انبوه کارشناسان و حسابداران و مهندسان و پزشکانی که در ماه‌های اخیر حرفه‌ی خود را رها کرده و درگیر خرید و فروش سهام شده‌اند نشانه‌های نگران‌کننده‌ای‌اند از این وضعیت. اگر در گذشته گسترش فرهنگ لمپن‌سیسم اقتصادی یا زندگی انگل‌وار از راه کسب رانت و بهره در گروه‌هایی از بورژوازی و لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط مشهود بود و مثلاً پزشکان متخصص را می‌دیدیم که درگیر سوداگری روی ملک‌اند، امروز نیز شاهدیم فرهنگ کسب سود بدون کار و زحمت، بدون خلق ارزش، از راه کسب رانت و بهره و مزایای سرمایه‌ای ناشی از سهام به فرهنگ غالب به‌ویژه در میان طبقه‌ی متوسط تبدیل می‌شود و این امر حیات درازمدت اجتماعی را تهدید و تخریب می‌کند.

در پایان به این موضوع اشاره کنم که با همه‌ی این تفصیلات چه خواهد شد. نخست این که بدون تردید قیمت‌های کنونی

خریداران به این قیمت‌های گزاف بازندگان این بازی تلخ هستند. اما خریداران چه کسانی بودند؟ بر مبنای آمار رسمی طی دوره‌ی ۳۱ مردادماه ۱۳۹۸ تا تاریخ هشتم مردادماه سال جاری تعداد کدهای سهام‌داری بورس از ۹,۰۸۶,۴۲۴ به ۱۵,۲۵۱,۳۴۴ کد افزایش پیدا کرد. یعنی به‌روشنی در این جا شش میلیون سهام‌دار جدید می‌بینیم که طی یک سال گذشته وارد بازار شده‌اند و به نظر می‌رسد مال‌باختگان اصلی را در میان همین گروه باید جست‌وجو کرد. علاوه بر آن، فروشندگان اصلی سهام و دیگر اوراق مالی در بورس اوراق بهادار طی همین دوره دولت و اشخاص حقوقی بودند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد دولت و بنگاه‌های بزرگ مالی طی این دوره از محل فروش سهام به قیمتی بالاتر از قیمت‌های ذاتی سود کلانی به جیب زدند. نام این فرایند در اقتصاد سیاسی «تصاحب از راه سلب مالکیت» است. در نتیجه‌ی حباب تاریخی بورس اوراق بهادار شاهد روندی از سلب مالکیت عمومی به نفع گروه‌های

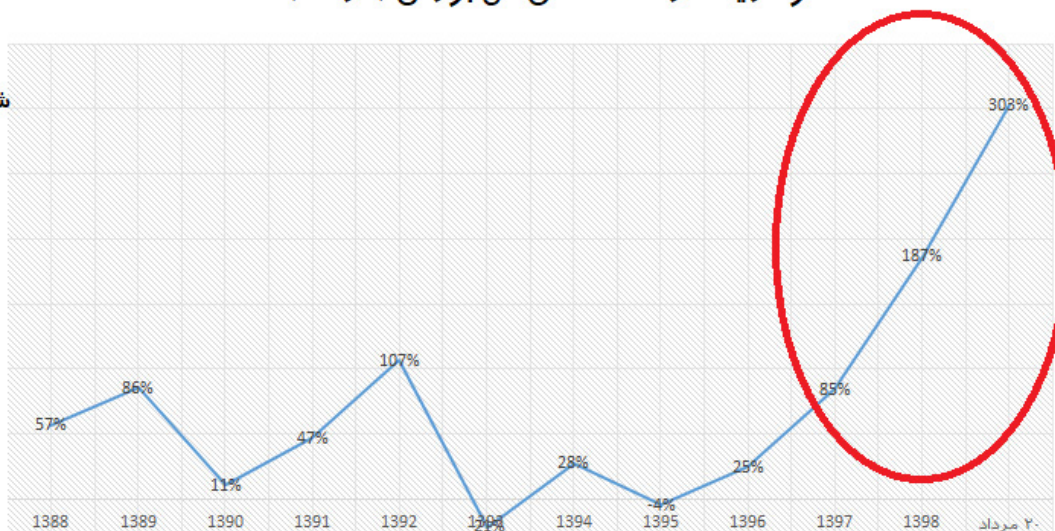
نمودار یک. رشد شاخص کل بورس (درصد)

تغییرات

شاخص کل

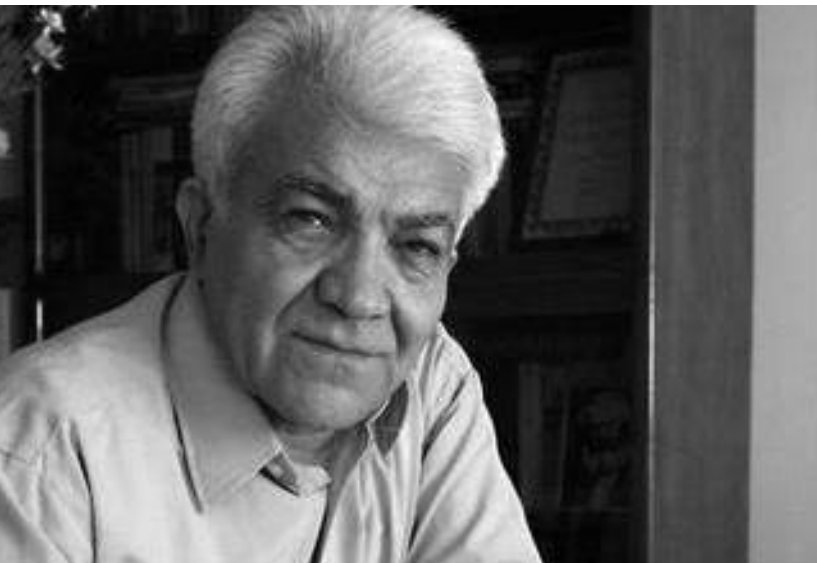
بورس

(درصد)



سهام قابل دوام نیست. مگر این که با شرایط ابرتورمی و نرخ تورم چهار رقمی مواجه بشویم که آن نیز عجالتاً خوش‌بختانه بسیار بعید به نظر می‌رسد. پس سقوط قیمت‌های کنونی اجتناب‌ناپذیر است. سؤال مهم این است که آیا می‌توان سقوط بازار را به فرود آرام و کاهش تدریجی بدل کرد. البته در صورتی که شوک روانی حادی به خریداران وارد نیاید و روند افول قیمت‌ها تدریجی باشد نامحتمل نیست اما به سبب افزایش سنگین حجم معاملات و این که بازیگران حقوقی فعال در بازار سرمایه نیز نهایتاً با توجه به سود و زیان خود در بازار حضور به هم می‌رسانند و دولت نیز خود ناچار از عرضه‌ی اوراق بیشتر در بازار برای تأمین مالی است، بعید است. انبوه میلیونی مال‌باختگان بورس پتانسیل اعتراضی جدیدی به پتانسیل‌های موجود در جامعه خواهند افزود، ضمن این که خروج نقدینگی از این بازار خصوصاً بازارهای ارز و طلا را ملتهب‌تر خواهد

خاص بوده‌ایم. این سلب مالکیت از راه عرضه و فروش سهام به قیمتی بالاتر از قیمت ذاتی آن، به قیمت حبابی، صورت گرفته است و بعد از شکستن حباب شاهد موجی از میلیون‌ها مال‌باخته‌ای خواهیم بود که پس‌انداز و دارایی‌های خود را به ثمن بخش در برابر سهامی کم‌بازده یا زیان‌ده از دست داده‌اند. اما این فرایند چیرگی سرمایه‌ی مالی و انباشت سرمایه‌ی موهومی و شکل‌گیری و فروریزی حباب اوج و حد‌اعلای فتنه‌شیم کالایی در سرمایه‌داری است. در شرایطی که کسب‌وکارها زیان‌ده هستند یا بازدهی اندک دارند شاهد افزایش دایمی قیمت برگه‌ی سهام همین کسب‌وکارها بودیم! بی‌آمد چنین وضعیتی تضعیف هرچه بیشتر فرهنگ خلق ارزش در اقتصاد و اجتماع است. وقتی شمای نوعی، بدون هیچ گونه خلق ارزش در اقتصاد، یک برگه‌ی سهام می‌خرید که روزانه ۵ درصد به شما بازدهی می‌دهد، چه گونه می‌توانید



وقتی آب سر بالا می‌رود (۱)

هئیت تحریریه توفان در تأیید مقاله ارزشمند رفیق «دکتر ناصر زرافشان» و انتشار آن در توفان الکترونیکی اسنادی نیز از حزب کار ایران (توفان) در تکمیل این مقاله منتشر می‌کند، به این امید که در تئویرافکار کوشیده باشیم. در ادامه این مطلب در شماره آینده اسناد حزب کار ایران (توفان) از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

هئیت تحریریه

مهرماه ۱۳۹۹

دکتر ناصر زرافشان

در شماره ۱۶ روزنامه هم‌میهن مصاحبه‌ای با آقای عباس میلانی زیر عنوان «روزگار سپری شده روشنفکران چپ» منتشر شده است که در آن بنا به توضیح مصاحبه‌کننده قرار بوده است درباره «روشنفکران چپ ادبی و دلائل تفوق طولانی آنها بر فضای فکری جامعه» بحث شود؛ اما اگر از چند فتوای کوتاه و بدون دلیل راجع به چند چهره ادبی بگذریم، آنچه در این مصاحبه مورد بحث قرار گرفته، بجای چپ ادبی ایران، جنبش چپ بطور کلی و در همه جهان و بخصوص جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک آن است؛ و از کائوتسکی و لنین و گرامشی و مائوتسه تونگ و لین پیانو گرفته تا کامبخش و خلیل ملکی و آریان پور، از طبری و ترویج مارکسیسم و فروغی و تجدد فکری در ایران و «سیر حکمت در اروپا» گرفته تا مصدق و کودتای ۲۸ مرداد و ماهیت این کودتا و جریان تشکیل حزب

کرد.

سخن آخر آن که صعود شاخص بورس طی یک سال و نیم گذشته یک بازی پونزی [۴] بود مانند دیگر تجربه‌های پونزی در اقتصاد، با این تفاوت که شاید برای اولین بار خود دولت نیز در مقام بازیگردان در آن حضور داشته است. نویسنده: پرویز صداقت، پژوهشگر اقتصادی مقیم ایران. برگرفته از تارنمای نقد اقتصادی

[۱] به نقل از کمیته‌ی اطلاع‌رسانی هفته‌ی دولت در پیوند زیر:

<http://shada.ir/fa-IR/shada/5588/news/view/198716/15807/Staging>

[۲] یادداشت حاضر بر مبنای سخنرانی ارائه‌شده در نشست اینترنتی کانون دانش آموختگان اقتصاد در تاریخ دوشنبه دهم شهریورماه ۱۳۹۹ تنظیم شده است.

[۳] هم‌اکنون نرخ سود اوراق بدهی دولتی در بازار بین بانکی ۲۰ درصد و بازار بدهی ۲۱ درصد است.

[۴] چارلز پونزی مهاجر ایتالیایی به ایالات متحد در اوایل قرن بیستم بود که سودای ثروتمند شدن در سر داشت. در آن زمان، اتحادیه‌ی بین‌المللی پستی، نوعی تمبر پستی جهانی منتشر کرده بود. این تمبر را کوپن بین‌المللی پاسخ به مراسلات می‌نامیدند. پونزی دریافت که قیمت این کوپن‌ها در ایتالیا ۲۵٪ بهای اسمی‌شان در امریکاست. پونزی امکان «سودآوری» را زیاد دانست. او سپس مقداری پول قرض کرد و پول را برای دوستان و بستگان خود در ایتالیا فرستاد و از آن‌ها خواست برایش از این کوپن‌ها بخرند و به امریکا بفرستند. به محض دریافت آن‌ها کوشید آنها را نقد کند. این کوپن‌ها قابل خرید و فروش بود ولی مقررات دست‌وپاگیر کار را دشوار کرده بود. پونزی به دوستانش در بوستون مراجعه کرد و با توضیح موضوع وعده داد که هر وامی که به او بدهند او بعد از سه ماه دو برابر آن را پس می‌دهد. بر مبنای این طرح وی بنگاهی تحت عنوان «شرکت مبادلات اوراق بهادار» در بوستون امریکا تأسیس و گواهی‌نامه‌هایی منتشر کرد که برای سرمایه‌گذاری ۴۵ روزه سودی معادل ۵۰ درصد و برای سرمایه‌گذاری‌های ۹۰ روزه سودی ۱۰۰ درصدی پرداخت می‌کرد. این ارقام حیرت‌انگیز سود موجهی از تقاضا برای خرید گواهی‌نامه‌هایی که پونزی منتشر کرده بود پدید آورد. سرمایه‌گذاران به دفتر او هجوم می‌آوردند و خریدار گواهی‌نامه‌هایی بودند که او منتشر می‌کرد. طبق معمول همه‌چیز برای مدتی خوب بود. بخشی از آن‌چه سرمایه‌گذاران جدید می‌پرداختند به سرمایه‌گذاران قبلی پرداخت می‌شد و به چارلز پونزی لقب «نابغه‌ی مالی» داده شد. اما مثل همیشه وقتی امواج جنون سوداگری فرومی‌نشند، برخی محاسبات اولیه به‌خوبی نشان می‌دهد که میزان تعهداتی که چارلز پونزی در بنگاه‌هایش برعهده گرفته‌است بسیار بیش از آن‌چیزی است که مبادله‌ی چنین اوراقی می‌توانست پدید آورد. چنین بحث‌ها و استدلال‌هایی موجهی از هراس در خریداران اوراق ایجاد کرد. خریداران برای فروش اوراق گواهی‌نامه‌ها سهام یا برگه‌های مالی‌شان به بنگاه هجوم می‌آوردند و پس از مدتی با واقعیت تلخ ناتوانی بنگاه در پرداخت تعهداتش مواجه شدند. •

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران

رستاخیز و ایدئولوژی آن و نو تاریخی‌گری و بی‌حافظگی تاریخی ایرانیان سخن رفته است که بدیهی است هیچ یک از این مباحث، بحث ادبی نیست، و هیچ یک از این چهره‌ها نیز چهره‌های ادبی و هنری نیستند.

من تردید دارم که آقای میلانی نویسنده و هنرمند باشد، یعنی قریحه و خلاقیت ادبی و هنری داشته باشد؛ نیز تردید دارم که او صلاحیت نقد ادبی داشته باشد، اما یقین دارم کسی که در زمان واحد، خود را هم نظریه‌پرداز سیاسی و ایدئولوگ، و هم منتقد ادبی و هنری بداند، و هم در زمینه تفکر سیاسی و فلسفی و هم در زمینه خلق ادبی و هنری اظهار لحنیه کند، از هیچ یک از این دو چیزی نمی‌داند و شاید به همین دلیل هم وقتی مصاحبه کننده از او در مورد «روشنفکران ادبی یا نویسندگان روشنفکر» سوال می‌کند، جواب این سوال را نمی‌دهد و بجای آن، چون چنته‌اش در این زمینه خالی است، وارد عرصه سیاسی و ایدئولوژیک می‌شود. زیرا تحلیل ادبی و هنری، عرصه‌ای است خاص خود و جولان در این عرصه نیازمند آگاهی‌های تخصصی از موضوع و نقد و تحلیل بر اساس نظریه‌های ادبی و روش‌های خاص این رشته است، و بدون نقد و تحلیل با چهار کلمه کلی‌گویی بی‌پایه و فتوا مانند از این قبیل که «نصف داستان‌های کوتاه هدایت را هیچ روزنامه‌ای چاپ نمی‌کرد، اینقدر که زبانش سست است، اینقدر که بافتش ضعیف است...» نمی‌توان پرونده کسی مثل هدایت یا علوی یا صمد بهرنگی را بست. اما من در اینجا به اظهارنظرهای آقای میلانی کاری ندارم و پاسخگویی در این زمینه را به کسانی وامی‌گذارم که حوزه تخصصی کار آنها مباحث ادبی است. بحث من در مقاله حاضر، از یک طرف بر سر اظهار نظرهای «سیاسی - اجتماعی» و گاه «فلسفی» ایشان، و از طرف دیگر بر سر معرفی‌نامه آقای میلانی بقلم مصاحبه کننده است.

مصاحبه، با معرفی آقای میلانی به وسیله مصاحبه کننده شروع می‌شود. هدف از معرفی، در این موارد این است که از مصاحبه‌شونده شناختی به خواننده بدهند. اما یک زندگی ۵۹ ساله که بستر شکل‌گیری میلانی فعلی است و تنها از خلال همین زندگی می‌توان به منشاء و علل مواضع کنونی او پی برد، از سوی آقای مصاحبه‌کننده در سه سطر، یعنی با ذکر سه تاریخ خلاصه می‌شود. عباس میلانی در ۱۳۲۷ متولد شده، در ۱۵ سالگی به آمریکا رفته، پس از اقامتی ده ساله در آن کشور در سن ۲۵ سالگی به ایران بازگشته و در اواسط دهه ۶۰ خورشیدی دوباره به آمریکا رفته و اکنون مقیم امریکاس... همین. این شیوه چهره‌سازی‌های کاذب است. ابتداء بر روی زندگی گذشته و واقعیت زندگی کنونی فردی که قرار است «چهره

شود سرپوش می‌گذارند و بعد با عناوین دهن پرکنی از قبیل «پر مخاطب، جریان‌ساز، سترگ، بسیار مهم و...» در مورد ترجمه‌های او، مخاطب جوان و خالی‌الذهن از راه رسیده را مرعوب می‌سازند، و به این ترتیب از فرد مورد نظر یک «اتوریت» فکری، یک مرجع می‌سازند تا بعداً بتوانند با این شیوه، افاضات او را نسنجیده و بدون نقد، بی آنکه فرصت سبک و سنگین کردن وجود داشته باشد، به خواننده خالی‌الذهن حقه کنند. ما اطلاع نداریم این «تئورسین شناخته شده» کدام «تئوری‌ها» را و در کدام زمینه‌ای ارائه کرده است، اما در سطور آتی به عنوان یک مترجم، یکی از ترجمه‌های او را - که بسیار هم در این مصاحبه از آن ستایش شده است - مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اما پیش از پرداختن به ترجمه‌های آقای میلانی و نظرات ایشان، گمان می‌کنم داشتن اطلاعات مختصری پیرامون زندگی گذشته او - که در معرفی آقای مصاحبه‌کننده مسکوت مانده است - ضروری باشد تا بتوان از خلال آن سیر نامبرده را تا رسیدن به مواضع فعلی‌اش بهتر شناخت.

در تابستان سال ۱۳۵۵ گروه پرویز واعظ‌زاده (کادرهای سازمان انقلابی حزب توده) بوسیله فرد خود فروخته‌ای بنام سیروس نهاوندی لو رفت و واعظ زاده و یاران او (خسرو صفائی، گرسوز برومند، معصومه طوافچیان، مهوش جاسمی و...) یا در جریان یورش ساواک به خانه‌های آنها و ضمن درگیری، یا پس از دستگیری در شکنجه‌گاه‌های ساواک به شهادت رسیدند. سازمان انقلابی در سال ۱۳۴۸ برخی از کادرهای خود را به رهبری پرویز واعظ زاده برای مبارزه علیه رژیم پهلوی به داخل ایران فرستاده بود. اما پیش از او همین سازمان سیروس نهاوندی را روانه ایران کرده بود که او - به ادعای خودش - به علت تفاوت دیدگاه با سازمان انقلابی، با این سازمان قطع رابطه کرده و گروهی را بنام «سازمان رهائی‌بخش خلق‌های ایران» بوجود آورده بود. این که سیروس نهاوندی از ابتدا این به اصطلاح «سازمان رهائی‌بخش...» را زیر نظر ساواک براه انداخته بود یا دستگیری ادعائی او در سال ۵۴ صحت داشته و او پس از این دستگیری تن به همکاری با ساواک داده بود، کاملاً روشن نیست.

اما بهر حال در تابستان ۵۵ گروه واعظ زاده، که سیروس نهاوندی در آن نفوذ کرده و آنرا لو داده بود، زیر ضرب قرار گرفت و اعضای آن کشته شدند. پس از آن، ساواک تعداد زیادی از جوانانی را هم که طی آن سال‌ها در دام «سازمان رهائی بخش...» نهاوندی افتاده یا بهر حال با او رابطه‌ای داشته یا بوسیله او شناسائی شده بودند، دستگیر کرد. عباس میلانی هم در میان

این دستگیرشدگان بود. پس از آنکه معلوم شد سیروس نهاوندی خود عامل ساواک بوده و ساواک در جریان همه چیز گروه او بوده است، برخی از این دستگیرشدگان در زندان بریدند و به همکاری با رژیم تن در دادند. عباس میلانی از آن جمله بود. او با ابراز ندامت و نوشتن تنفرنامه‌ای که در مطبوعات سال ۵۶ نیز درج شد، همانسال از زندان آزاد شد. دوست چهل ساله‌ام ناصر رحمانی نژاد، که هر کجا هست امیدوارم سلامت باشد، در آن ایام با عباس میلانی هم سلول بود و نقل می‌کرد که میلانی خود می‌گفت تصمیم دارد با ساواک همکاری کند و استدلال می‌کرد که گروه سیروس نهاوندی ساخته ساواک بوده و آنها همه چیز را می‌دانند و به این ترتیب هیچ دلیلی برای خودداری از همکاری با آنان وجود ندارد. البته میلانی چون در سال‌های ۵۵ و ۵۶ پیش‌بینی سرنگونی رژیم پهلوی را در آینده نزدیک نمی‌کرد، در این معامله مغبون شد و اگر می‌دانست چند صباحی دیگر مثل دیگران از زندان آزاد می‌شود، این باج را به رضا عطارپور (سربازجوی ساواک معروف به حسین زاده نمی‌داد). دو سال پس از آنکه او به این ترتیب از زندان بیرون آمد، رژیمی که او به آن سرسپرده و قول همکاری به آن داده بود، سرنگون شد. او همین دو سال پیش با تحمل خفتی سنگین تغییر جهت داده بود تا خود را با «باد» هم جهت سازد، اما اکنون «باد» دوباره تغییر جهت داده بود!

در همان سال‌های آخر رژیم پهلوی هنگامی که به آذین فراخوان «جبهه دموکراتیک» خود را منتشر کرد، میلانی جزوهای را با نام مستعار پخش کرد که در آن به آذین و جبهه دموکراتیک پیشنهادی او زیر عنوان «دکان جدید حزب توده» حمله کرده بود. مناظره‌ای هم در «نقد آگاه» با نجف دریابندری داشت. سپس با سرنگونی رژیم پهلوی در آن روزهای آشفته اولیه به دانشگاه رفت و در دانشکده حقوق سرگرم کار شد که پس از مدتی از آنجا هم بدلیل سوابقش، عذر او را خواستند. به این ترتیب او که همه شانس‌های خود را در داخل کشور تباه شده می‌دید، دوباره به آمریکا رفت. در آنجا ابتدا در یک مدرسه درجه سه در کالیفرنای شمالی بنام کالج نوتردام به ایرانیان جامعه شناسی درس می‌داد. او از این کلاس‌ها برای تخریب مارکس استفاده می‌کرد چون می‌دانست مستمعین او در آن کلاس‌ها چیزی از مارکس نمی‌دانند. او تصمیم گرفته بود خیانت به آرمان‌های سوسیالیستی و ضدیت با مارکسیسم را به پول نقد تبدیل کند و به این ترتیب خود را به عنوان یک «روشنفکر» ضد مارکسیست و ضد چپ، در معرض فروش قرار داد و برای قرب به قدرت تلاش بسیار کرد. امریکائی‌ها او را مناسب تشخیص دادند و به عنوان یکی از مدیران «پروژه دموکراسی ایران» منصوب و به

گروهی از عوامل ایرانی و امریکائی ملحق شد که مستقیماً در این زمینه کار می‌کنند و پایگاه نئوکان‌ها در انستیتوی هوور در استنفورد را در اختیار او قرار دادند. این انستیتوی هوور یکی از بازمانده‌های دوره تبلیغات هیستریک ضد کمونیستی است که در دوران جنگ سرد برای مبارزه با کمونیسم بوجود آمده و اکنون برای «دفاع از دموکراسی» کار می‌کند.

در همان روزهایی که در ماه پیش مصاحبه مورد بحث در روزنامه هم‌میهن منتشر شد، آقای عباس میلانی به اتفاق راب سبحانی و لادن ارجین در باهاماس با نئوکان‌های امریکائی و اسرائیلی در زمینه تغییر رژیم در ایران جلسه داشتند. آقای امید کاشانی گزارشی کاشانی در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۰۷ در سایت ایرانیان www.iranian.com در این زمینه داشت.

جا دارد هم آقای مصاحبه‌کننده و هم آقای بهروز افخمی که در حاشیه این مصاحبه درباره ترجمه مرشد و مارگریتا سرقلم رفته و از «ترجم با ذوق و خیلی وسواسی و کمال طلبی مثل عباس میلانی» سخن می‌گویند، نگاهی هم به متن اصلی کتاب یا دست کم به مقاله آقای مهاجرانی بیندازند.

اما نظرات آقای میلانی در این مصاحبه اولین محور گفتگوی آقای میلانی بحث روشنفکری و روشنفکران است. او از یک نوع روشنفکری بی‌خیال و من‌درآوردی صحبت می‌کند که هیچگونه تعارضی با قدرت ندارد و به شکل مضحکی هم آنرا مفهوم انگلیسی و فرانسوی روشنفکری معرفی می‌کند و در برابر مفهوم دیگری از روشنفکری قراش می‌دهد که به نظر او روسی است و به لحاظ نفوذ روسیه قرن نوزدهم در ایران جا افتاده است و در مقام تخطئه این مفهوم روسی روشنفکری توضیح می‌دهد که «بنا به این مفهوم، روشنفکر کسی است که سلوک خاصی دارد، با قدرت همواره در تعارض است، تمام زندگیش در خدمت باصطلاح خلق است، نیش فقر را می‌پذیرد، می‌طلبد، از صحبت میهمان گریزان است، از خنده و لذت پرهیز می‌کند، لباس خاصی می‌پوشد، سلوک خاصی دارد و...» و لابد روشنفکر مورد نظر آقای میلانی کسی است که از این معایب مبرا باشد. آیا واقعا برخورد مدعی با مسئله روشنفکری و روشنفکران همین اظهارات آبیکی و عامیانه و حدود اطلاعات و آگاهی او از موضوع همین‌هاست؟ آیا این مسئله در تاریخ بشر فقط از قرن نوزدهم و از روسیه و انگلیس و فرانسه آغاز شده است؟ آیا سلوک افراد در زندگی، تعارض یا عدم تعارض آنها با قدرت حاکم و چگونگی خوردن و پوشیدن و مصرف کردن آنها به انتخاب و پسند خود آنهاست؟ یعنی مثلاً کسی که اکنون بد می‌خورد و بد می‌پوشد، اتوبوس سوار می‌شود و در نازی‌آباد زندگی می‌کند، اگر خود تغییر عقیده و ذائقه بدهد، می‌تواند

بجای آن در زعفرانیه زندگی کند، شیک بپوشد و بجای اتوبوس، اتومبیل‌های چند ده میلیونی سوار شود؟ درست است که در پایتخت جهانی سرمایه مالی و در تفکر نولیبرالی مفاهیم جامعه‌شناسی مسخ و تحریف می‌شوند، اما یعنی تا این حد؟ ضمناً با وجود نکوهشی که آقای میلانی در متن مصاحبه خود از رابطه مراد و مریدی «آل احمد و اطرافیان او» می‌کند، از همین معرفی و مقدمه‌ای که مصاحبه‌کننده نوشته است، کاملاً پیداست که این مصاحبه‌کننده خود «مرید» این تئورسین نوظهور است. مصاحبه‌کننده در این گفتگو «... ذهن آکادمیک، نظام‌مند و دقیق عباس میلانی را درک کرده است ...» و می‌گوید «توانائی میلانی در ارائه مولفه‌های تاریخ‌نگر، اشاره‌های مداوم و پرشمارش به مصادیق بحران روشنفکری در ایران این باور را در او بوجود آورده است که او همواره به مسائل روشنفکران ایرانی پرداخته و اصلاً دغدغه اصلی‌اش همین است» و در ادامه می‌نویسد «از دیگر آثار مهم این مترجم و منتقد ایرانی باید به ترجمه مشهور و تأثیرگذارش از رمان بی‌بدیل میخائیل بولگاکف، یعنی مرشد و مارگریتا اشاره کرد». در حاشیه این مصاحبه هم آقای بهروز افخمی زیر عنوان مهمان یادداشتی دارد سراسر تمجید از همین ترجمه که طی آن از این که «مترجم با ذوق و خیلی و سواسی و کمال طلبی مثل عباس میلانی آنرا به فارسی درآورده» ابراز مسرت می‌کند. ببینیم قضاوت‌های این صاحب‌نظران روزنامه‌ای تا چه حد مستند و متکی به بررسی‌های جدی و واقعی است و خواننده تا چه حد می‌تواند به آنها اتکا کند. آقای عطاالله مهاجرانی در ویژه‌نامه تحلیل خبر شماره ۱۳۶۵ روزنامه اعتماد مورخ ۲۳ فروردین ۸۶ صفحه ۲۷ مقاله‌ای دارد زیر عنوان «عیار ترجمه مرشد و مارگریتا» که خواندنی است. او می‌نویسد سال‌ها پیش دکتر شرف‌الدین خراسانی به من گفت هنگام خواندن کتاب‌هایی که از زبان دیگری ترجمه شده است «هرجا را که نفهمیدی، با مداد کنار صفحه علامت بگذار. شاید نویسنده نفهمیده باشد! شاید هم مترجم، شاید هم خودت! در این مقاله می‌خواهم نقدی و نگاهی داشته باشم به ترجمه رمان شگفت‌انگیز «مرشد و مارگریتا» ... وقتی کتاب مرشد و مارگریتا را می‌خواندم این داوری را داشتم که مترجم به شایستگی از پس معنی و لفظ برآمده است. اما جابجا در متن فارسی با ابهام و علامت سوال روبرو می‌شدم. کنار هر عبارت یا واژه‌ای که برایم مبهم و تردیدآمیز بود، با مداد خط کشیدم، علامت سوال و تعجب گذاشتم. در تعطیلات نوروزی امسال متن انگلیسی مرشد و مارگریتا را خواندم. البته نسخه انتشارات پنگوئن. همه آن ابهام‌ها زدوده شد! مثل توده مه محو شد... همان وقت که ترجمه فارسی کتاب را می‌خواندم، در مواردی

که با ابهام مواجه می‌شدم، احساس می‌کردم که بایستی مطلب به شکل دیگری باشد. با خودم می‌گفتم یعنی بولگاکف اشتباه کرده است؟ چطور ممکن است نویسنده‌ای که رمانش را بارها بازنویسی می‌کند، و برای هر واژه آن می‌اندیشد، اشتباه کرده باشد؟ آیا مترجم شتابزده ترجمه کرده است؟ متن انگلیسی که ترجمه براساس آن صورت گرفته در اختیارم نبود. اما کنار برخی صفحات به توصیه دکتر شرف علامت زده بودم... مثلاً «وقتی کلمات را ادا می‌کرد زبانش به ندرت تکان می‌خورد» (ص ۱۷) برایم کاملاً نامفهوم بود. «پیلاتس با یکی از لب‌هایش خندید» (ص ۲۱). هر کاری کردم مثل پیلاتس با یک لب بخندم نشد! «پوزبند براق شیری به زره‌اش آویخته بود» (ص ۳۱) پوزبند شیر آویخته بود؟ نمی‌توانستم تصویر روشنی از این عبارت درک کنم... تازگی که متن انگلیسی مرشد و مارگریتا را می‌خواندم تمام آن نکته‌ها که در متن فارسی با آنها مواجه شده بودم، برطرف شد. متن ترجمه را با نسخه انگلیسی مقابله کردم. دریغ خوردم. رمانی که مثل مینیاتور دقیق و مثل قالی ابریشم ریزبافت است و به تعبیر صادق هدایت یک معماری با شکوه موسیقائی است که یک نت اشتباه می‌تواند انسجام آنرا به هم بزند، بدلیل شتابزدگی مترجم چه آسیب‌های جدی خورده است... امیدوارم این نقد موجب شود تا ناشر کتاب را به دست ویراستار شایسته‌ای بسپارد تا در چاپ‌های آینده این کاستی‌های ویرانگر برطرف شود... مواردی که می‌خواهم اشاره کنم، هیچ یک در ساحت بحث اصالت معنی یا لفظ نمی‌گنجد. سخن برسر شتابزدگی است که مثل مصیبت بر سر کتاب نازل شده است. مینیاتور درخشانی را تصور کنید که در موارد متعددی روی آن لکه‌های جوهر افتاده و نشت کرده است. آنگاه دکتر مهاجرانی به ذکر مورد به مورد لغزش‌های ابتدائی در ترجمه کتاب می‌پردازد. مثلاً آنجا که «لب‌هایش به ندرت تکان می‌خورد» ترجمه شده است «زبانش به ندرت تکان می‌خورد» یا آنجا که «پیلاتس با یک گونه‌اش خندید و دندان‌های زردش را نشان داد» ترجمه شده است «پیلاتس با یکی از لب‌هایش خندید، در حالیکه دندان‌های زرد خود را بیرون می‌انداخت» یا Fountain به معنای فواره یا Mountain به معنای کوهستان اشتباه گرفته شده و در ترجمه به جای فواره، کوهستان آمده است، یا سر طلائئ یا نقره‌ای شیر که به عنوان نشان افتخار به لباس جوانی آویخته بوده است، پوزبند شیر ترجمه شده است و بسیاری موارد دیگر در همین سطح. مهاجرانی در پایان اینطور نتیجه‌گیری می‌کند: «به گمانم مرشد و مارگریتا این ظرفیت را دارد که مترجم شکبیا و دقیقی آنرا از زبان روسی ترجمه کند، تا این رمان اینگونه غبار آلود بدست خواننده مشتاق ایرانی نرسد، یا

به نظم اندر آری دروغ و طمع را؟ دروغ است سرمایه مر کافری را

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُر لفظ دری را
و این غزالی است که می‌غرد:

«مگس بر نجاست آدمی نکوتر که عالم بر درگاه سلطان».

شما که مدعی هستید روشنفکران ایران تا دهه پیش غرب زده بوده‌اند و باید فکرشان ایرانی شود، بی‌اثید این تضاد، این درد کهنه تاریخ خود را بشکافید و تجزیه و تحلیل کنید. نکند در مکتب دوستان امریکائی، فکر خود را ایرانی می‌کنید؟ شما که معتقدید هر کس جانب خلق و خواسته‌ها و منافع آنان را بگیرد، زیر تأثیر طرز تلقی روسی از روشنفکری است، بفرمائید آیا مزدک و مزدکیان، به آفرید و ماهانیان، المقنع و سپیدجامگان، بابک و خرم‌بنان، اسماعیلیه و صدها چهره و جنبش تاریخی دیگر ایران با همین گرایش هم زیر تأثیر نگرش روسی روشنفکری بوده‌اند؟ در همین دیروز مشروطه آیا سید جمال‌الدین اسدآبادی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، طالبوف، دهخدا، میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای و صور اسرافیل هم بلشویک بودند؟ شما چون در ایران و فرهنگ و تاریخ و اعتقادات آن ریشه جدی ندارید، خواسته‌اید مسئله روشنفکران را هم از الگوی روسی یا انگلیسی و فرانسوی آن حل کنید. برای کسی که از پانزده سالگی ایران را ترک کرده و درست در آغاز آن دورانی که باید تاریخ و فرهنگ خود را بشناسد و در آن ریشه بدواند، در آنسوی اقیانوس اطلس یعنی درجائی تحت آموزش قرار و شکل گرفته است که هیچ ریشه و سنت تاریخی جدی ندارد و در سال‌های بعدی هم چند صباحی که در ایران بوده، از پیروان خرده پای جریان‌هایی بوده که نه دغدغه پرداختن به این مسائل را داشتند و نه فرصت آنرا، این غفلت و بیگانگی طبیعی است. اما اینکه چنین کسی امروز بخواهد به ما درس ایران‌شناسی و ایرانی کردن فکرمان را بدهد، جای بحث دارد. از طرف دیگر هم دنیا با انگلیس و فرانسه شروع نشده و این سرزمین و مردم آن هم در تمام تاریخ طولانی خود، خارج از تاریخ و جهان زندگی نکرده‌اند. شما می‌خواهید با یک برخورد عامیانه و سطحی با موضوع، محدوده زمانی و مکانی مسئله را به یک دوره کوتاه چند دهه‌ای از تاریخ معاصر محدود کنید تا آنچه را مورد نظر خودتان است از این بحث استخراج کنید. می‌خواهید نتیجه‌گیری کنید که موضوع محدود به قرن نوزدهم روسیه می‌شود و این فقط روشنفکران چپ بوده‌اند که چنین سلوکی داشته‌اند و اکنون هم دوران آنها به سر رسیده است. اما نه، این حکایتی

دست کم نشر نو کتاب را برای چاپ مجدد، به دست ویراستار اهلی بسپارد».

و این تازه در شرایطی است که هوشنگ گلشیری بنا به اظهار خود او در زمان حیاتش، برای اصلاح متن فارسی این ترجمه، معادل وقتی را که برای ترجمه کامل یک کتاب لازم است، صرف و این ترجمه را ویرایش کرده است. منتها چون گلشیری امکان مقابله متن فارسی با متن انگلیسی را نداشته است، ترجمه فارسی در نهایت بصورتی در آمده است که دکتر مهاجرانی توضیح می‌دهد.

کسی که پس از ده سال زندگی در امریکا هنوز Lip را زبان ترجمه می‌کند و Fountain را کوهستان، می‌خواهد پنبه صادق هدایت و علوی و شاملو و آل احمد و طبری و گرامشی و لنین و مائوتسه تونگ را یکجا و طی یک مصاحبه روزنامه‌ای بزنند، و مصاحبه کننده و حاشیه نویس این مصاحبه هم اصرار دارند از چنین کسی «اندیشمند و تئوریسین جریان ساز» بتراشند. آب که سربالا برود...

خیر آقای میلانی، اهل اندیشه و آگاهی در طول تاریخ همیشه ناگزیر بوده‌اند یا خدمتگزار حقیقت باشند یا خدمتگزار قدرت، جمع بین این دو ممکن نبوده است و چون آگاهی که خصلت روشنفکر است با حقیقت ارتباط ذاتی دارد، روشنفکر به حکم سرشت خود با قدرت معارضه دارد. در سرتاسر تاریخ جوامع طبقاتی، صاحبان قدرت و ثروت، با زور و با خون از ثروت و قدرت خود در برابر هواداران حق و عدالت محافظت کرده‌اند و موضوع منحصر به قرن نوزدهم و روسیه و انگلیس و فرانسه هم نیست. نیازی به ورود این الگو از روسیه قرن نوزدهم نبوده است زیرا ما خود در این زمینه پیشینه هزاران ساله داریم. البته برای کسی که از ۱۵ سالگی زادبوم خود را ترک کرده باشد، طبیعی است چندان اطلاعی از وجود این سنت در تاریخ و فرهنگ میهن خود نداشته باشد و نداند که بسیار پیش از قرن نوزدهم روسیه و فرانسه در وطن خود او بیهقی و ناصر خسرو و ابن سینا و حافظ و عین القضات و ملاصدرا و ... و صدها اندیشمند دیگر که روشنفکران زمانه خود بودند، در گیر همین دغدغه بوده و از یکسو همه عمر از این شهر به آن شهر آوارگی می‌کشیدند و از سوی دیگر عمال دستگاه قدرت، که فتوای قتل آنان را در دست داشتند، در پی آنان روان بودند. این مولوی است که از اعماق تاریخ وطن تو فریاد می‌کشد:

هر که او بیدارتر پر دردتر، هر که او آگاه‌تر رخ زردتر
و این صدای گرم و دردمند ناصر خسرو است از خلال قرون که:
به علم و به گوهر کنی مدحت آن را که مایه است مر جهل و
بد گوهری را؟

توصیف می‌کنید؟ آیا امیل زولا و قضیه دریفوس نبود که تمامی جامعه فرانسه و دنیای سیاسی فرانسویان را به التهاب و حرکت درآورد و آنرا دویاره کرد؟ و در همین دوره ما آیا سارتر نماینده روشنفکری فرانسه نبود که می‌گفت اگر در آفریقا کسی انگشت در بینی خود کند، همه بشریت در قبال آن مسئولند؟ از امثال رژی دبره و «روشنفکران فرانسه مدرن» او و نسل ۱۹۶۸ و از امثال پیر بوردیو و گروه‌ها و محافل روشنفکری کنونی آن مانند «رزون داژیر» گفتگوئی نمی‌کنیم تا بحث به درازا نکشد.

در روشنفکری فرانسه و انگلیس که مصداقی از آنچه آقای میلانی «مفهوم انگلیسی یا فرانسوی از روشنفکر» می‌نامد، نمی‌یابیم. به سراغ روشنفکران امریکائی برویم، شاید او این تعبیر را در آنجا یافته باشد. نام چامسکی و ادوارد سعید دو نمونه از روشنفکران معاصر امریکائی هستند. اتفاقاً سعید کتابی دارد به نام «نشانه‌های روشنفکران» که به فارسی هم ترجمه و منتشر شده است. او در این کتاب می‌گوید موکلان اصلی روشنفکر توده مردم هستند، اما «جهان امروز بیش از همیشه انباشته از حرفه‌ای‌ها، کارشناسان، مشاوران و در یک کلمه عمه فکری است که نقش اصلی‌شان خدمت به قدرت است و از این راه سود زیادی هم عایدشان می‌شود». اما بین این عمه فکری - یعنی آنانکه سر سپرده شبکه بی‌نهایت نیرومند مراجع قدرت اجتماعی، رسانه‌های گروهی، دولت - شرکت‌ها و امثال آن هستند که راه‌های رسیدن به هر نوع دگرگونی را بسته‌اند - با روشنفکران تفاوت هست. ادوارد سعید فشارهایی را که از سوی مراجع قدرت به روشنفکران وارد می‌شود، تشریح می‌کند و می‌گوید: «به عقیده من وظیفه اصلی روشنفکر در این شرایط دست یافتن به استقلال نسبی برای رهایی از این فشارهاست. از اینرو، توصیف من از روشنفکر موجودی است تبعیدی، حاشیه‌نشین، ذوق‌ورز و پدیدآورنده زبانی که می‌کوشد حقیقت را در برابر قدرت بیان کند».

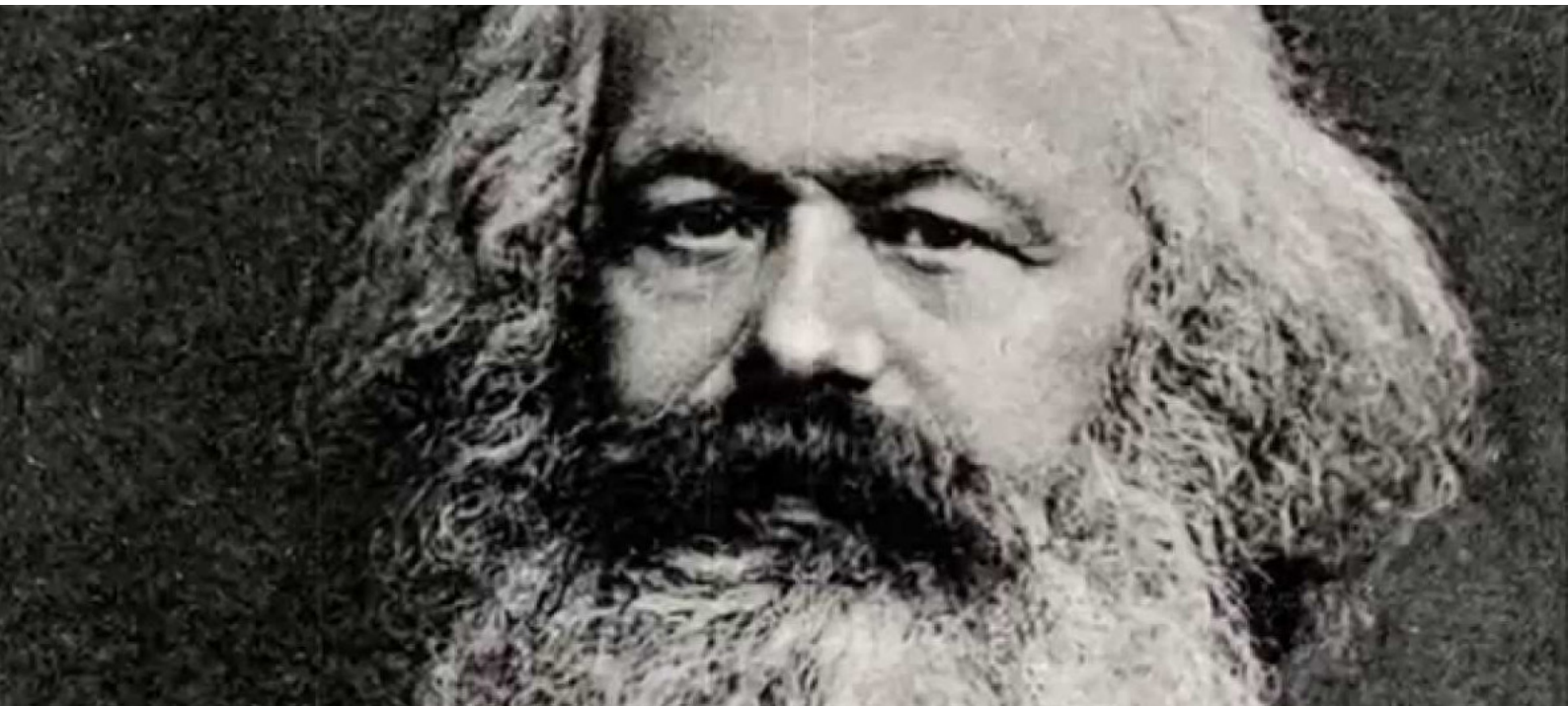
این روش بقول سعید «نه دوستان بلندپایه‌ای نصیب آنها خواهد کرد و نه افتخارات رسمی برایشان به ارمغان خواهد آورد... اما همیشه و در همه حال بهتر از کنار آمدن دسته جمعی با وضع موجود است». توصیفی را که این متفکر امریکائی در اینجا از روشنفکر بدست می‌دهد، با توصیفی که آقای میلانی در مقام تخطئه از روشنفکر چپ ایران می‌کند و خود آنرا «روسی» می‌داند، مقایسه کنید تا از این طریق هم عیاری برای ارزیابی نظرات ایشان بدست آورید.

بخش دوم در شماره ۱۷۲ منتشر می‌شود

است دیرینه به قدمت تاریخ و محصول ابداعی روسیه قرن نوزدهم یا مختص روشنفکران چپ نیست. نه رابطه مجیز گویان و توجیه‌تراشان با قدرت نامشروع جباران تاریخ پدیده تازه‌ای است و نه تعارض روشنفکران و اندیشمندان مستقل و آزاده با این قدرت‌ها تازگی دارد، و این هر دو، در طول تاریخ پر رنج و مصیبت بار همین سرزمین هم پیشینه‌ای دراز دارد. زیرا بخش اعظم تاریخ این کشور زیر سیطره حکومت‌های مستبد و مردم گز طی شده است و از اینرو برای اهل معرفت و تفکر همیشه این مسئله مطرح بوده است که در کدام جانب بایستند. در کشوری، که بخش بزرگی از تاریخ مردم آن را جنبش‌های مزدکی، شعوبیه، کودکیان، سیاه جامگان، سربداران، سپیدجامگان، ماهانیان، خرم‌دینان، اسماعیلیان، باطنیان، قمرطیان و... امثال آنها تشکیل می‌دهد و در همین دیروز تاریخ آن در جنبش مشروطه با خیل عظیمی از روشنفکران روبرو هستید که همه با قدرت حاکم درگیر بوده‌اند، نمی‌توان مفهومی را که شما از روشنفکر دارید، جانداخت. پس آنچه را که در تاریخ معاصر ایران از جنبش چپ دیده‌اید، به این یا آن کشور نسبت ندهید. چندان تعجبی ندارد که شما ندانید این قضیه چه ریشه عمیقی در تاریخ و فرهنگ و اعتقادات مردم این کشور دارد، اما بدانید آن تصویری که شما از روشنفکر دارید و ابداع نوع امریکائی نگرش نو لیبرالی است، با بستر فرهنگی این سرزمین بیگانه‌تر از آن است که گمان می‌کنید. عمه فکری که در استخدام و مجذوب نظام سرمایه‌داری مالی هستند، روشنفکر نیستند.

وانگهی در این تعارض دوجانبه، این بیش‌تر قدرت است که مزاحم و معارض روشنفکران می‌شود، نه بعکس. زیرا قدرت، خواهان بقاء خویش است و در این راستا عمل می‌کند، و از این رو نقش فعال از او است. قدرت، که در جامعه طبقاتی بر منافع اقلیت مبتنی و نامشروع است، ذاتاً و بطور کلی با حقیقت و با آگاهی تعارض دارد. در این تعارض، که تا این حد برای آقای میلانی ناآشنا و مایه تمسخر است، حتی اگر روشنفکران هم با قدرت معارضه‌ای نداشته باشند، قدرت با روشنفکران و با آگاهی سر ستیزه دارد، زیرا آگاهی ذاتاً یک نیروی رهایی‌بخش و از اینرو برای قدرت‌های نامشروع خطر آفرین است.

از ایران و تاریخ آن بگذریم. بگوئید تا ما هم بدانیم این روشنفکر اخته و بی‌خیال و لذت‌طلبی که شما او را به فرانسه نسبت می‌دهید را در کجای تاریخ و فرهنگ فرانسه کشف کرده‌اید؟ آیا نظریه‌پردازان انقلاب فرانسه مانند روسو، ولتر، منتسکیو که اساس سلطنت استبدادی و قدرت فئودالی و کلیسا را به معارضه خواندند و آنرا ویران کردند از معارضه با قدرت پرهیز داشتند یا دانتون و روبسپیر و سن ژوست و مارا از جنسی بوده‌اند که شما



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان توفان الکترونیکی بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه توفان الکترونیکی ستونی برای این امر اختصاص میدهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از اینطریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

ایدئولوژی چیست؟

ایدئولوژی واژه‌ای از زبان فرانسه است که مفهومی معین دارد. منشأ کلمه نیز خود حاکی از این مفهوم است. ایدئولوژی از دو کلمه یونانی (Idea) به معنی «فکر» و (Logos) به معنی «علم و معرفت» تشکیل می‌شود و بنابر این ایدئولوژی علم و معرفت به افکار است و معنی آن در لغتنامه فرانسوی چنین آمده است: «علم افکار، مجموعه افکار و معتقداتی است که یک دکترین را تشکیل می‌دهد و در فلسفه مجموعه افکار و نظرات منسجمی است که یک طبقه اجتماعی خود را در آنها بازمی‌یابد و آن را برای مبارزه با طبقه دیگر به خاطر تحمیل قدرت خود به

خدمت می‌گیرد». ایدئولوژی زائیده جهان‌بینی است. ویژگی «جهان‌بینی» یک طبقه توسط موقعیت طبقه در جامعه و منتج از منافع طبقاتی او تعیین و تبیین می‌شود. «تفکر طبقه حاکم در هر عصر ایده‌های حاکم هستند. به این معنی که هر طبقه‌ای که بر نیروی مادی جامعه تسلط دارد، همزمان قدرت فکری‌اش را نیز حاکم می‌کند» (مارکس، انگلس کلیات آثار ج. ۳ ص. ۲۶). بنابر این قرارداد «حکومت‌های ایدئولوژیک» در مقابل «حکومت‌های دموکراتیک» (بورژوا دموکراتیک)، که گویا فاقد ایدئولوژی هستند! سخنی پوچ و بی‌معنی است. طرفداران نظریه فوق معتقدند که: «حکومت‌های ایدئولوژیک مشروعیت خود را از یک نظام اعتقادی کسب می‌کنند که آن نظام تکالیف و وظائف مشخصی را در برنامه کاری خود دارد». یا «در نظام‌های اعتقادی همه چیز در خدمت به اهداف آرمانی تعریف می‌شود». در صورتی که هر حکومتی، با و یا بدون تکیه بر اعتقادات و آرمان‌های مذهبی، طبقاتی است و بیش از همه حکومت‌های بورژوا دموکراتیک، زیرا که هر حکومت طبقاتی از همه ابزارها، از پارلمان و دولت گرفته تا ارتش و پلیس برای حفظ حاکمیت و به طریق اولی حفظ منافع طبقه حاکم، که در گرو استثمار کارگران و زحمتکشان است، استفاده می‌کند و از این منظر با یک حکومت آرمانی تفاوت چندانی ندارد. در نتیجه حکومت فارق از ایدئولوژی وجود خارجی ندارد و آن را صرفاً برای تخطئه حکومت‌های سوسیالیستی و توجیه دیکتاتوری بورژوائی سرمایه‌داری اختراع کرده‌اند.



آنها به موقع متوقف ساخت و بار دیگر به تعرض پرداخت.

ما به سوی سرمایه‌داری دولتی عقب‌نشینی کرده‌ایم. ولی ما قاعده و اندازه را در این عقب‌نشینی محفوظ داشته‌ایم. ما اکنون به جانب تنظیم دولتی بازرگانی عقب‌نشینی می‌کنیم. ولی ما اندازه را نگاه خواهیم داشت. علاماتی هست که پایان این عقب‌نشینی را نشان می‌دهد و نشان می‌دهد که در آینده‌ای، که چندان دور نیست، امکان متوقف ساختن این عقب‌نشینی وجود دارد. هر قدر آگاهانه‌تر و یکدلانه‌تر و با خرافات کم‌تری این عقب‌نشینی ضروری را انجام دهیم، همانقدر سریع‌تر می‌توانیم آنها را متوقف سازیم و همانقدر پیشروی پیروزمندانه ما محکم‌تر و سریع‌تر و پردامنه‌تر خواهد بود». (منتخبات لنین به فارسی جلد دوم قسمت دوم صفحات ۷۳۷ و ۷۳۸).

البته این عقب‌نشینی زمینه مادی انحرافات در حزب را نیز به وجود آورد. کسانی که از پیروزی انقلابی سوسیالیستی مأیوس بوده و در پی سازش طبقاتی برآمده بودند، تمایل داشتند که این دامنه سرمایه‌داری توسعه یابد و نفوذ دولت برچیده شده و به داد و ستد به صورت آزاد و تابع نوسانات بازار میدان داده شود. استالین در آن زمان نوشت:

«ه) درباره نپ و مناسبات بازار»

چهارمین اشتباه بوخارین مربوط به مسئله نپ می‌باشد. اشتباه بوخارین در این مورد عبارت از این است که دو جنبگی نپ را نمی‌بیند. او فقط یک جانب نپ را می‌بیند. در سال ۱۹۲۱، هنگامی که ما نپ را وضع می‌نمودیم، نیروی آنها بر ضد کمونیسم جنگی، یعنی بر ضد آن رژیم و نظامی، که هرگونه آزادی داد و ستد را منع می‌کند، معطوف نمودیم. ما معتقد بوده و هستیم که معنی نپ آزادی معینی از داد و ستد است. بوخارین این جنبه مسئله را به خاطر سپرده است. و این بسیار خوب است. ولی بوخارین اشتباه می‌کند که تصور می‌نماید نپ منحصر به همین جنبه مسئله است. بوخارین فراموش می‌کند که نپ جنبه دیگری هم دارد. در حقیقت نپ بهیچوجه دلالت بر آزادی تام داد و ستد یعنی نوسان آزاد قیمت‌ها در بازار نمی‌نماید. نپ عبارت است از آزادی داد و ستد در حدود معین و در قالب معین، به شرط تأمین نقش تنظیم‌کننده دولت در بازار. دومین جنبه نپ همانا عبارت از این موضوع است. ضمناً اهمیت این جنبه نپ از اولین جنبه آن اگر بیش‌تر نباشد، کمتر نیست. نوسان آزاد قیمت‌ها، که در کشورهای سرمایه‌داری معمول است، در بازار کشور ما وجود ندارد. ما بهای غله را بطور کلی تعیین می‌نمائیم. ما بهای کالاهای صنعتی را تعیین می‌نمائیم. ما کوشش می‌نمائیم سیاست تنزل بهای تمام شده کالا و تخفیف بهای کالاهای صنعتی را عملی نموده در عین حال کوشش می‌نمائیم ثبات قیمت‌ها را در مورد محصولات کشاورزی حفظ نمائیم. مگر واضح نیست که چنین نظامات مخصوص و اختصاصی در بازار، بطور کلی در کشورهای سرمایه‌داری

گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ

به چند پرسش

پرسش: حزب شما، حزب کار ایران، چین را سرمایه‌داری می‌داند. آیا چین راهی جز طرح سیاست اقتصادی نپ، طرح اجازه رشد سرمایه‌داری تحت کنترل دولت، که در دوره لنین رخ داد، راه دیگری دارد؟ آیا چین در این رابطه محق نیست که برخورد بیالده که چین پیروز شد، ولی شوروی چون نپ را ادامه نداد، شکست خورد و الگوی موفق نبود؟ ممنون می‌شوم از پاسخ‌تان!

پاسخ: در شماره قبل به این پرسش پاسخ دادیم و اینک ادامه آن را در زیر ملاحظه فرمائید!

لنین در اثر خود «در باره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم» می‌آورد:

«تا قبل از پیروزی پرولتاریا رفرم محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. پس از پیروزی، رفرم (در حالی که در مقیاس جهانی همان «محصول فرعی» است) برای کشوری که در آن پیروزی به دست آمده است، علاوه بر این عبارت می‌شود از یک تنفس ضروری و مشروع در مواردی که قوا پس از استفاده حداکثر از آنها دیگر به عیان برای اجراء انقلابی فلان و یا بهمان انتقال کافی نیستند. پیروزی چنان «ذخیره‌ای از قوا» به دست می‌دهد که حتی در صورت عقب‌نشینی اجباری هم چیزی باقی می‌ماند که انسان بتواند هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی کلمه، خود را روی آن بند کند. به مفهوم مادی یعنی تفوق قوا به حد کافی حفظ می‌شود که دشمن نتواند ما را بطور قطعی درهم شکند. به مفهوم معنوی یعنی آنکه امکان داده نمی‌شود روحیه ضعیف گردد و بی‌نظمی پدید آید و ضمناً قضاوت هشیارانه درباره اوضاع و نشاط و استحکام روحی حفظ می‌شود و عقب‌نشینی به فرض بُعد مسافت آن هم باز به قاعده و اندازه انجام می‌گیرد و به قسمی انجام می‌یابد که بتوان

وجود ندارد.

نتیجه‌ای که از اینجا به دست می‌آید، این است که مادام که نپ وجود دارد، باید هر دو جنبه آن حفظ شود؛ هم جنبه اولین آن که علیه کمونیسم جنگی معطوف بوده و هدفش تأمین آزادی معین داد و ستد است و هم جنبه ثانوی آن که علیه آزادی تام داد و ستد بوده و هدفش تأمین نقش تنظیم‌کننده دولت بر بازار می‌باشد. اگر یکی از این دو جنبه را از بین ببرید، دیگر نپی برای شما باقی نخواهد ماند». (منتخب آثار استالین، «مسائل لنینیسم»، مقاله: «در باره انحراف راست در حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی» صفحات ۳۸۴ تا ۳۸۵).

در آن دوران مبارزه طبقاتی شدیدی نیز در حزب در گرفت که به شکست نظریات تروتسکی و بوخارین منجر شد.

اگر در دوران لنین عقب‌نشینی معینی صورت نمی‌گرفت و همه چیز تابع نوسانات بازار می‌گردید، عملاً در جامعه طبقات سرمایه‌داری نوینی پدید می‌آمدند که به منزله یک طبقه اجتماعی به نبرد با پرولتاریا برمی‌خاستند و قدرت را از چنگ وی خارج می‌کردند.

حال این وضعیت را با شرایطی که در جمهوری توده‌ای چین با الهام از تئوری‌های «دن سیائو پین» پدید آمده است، مقایسه کنید.

رویزیونیست‌های دیروزی، که حال ناچارند به نفی واقعیت رویزیونیسم در شوروی بپردازند، آن را کتمان کرده و تا روز آخر فروپاشی شوروی، این کشور سوسیال امپریالیستی را سوسیالیسم ناب جا بزنند، حال در مقابل پدیده سرمایه‌داری و سوسیال امپریالیستی چین قرار گرفته‌اند که راه فرار آنها را بسته است. روشن است که آنها پاسخی برای این تحول ندارند و ناچارند برای فرار از این بن‌بست، چین سرمایه‌داری را تا زمانی که خود آنها توبه رسمی خویش را منتشر نکرده‌اند، سوسیالیستی بنامند و با تئوری‌های من‌درآوردی نظیر «مرحله نپ» در چین، از سوسیال امپریالیسم چین دفاع کنند.

پذیرش چین سرمایه‌داری، پذیرش این واقعیت است که احزاب کمونیستی می‌توانند در روند مبارزه طبقاتی منحرف شده و در اصول مارکسیسم تجدید نظر نموده و جامعه را به سوی سرمایه‌داری بر ضد منافع و مصالح پرولتاریا سوق دهند، پذیرش سرمایه‌داری بودن چین بیان آن است که رویزیونیسم دشمن پرولتاریاست و در هر کشور سوسیالیستی، که بر سر کار بیاید، آن جامعه را به سرمایه‌داری بازگشت داده و با توجه به قدرت آن کشور از آن یک ابرقدرت امپریالیستی می‌سازد. برای رویزیونیست‌ها، که نمی‌خواهند آموزش ببینند، بسیار سخت است که بپذیرند تجربه شوروی در چین تکرار می‌شود. عناد آنها با مارکسیسم کار آنها را در آینده سخت‌تر خواهد ساخت زیرا چین به وضوح ماهیت امپریالیستی خویش

را به منصفه ظهور خواهد رسانید. رویزیونیست‌های دیروزی باید رویزیونیسم امروزی شوند و هر روز از چننه استدلال‌ات خود توجیهاتی برای «سوسیالیستی» بودن چین بیافرینند که این توجیهات چیزی به جز رویزیونیسم نبوده و خیانت به سوسیالیسم و دفاع از سوسیال امپریالیسم خواهد بود. چین به همان دلایلی سوسیال امپریالیستی شده است که شوروی شد. نه شوروی و نه چین هیچکدام بعد از تسلط رویزیونیسم بر حزب و دولت، کشور سوسیالیستی نبودند، حتی اگر مالکیت بزرگ دولتی در آنها وجود داشته و یا می‌دارند. از این نوع مالکیت‌ها و انحصارها در دنیای امپریالیسم نیز وجود دارد، و شکل مالکیت هنوز مضمون مالکیت را روشن نمی‌کند. رویزیونیست‌های عنادورز امروزی ناچارند از انبان رویزیونیسم، که مدت‌ها خروشچف از همین تز دفاع می‌کرد و تئوری عقب‌نشینی در مقابل سرمایه‌داری «نپ» را علم کرده و اقتصاد با نقشه سوسیالیسم را نابود کرد، استفاده کنند و کارزار سوسیالیسم در چین را همان اقدامات لنین در دوران استقرار سیاست اقتصادی نوین جلوه دهند. کاری را که لنین در عرض یکسال انجام داد، چینی‌ها در عرض چهل سال انجام می‌دهند که هنوز پایانی بر آن متصور نیست. سوسیالیسم نوع چینی با چاشنی اندیشه «دن سیائو پین» همان نظریه معروف وی است که می‌گفت: «گرچه سیاه و سفید فرق نمی‌کند مهم آن است که موش بگیرد» هیچکس بهتر از وی نمی‌تواند مضمون طبقاتی مبارزه‌ای را که در چین تا استقرار رویزیونیسم وجود داشت، بیان کند. چینی‌ها هرگز نگفته‌اند که در پی عقب‌نشینی به سرمایه‌داری برای رفع «عقب‌ماندگی‌های» جامعه چین هستند. آنها حتی تا به امروز نیز به دروغ خود را سوسیالیست جلوه می‌دهند، ولی جرات ندارند مصوبات کنگره‌های حزبی خویش را مانند گذشته به زبان‌های گوناگون و بطور وسیع تکثیر کرده در اختیار علاقمندان قرار دهند. مصوبات کنگره‌های حزبی ظاهراً مخفی است و یا سر و ته زده منتشر شده‌اند. حال «نپ» دوران لنین و استالین را با «نپ» دوران «دن سیائو پین» و فرزندانش مقایسه کنید:

۱- لنین اعتراف می‌کرد که از سوسیالیسم به سمت سرمایه‌داری عقب‌نشینی کرده است و این اقدام را سوسیالیستی نمی‌دانست و آنرا به منزله سوسیالیسم نیز برای طبقه کارگر جا نمی‌زد.

۲- لنین به عقب بازگشت و آنهم نه به دوران آغاز سرمایه‌داری که فتودالیسم را برچیده بود، بلکه به دوران تمرکز سرمایه‌داری که انحصارات و مالکیت دولتی را که بهترین و ساده‌ترین شکل گذار به سوسیالیسم می‌دانست. اینها فقط اشکالی بودند که بلاواسطه قبل از گذار به سوسیالیسم وجود داشتند و گذار به سوسیالیسم را تسهیل می‌کردند. پس عقب‌نشینی لنین تنها یک گام به عقب بود.

۳- لنین به عقب برگشت تا خیز برای تهاجم به سرمایه‌داری و الغاء مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را مهیا کند و نه اینکه

سرمایه‌داری را گسترش دهد و کارخانه میلیونر و میلیاردسازی باز کند.

۴- لنین این اقدام را در خدمت تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا می‌دانست، که محصول سرکردگی پرولتاریا در اتحادش با دهقان خرده‌پا بود. و نه تشدید استثمار طبقه کارگر با دستمزد ناچیز در معادن و یا اتاقک‌های فاقد سیستم ایمنی، تا قدرت رقابت سرمایه‌داری چینی را در جهان افزایش دهد.

۵- لنین با این سیاست، طبقه کارگر و دیکتاتوری طبقه کارگر را تقویت نمود تا سوسیالیسم را مستقر کند.

۶- لنین تنها یکسال به این عقب‌نشینی دست زد و بعد از یکسال تهاجم به سرمایه‌داری را آغاز کرد و دهقانان میانی و تهیدست را در کشاورزی اشتراکی و یا دولتی متشکل کرد.

۷- لنین با این سیاست‌اش در جهت نفی طبقات گام برداشت و نه تقویت و گسترش طبقات استثمارگر.

۸- لنین با این سیاست‌اش مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را تضعیف کرده و نابود نمود و نه اینکه این مالکیت‌ها را تقویت نماید و شکاف میان شهر و روستا را افزایش دهد.

۹- لنین همین عقب‌نشینی سرمایه‌دارانه را با ابزار کنترل دولتی کامل کرد. دولت در دست پرولتاریا بود، بازرگانی خارجی در دست دولت بود، از سرمایه‌داران کلان سلب مالکیت خصوصی شده بود، نظام بانکی در اختیار دولت قرار داشت، صنایع بزرگ، نظام حمل و نقل و زمین و منابع اولیه و مواد خام همه در اختیار دولت پرولتری بود. بهای کالاها را نه نوسانات بازار آزاد، بلکه دولت تعیین می‌کرد.

۱۰- لنین در دوران یکساله «نپ» خصلت برنامه‌ریزی، مدیریت مرکزی از بالا، برتری شاخص‌های برنامه نسبت به هزینه‌ها، طبیعت محدود مناسبات پولی - کالایی، موقعیت غالب مالکیت دولتی، ماهیت اجتماعی مالکیت دولتی و غیره را از بین نبرد تا قوانین اقتصاد سوسیالیستی را در پای انگیزه مادی و ثروت‌اندوزی نابود سازد و فریاد زند که کسب سود حداکثر، لکوموتیو اقتصاد سوسیالیستی است.

۱۱- لنین به بهانه «نپ» مرزهای شوروی را باز نکرد تا سرمایه‌های خارجی و بانک‌های سوئیسی به داخل شوروی هجوم آورند و در آن شعبه باز کنند و طبقه کارگر را غارت کرده و سود خود را به صورت ارز آزاد از شوروی خارج کنند.

۱۲- لنین با سیاست «نپ» به تولید شرکت‌ها و مقاطعه‌کاران و سرمایه‌داران خصوصی مبادرت نورزید تا مقام مسئول بانک بزرگ سوئیس یعنی بانک یو بی اس (UBS) اعلام کند که ضروری می‌بیند برای جمع‌آوری سرمایه بیش‌ترین تعداد میلیونرهای جهان، در چین شعبه باز کند و به بطور مستقل و

بدون نظارت مقامات چینی به فعالیت بپردازد.

۱۳- لنین به تأسیس بورس مسکو مبادرت نکرد و روبل را مانند یوآن چینی به سبد ارزی صندوق بین‌المللی پول در کنار دلار، یورو، پوند و ین و یا هر ارگان جهانی سرمایه‌داری مالی جهانی وارد نمود.

۱۴- بالاخره لنین حزب طبقه کارگر را به حزب میلیاردرها بدل نکرد.

همین مقایسه ساده نشان می‌دهد راهی را که رویزیونیست‌های چینی پیمودند، راه بوخارین بود و نه راه لنین. فراموش نکنیم که نظام حاکم سرمایه‌داری تک حزبی در چین پایه مادی خویش در جامعه را در عرض این چهل سال به صورت بورژوازی نوحاسته فراهم آورده است. هم اکنون صدها میلیون نفر از این نظام متمتع‌اند و امکان ندارد بدون تشدید مبارزه طبقاتی و نابودی این بورژوازی نوحاسته، که به مقاومت خونین دست خواهد زد، و در تمام ارگان‌های قدرت نفوذ و نیرو دارد، جمهوری سوسیالیستی چین را بوجود آورد. چین به یک انقلاب سوسیالیستی با رهبری حزبی کمونیستی نیاز دارد. رویزیونیست‌ها به جای آموزش و بازگشت از راه گذشته و آموزش از تجربه تلخ شوروی خروشچفی در طی راه گذشته لجاجت به خرج می‌دهند و این امر نه تنها به خود آنها، که به حزب طبقه کارگر، به طبقه کارگر و به سوسیالیسم نیز صدمه می‌زند. رویزیونیست‌ها می‌توانند همه اعمال امپریالیستی چین را حتی ایجاد پایگاه نظامی در کشور جیبوتی و یا غارت ماهیان سواحل آفریقا با کشتی‌های عظیم خویش را با تئوری «مسابقه مسالمت‌آمیز» خروشچفی توجیه کنند و مدعی شوند که «رفقای چینی» می‌خواهند همه امکانات را از دست امپریالیست‌ها در یک رقابت صلح‌آمیز به‌در آورند و یک شبه اعلام کنند که از فردا همه جوامع سوسیالیستی شده‌اند. البته با این استدلال معلوم نیست چرا پوتین کمونیست قابل احترامی نباشد از کجا معلوم که وی نیز برای کلاه‌گذاشتن سر امپریالیسم آمریکا به این تاکتیک متوسل نشده باشد و بعد از نابودی امپریالیسم آمریکا، یک شبه اعلام نکند که کمونیسم در جهان پیروز شده است؟! برای رویزیونیست‌ها مبارزه طبقاتی جایش را با تئوری‌های توطئه عوض کرده است. این راهی است که به خیانت منجر خواهد شد.

رویزیونیست‌های سرگردان کنونی باید بدانند که مارکسیست - لنینیست‌ها دست خود را برای فشردن تمام دستانی که از رویزیونیسم ببرند و به راه خدمت با طبقه کارگر باز گردند دراز می‌کنند، زیرا دشمن خونخوار و خبیث طبقاتی بقدری بی‌رحم و تبهکار است که در این مبارزه به هر نیروی مبارز نیاز فراوان هست. زخم‌های گذشته تنها در مسیر یک مبارزه مشترک انقلابی طبقاتی قابل درمان است. پایان •



باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: رفقای گرامی، من با تفکر چپ مخالفتی ندارم، چپ هستم اما آیا فکر نمی کنید گذار از سنت به تجدد، از استبداد به دموکراسی بدون حمایت خارجی امکان پذیر باشد؟ به نظر می رسد ما بدون حمایت خارجی در همین بُن بست گرفتار خواهیم بود.

پاسخ: رفیق عزیز به دیگر سخن شما به مردم ایران توصیه می کنید که دست روی دست بگذارند تا خارجی ها تصمیمی برای اداره ما بگیرند و به مردم ایران برای «گذار به تجدد و دموکراسی» یاری رسانند!

شما اشتباه می کنید! رمز پیروزی و یا به قول شما «گذار از سنت به تجدد» به امید «خارجی ها» نشستن نیست. دخالت «خارجی ها»، اگر ایران را سوریه نکند، حداقل از نظر تاریخی - سیاسی ما را ۴۰ سال به عقب باز خواهد گرداند.

راه چاره تنها تشدید مبارزه علیه حاکمیت سرمایه داری اقتدارگراست و نه به امید خارجی ها دست روی دست گذاشتن. اتفاقاً یکی از وظایف مهم روشنفکران آگاه، مترقی و متعهد، آگاه کردن مردم به این توطئه های خارجی است. باید به مردم گفت «خارجی ها» قصد شوم تجزیه ایران را در سر می پروراند. باید گفت نتیجه دخالت آنها را در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن و... به عیان می توان دید؛ می توان دید که نه تنها به «تجدد» و پیشرفت نائل نیامدند که به معنی واقعی کلمه سیر قهقرایی طی کردند و از کشورشان جز تلی از خاک باقی نماند. رفیق گرامی، یک اعتصاب ۷ ماهه کارگران هفت تپه نشان

داد که نظام حاکم تا چه حد آسیب پذیر است. شرایط طاقت فرسای امروز حاکم بر جامعه کارگران، زحمتکشان، معلمان، دانشجویان و... را بیش از هر زمان آماده و رو به یک کارزار گسترده و طولانی مدت نموده است. تنها یک اعتصاب سراسری تحت رهبری یک نیروی انقلابی می تواند کمر حکومت گران را بشکند.

شاید به نظر شما چنین تحولی از درون قدری دور از واقعیت و تخیلی به نظر آید، ولی امروز اتحاد نیروهای انقلابی و مردمی مخالف نظام حاکم، از دموکرات های ملی و مستقل و چپ ها، بویژه کمونیست ها و... ضرورت زمان است و باید برای تحقق آن زحمت کشید؛ کاری است دشوار ولی بی نهایت لازم و ضروری، زیرا شورش و شورش های آینده نیاز مبرم به رهبری دارد. کاری است بس دشوار و پر زحمت و راهی است طولانی. نشستن و منتظر تصمیم «خارجی ها» شدن گرچه ساده ترین کار است، ولی راه چاره نیست. فاجعه آفرین است، وضعیت ایران را وخیم تر خواهد کرد. ما باید تحت هر شرایط سخت و دشوار خلاف جریان آب حرکت کنیم و توده را برای روز قطعی جدال و پیروزی نهایی بر نظام سرمایه داری آماده نمائیم. تاکتیک های مقطعی و پیروزی های موقتی ما باید با چنین دورنمای سوسیالیستی رقم خورد.



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
POSTBANK						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
P.O. BOX 1138						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						